



معاونت‌های مسابقه بزرگ تفسیر حوزه‌های علمیه

سومین دوره مسابقه بزرگ تفسیر
حوزه‌های علمیه

تابستان ۱۴۰۳

تفسیر جزء

۲۶

تفسیر نور

ویژه برادران و خواهران طلبه

ویژه یارادران و خواهران طلبه و خانواده های محترم
با اشراف مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و استاد محسن قرائتی

بهره مندی از فیض قرآن کریم و جوایز ارزنده
کمک هزینه زیارت عتبات عالیات
کمک هزینه زیارت مشهد مقدس
و صد ها جایزه نقدی

تابستان ۱۴۰۳
با محوریت جزء ۲۶ قرآن کریم

برای اطلاع از جزئیات و ثبت نام
سامانه سخا مرکز خدمات حوزه های علمیه مراجعه فرمایید
www.csis.ir

اطلاع رسانی و عرضه منابع مسابقه در

پیام رسان ایتا: <https://eitaa.com/setadetafsir>

پیام رسان سروش: <https://splus.ir/setadetafsir>

پیام رسان بله: <http://ble.ir/join/EgrQmeXxBP>

ارتباطات بین المللی در

پیام رسان تلگرم <https://t.me/setadetafsir>

باسمه تعالی

تفسیر جزء ۲۶ از تفسیر نور

این نسخه متناسب با قطع گوشه‌ی همراه
طراحی شده است.

سوره مبارکه احقاف..... ۴

سوره مبارکه محمد ﷺ ۹۱

سوره مبارکه فتح..... ۲۰۲

سوره مبارکه حجرات..... ۲۹۰

سوره مبارکه ق ۴۰۵

سوره مبارکه ذاریات ۴۷۵

سوره مبارکه احقاف

سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود.

به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه شن‌زار و ریگستان بود، احقاف می‌گفتند.

نام‌گذاری این سوره به «احقاف»، براساس آیه ۲۱، در بیان ماجرای حضرت هود و قوم عاد است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفت‌گانه‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «حم» شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف، سخن از نزول قرآن و اهمیت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس سوره
احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند، در دنیا از ترس و
هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی
ندارد. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم ۱ «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۲

ح، میم. نزول (این) کتاب، از جانب خداوند عزیز
حکیم است.

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ
مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ۳

ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس
حق و زمان بندی مشخص نیافریدیم، و (لی) کسانی که
کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده اند،
روی گردانند.

۱ تفسیر اثنی عشری.

نکته‌ها:

سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به «حوامیم سبعة» معروف است.

از تکرار آیه حم، تَنْزِيلُ الْكِتَابِ... در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.

عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، «مَنْ اللَّهُ الْعَزِيزُ»، هم برای کتاب خدا، «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ»^۱ هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. «انَّ لِلَّهِ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲

آفرینش هستی، حکیمانه و براساس حق است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشه‌ای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیت علمی ما می‌باشد، چنانکه

۱ فصلت، ۴۱.

۲ منافقون، ۸.

در جای دیگری خوانیم: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِحَقِّ وَابْنٍ أَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۲

از سرچشمه رحمت و محبّت اوست. «تَنْزِيلُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۳

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. كَذَلِكَ يُوحِي... اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۴

کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی اندیشه و تعقل است. الْكِتَابِ الْمُبِينِ... قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۵

۱ دخان، ۳۸-۳۹.

۲ غافر، ۲.

۳ فصلت، ۲.

۴ شوری، ۳.

۵ زخرف، ۲-۳.

کتابی مبارک و مایه‌ی برکت است. «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ
مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ»^۱

یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به
محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن
خود است، لذا انسان به فرموده قرآن به راهها و
روشهای گوناگونی برای جاودانه ماندن خود
دست می‌زند:

گاهی برای بقای خود به جمع مال و ثروت و شمار و
حساب و کتاب آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاق
ندارد. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»^۲

گاهی برای جاودانگی خود بناهایی محکم
می‌سازد. «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ»^۳

۱ انعام، ۱۵۵.

۲ هُمَزَه، ۲-۳.

۳ شعراء، ۱۲۹.

گاهی برای همیشگی خود به زورگویی و لشکرکشی و قدرت طلبی روی می آورد. «وَأَسْتَكَبرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمُ الْبَالُغُونَ»^۱

گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر الهی برمی آید. «و ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ»^۲ غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «أَيُّهَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ»^۳ و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر داده است. «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى»

پیام‌ها:

۱- نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهد بشر خارج است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۱ قصص، ۳۹.

۲ حشر، ۲.

۳ نساء، ۷۸.

۲- برنامه‌های قرآن، هرچند آسمانی و متعالی است، اما در حدّ فکر و توان محدود بشر، نازل شده است.

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ»

۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمه عزّت و حکمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن فرد و جامعه را به‌سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. «مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۴- عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کاردانی است. «اللَّهُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۵- نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکوین و تشریع، براساس حق و حکمت است. «الْكِتَابِ... الْحَكِيمِ - خَلَقْنَا... بِالْحَقِّ»

۶- در نظام آفرینش، کثری، انحراف، سستی، پستی، نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»

۷ - آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجام حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. **خَلَقْنَا... بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى**

۸ - لازمه‌ی حَقّانیت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی عدالتی‌ها جبران نشد و موجه نخواهد بود).
«مَا خَلَقْنَا... إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى»

۹ - تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیر نظر هستند. **«أَجَلٍ مُّسَمًّى»**

۱۰ - توجه به محدودیت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل بستن به دنیا و هشدار برای انسان است. **«أَجَلٍ مُّسَمًّى»**

۱۱ - نظام تکوین و تشریع برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. **«وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ»**

۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناحق، منحرف شود.
«وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ»

۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. «اُنْذِرُوا»

۱۴- اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است.
«مُعْرِضُونَ»

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتُّنَوِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (بر ادعای خود) برای من بیاورید.

نکته‌ها:

«أَثَارَةٍ» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.

مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. «وَلَّيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» لذا خداوند آنها را توبیخ می‌کند که چرا به سراغ بت‌ها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.

منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان پرداخت و آنان را محکوم کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «کتاب» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاست.^۲

۱ لقمان، ۲۵.

۲ تفسیر نور الثقلین.

پیام‌ها:

۱- پیامبر در تمام شئون رسالت، حتی شیوهی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. **قُلْ...**

۲- در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. **أَرَأَيْتُمْ... مَاذَا خَلَقُوا**

۳- استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. **مُعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ...**

۴- در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید، آنچه را خود دیدید و فهمید اید، قبول کنید. **أَرَأَيْتُمْ... أَرُونِي**

۵- موجودی صلاحیت استمداد و خواند شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه‌ی توحید در

عبادت، توحید در خالقیت است. **مَا تَدْعُونَ... مَا ذَا خَلَقُوا**

۶- بت‌ها و معبودهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، **«مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ»** و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. **«أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ»**

۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیت خدا را قبول داشتند). **«أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ»**

۸- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. **«إِنِّي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا»** ۹- در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، **«أَرَأَيْتُمْ يَنْقُلِي، بِكِتَابٍ يَاعَقْلِي، أَثَارَةً مِنْ عِلْمٍ وَ شِرْكٌ هِيَ دَلِيلِي نَدَارِد.»**

۱۰- طرح هر ادعا و پذیرش آن، باید منطقی و براساس علم و استدلال باشد.

اِثْنُونِي بِكِتَابٍ... أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ

۱۱ - یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. «أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ»

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ «۵»

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتی از خواندن شدن خود بی‌خبرند.

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ «۶»

و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمنان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته‌ها:

بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به

سراغ غیراومی رود، گرفتار چنین گمراهی شده است،
زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.

مشابه آیه ۵، آیه ۲۹ سوره یونس است که می فرماید:
معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می گویند:
«فَكُنْ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنَّ كُنَّا عَنْ
عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ» خداوند میان ما و شما گواه است که
ما از عبادت شما بی خبر بودیم.

چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می شنود و
مستجاب می کند، «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ و معبودی
که هرگز نمی شنود و پاسخ نمی دهد. «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» و یا
اگر بشنود، توان پاسخگویی ندارد! «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا
يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»^۲

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱ غافر ۶۰

۲ فاطر ۱۴

۱. آفریدگار اوست. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ»^۱

۲. پروردگار او و همه جهانیان است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲

۳. او را بسیار دوست دارد. «بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ»^۳

۴. دعای او را می شنود. «سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۴

۵. فریادرس اوست. «يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ»^۵

۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۶

۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. «وَهُوَ يَتَوَلَّى
الصَّالِحِينَ»^۷

۸. به او رشد و تکامل می دهد. «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»^۸

۱ الرحمن ۳

۲ حمد ۲

۳ بقره ۱۴۳

۴ آل عمران ۳۸

۵ نمل ۶۲

۶ عنکبوت ۶۹

۷ اعراف ۱۹۶

۸ جن ۲

۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. «الَّذِي بَدَكَرَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱

۱۰. به او آموزش می دهد. «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^۲

۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۳

۱۲. بیماریش را شفای دهد. «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»^۴

۱۳. امید آینده ی اوست. «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»^۵

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا»^۶

۲. از خواسته های انسان بی خبرند. «وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ»^۷

۱ رعد ۲۸

۲ علق ۴

۳ ابراهیم ۷

۴ شعراء ۸۰

۵ شعراء ۸۲

۶ حج، ۷۳.

۷ احقاف، ۵.

۳. دعای اورانمی شنوند. «لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُمْ»^۱

۴. توان پاسخگویی ندارند. «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» (احقاف، ۵)

۵. دشمن انسان اند. «كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً» (احقاف، ۶)

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ»^۲

۷. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «مَا لَمْ يَضُرَّهُمْ وَلَا يَنْفَعَهُمْ»^۳

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۴ آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام ها:

۱ فاطر، ۱۴.

۲ اسراء، ۵۶.

۳ یونس، ۱۸.

۴ یوسف، ۳۹.

۱ - انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات
بشر است. «مَنْ أَضَلُّ»

۲ - هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. «مَنْ
أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ»

۳ - مردم، برای دنیا سراغ غیر خدای روند، در حالی
که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی کنند، بلکه در قیامت
هم دشمنی شوند. لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ... كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً

۴ - پیوندهای غیر الهی و شرك آلود دنیوی، به عناد و
روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. إِذَا حُشِرَ
النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً

۵ - درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند
باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار
نیست. دُعَائِهِمْ... بِعِبَادَتِهِمْ

۶ - معبودهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا،
غافل و در قیامت آن را انکاری کنند. «عَنْ دُعَائِهِمْ
غَافِلُونَ، بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» ۷

وهرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی
که کفر ورزیدند، درباره حقی که برایشان آمد، گویند:
این سحر آشکار است.

نکته‌ها:

کلمه «مُبِينٌ»، بیانگر تأثیر فوق‌العاده کلام و معجزات
انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو
می‌پندارند.

منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و
برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:

۱. اینهارا قبلأ شنیدایم، اگر بخوایم مثل آن را می گویم.
«إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»^۱

۲. آیاتی که بت هارافی و طرد می کند، حذف یا تغییر
بد تا قرآن را بپذیریم. «إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ»^۲

۳. مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. قَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا... أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا^۳

۴. متکبران پشتمی کردند. «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنْكِرُ صَوْنَ»^۴

۵. آن را تکذیب می کردند. «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ»^۵

۶. خود را به کری و ناشنوایی می زدند. «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ
آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا»^۶

۱ انفال، ۳۱.

۲ یونس، ۱۵.

۳ مریم، ۷۳.

۴ مؤمنون، ۶۶.

۵ مؤمنون، ۱۰۵.

۶ لقمان، ۷.

۷. آن را افترا و بدعت می دانستند. «قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ
يُرِيدُ أَنْ يُضِدَّكُمْ عَمَّا كُنْتُمْ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ
مُفْتَرَى»^۱

۸. مخالف و برخوردی بدون دلیل و تعصبی غلط
داشتند. «مَا كُنْ حُجَّتُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوا بِآيَاتِنَا»^۲ ادعا
می کردند که آیات قرآن افسانه است و واقعیت ندارد.
«إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۳

۱۰. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگری نامیدند. «قَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (احقاف، ۷)
پیام‌ها:

۱- اگر روح لجابت غالب شد، نشانه‌های روشن هم
انکاری گردد. «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَكْفُتُونَ
الَّذِينَ كَفَرُوا»

۱ سبأ، ۴۳.

۲ جاثیه، ۲۵.

۳ قلم، ۱۵.

۲- آیات قرآن کریم، روشن و روشنگر است. «آیاتنا
يَكْنُاتِ»

۳- معجزات انبیا، برای تیره دلان، غیر قابل باور، ولی
جالب توجه و غیر عادی بود. «هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «۸»

یا اینکه می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورده) افتراست.
بگو: اگر من آن را بافته و دروغ (به خدا) بسته باشم،
(در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از
من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و
به گفتگو و جدال می‌پردازید) آگاه‌تر است. برای
گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست
بسیار آمرزنده و مهربان.

نکته‌ها:

«تَفِیْضُونَ» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.

اگر کسی به دروغ ادّعی پیامبری کند، برخداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی تواند مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیام‌ها:

۱ - لُجَاجَت و بی تقوایی، سبب انواع برخوردهای متضاد و گفته‌های متناقض می شود. (در آیه قبل، قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغ‌باف می خوانند). هَذَا سِحْرٌ... اِفْتَرَاهُ

۲- شبهات را بی پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. يَقُولُونَ... قُلْ

۳- افترا بر خداوند، کیفر و هلاکتی در پی دارد که هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. اِنْ اِفْتَرَيْتَهُ فَلَا تَمْلِكُ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

۴ - دشمن هر حرفی می زند با انگیزه فساد است.

يَقُولُونَ اقْتِرَاهُ... تُفِيضُونَ فِيهِ

۵ - ایمان به حضور خداوند، هم می تواند بهترین وسیله

خودداری از خلاف باشد و هم می تواند پشتوانه و امید

اهل ایمان باشد. «كَفَى بِهِ شَهِيدًا»

۶ - در تربیت، راه اعتدال را بیمائیم و بیم و امید را در

کنار هم مطرح کنیم. هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ... وَهُوَ الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ

۷ - صلابت در کنار محبت ارزش دارد. فَلَا تَمْلِكُونَ

لِي مِنَ اللَّهِ... وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

۸ - حتی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز

است. هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ... وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ

إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يَوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۹»

بگو: من در میان پیامبران، بی سابقه نیستم و نمی دانم
با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من
وحی می شود از چیز دیگری پیروی نمی کنم و من
جز هشدار دهنده ای آشکار نیستم.

نکته ها:

«بدع» به معنای پدید نوظهور و بی سابقه است. مخالفان
به گونه ای با پیامبر برخورد می کردند که گویا تا به حال
هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

پیامبر، آنچه را از غیب آماده و مطلع است که خداوند
به او عطا کند، «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ» و
بدون عطا و وحی و تعلیم الهی، هیچ کس از غیب و
آیند خبر ندارد.

چنانکه قرآن می فرماید: «فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِ أَحَدٍ
إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۲

۱ هود، ۴۹.

۲ جن، ۲۶-۲۷.

پیامبر، در سخن جزوحی نمی‌گوید، «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ و در عمل جزاوحی پیروی
نمی‌کند، «إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» بنابراین کلام و سیره
پیامبر برای مردم حجت والگواست.

پیام‌ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور پاسخ‌گویی به
شبهات است. قُلْ...

۲- رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقایق خود،
طبق دستور خدا عمل می‌کنند. قُلْ مَا كُنْتُ...

۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان، يك جریان مستمر در
طول تاریخ بوده است.

«مَا كُنْتُ بِدُعَاةٍ مِنَ الرَّسْلِ»

۴- باید شبهات را با منطق و مدارا پاسخ داد. مخالفان
می‌گفتند: سِحْرٌ مُّبِينٌ...

۱ نجم، ۳-۴.

اِفْتَرَاهُ وَلِي پیامبری فرمود: كَفِيَ بِهِ شَهِيداً... مَا كُنْتُ بِدَعَاً
مِنَ الرُّسُلِ

۵ - چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور
حساسیت نشان می‌دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته
لازم است. «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ»

۶- لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. «مَا أَدْرِي»

۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. «وَمَا أَدْرِي
مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بَكُمْ»

۸ - در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد
دیگران. «مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بَكُمْ» ۹- وظیفه پیامبر، اجبار
مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعلام
خطر است. «مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ»

۱۰ - برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن
لازم تر است. «مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ»

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^{۱۰}

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر
ورزید، در حالی که گواهی از بنی اسرائیل، بر همانند
آن (یعنی تورات) گواهی داده و ایمان آورده، ولی شما
(همچنان) تکبر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را)
دیدید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است.
چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می‌فرماید:
هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی
را که از شما بهترند خواهد آورد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ
يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ
يُحِبُّونَهُ»^۱ و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر

۱ مائده، ۵۴.

می فرماید: بهانه گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد، بهتر از شما نصیب او می شود. «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ»^۱

در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکه می فرماید: پیش از شما، بنی اسرائیل بر حقایق تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سربازنید، به قرآن ضربه ای نمی خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.

اکثر مفسران گفته اند که مراد از «شاهد» در «شَهِدَ شَاهِدٌ»، دانشمند معروف یهود، عبد الله بن سلام می باشد که در جمع یهودیان به حقایق اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

پیام ها:

^۱ تحریم، ۵.

۱- انسان باید گاهی در روش و موضع گیری های خود اندیشه کند، اگر مغرورانه ندای حقی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت.

«رَأَيْتُمْ»

۲- در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصب نشان ندهید تا زمینه برای بحث آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می فرماید: «إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

۳- از افرادی که در محیط انحرافی، خطشکن هستند، تجلیل کنیم. «وَشَهِدَ شَاهِدٌ»

۴- ریشه کفر، استکبار است. «فَأَمَّنَ وَاسْتَكْبَرْتُ»
(بجای «كَفَرْتُ» می فرماید:

«اسْتَكْبَرْتُ»)

۵- ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه ها در جهت رشد، يك ارزش است.

«فَأَمَّنَ وَاسْتَكْبَرَ ثُمَّ» (آنان ایمان آوردند، شما تکبر

ورزیدید)

۶ - استکبار در برابر وحی و قرآن، ظلم است.

اسْتَكْبَرَ ثُمَّ... الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

۷ - ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف

الهی است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَ

إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَيَسْئَلُونَ هَذَا أَفَلْكَ قَدِيمٌ» ۱۱

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان

آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در

پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود

هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی

سابقه‌دار است.

نکته‌ها:

کفار گمان می کنند تنها آنان می فهمند و اگر امر مفید و خوبی وجود داشته باشد، پیش از دیگران به آن دست می یابند. و چون آنان ایمان نیاورده اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!

پس از آنکه پیامبر فرمود: «مَا كُنْتُ بِدُعَاءِ مَنْ الرُّسُلِ» رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوت زدند و گفتند: «هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیام ها:

۱- کفار، خود را زیرک تر از مسلمانان می پندارند. «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ»

۲- تبلیغات تحقیر آمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا...»

۳- در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوج و متکبران را نمی‌پذیرند.

﴿وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا﴾

۴- دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف و منطق ندارد. گاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد و گرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، ﴿لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا﴾ و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست.

﴿فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾

۵- گاهی باید مربّی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاها و گرایش‌ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا... فَسَيَقُولُونَ...﴾

۶- رهبر و مردم باید یاوه‌سرایی‌های مخالفان را پیش‌بینی کنند. ﴿فَسَيَقُولُونَ﴾

۷ - مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارند و هم تاریخ مصرف گذشته می‌دانند.
«هَذَا أَفْكٌ قَدِيمٌ»

۸ - اینکه قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، شبهه و حرف جدیدی نیست، مخالفان مدعی فکر و اندیشه در زمان پیامبر نیز، این شبهات و حرف‌های بی‌اساس را می‌گفتند. «هَذَا... قَدِيمٌ»
۹ - زشت بودن افترا و دروغ‌بافی، امری فطری است. حتی کفار برای شکستن اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. «إِفْكٌ قَدِيمٌ»

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ
لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّنَذِرِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق‌کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته‌ها:

در آیه ی ۹، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم که فرمود: پیامبری من، نوظهور و بی سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می کند و می فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود.

البته قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علت اینکه از تورات نام برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه شریعت حضرت عیسی، استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل، مکمل تورات است.

در قرآن، حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، **«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»** و کتاب حضرت موسی، امام دانسته شده، **«كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»** و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ**

فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ مؤمنان نیز از خداوند
پیشوایی اهل تقوا را خواهند. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۲

آیه ۹، پیامبر را «نَذِيرٌ» خواند و این آیه، قرآن را
«نذیر» می خواند. لِيُنْذِرَ الَّذِينَ...

همان گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامید، «رُسُلًا
مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»^۳ و این آیه، قرآن را نیز بشیر
می نامد. «بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ»

پیام ها:

۱- فرستادن کتاب آسمانی، از سنت های الهی است. «وَ
مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى»

۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب های
آسمانی که جلوه ای از رحمت الهی می باشند، امام مردم
هستند. «كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»

۱ احزاب، ۲۱.

۲ فرقان، ۷۴.

۳ نساء، ۱۶۵.

۳- برخلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. «إِمَامًا وَرَحْمَةً»

۴- در تجلیل از حاضران، قبلی‌ها را فراموش نکنید. وَمِنْ قَبْلِهِ... وَهَذَا كِتَابٌ...

۵- هماهنگی و همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقایق آنهاست. وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى... وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ

۶- در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ... هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ

۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. «مُصَدِّقٌ»

۸- کتاب آسمانی، وسیله‌ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. لِيُنْذِرَ...

وَبُشْرَى

۹- پذیرش کتاب آسمانی، احسان و انکار آن، ظلم به خویشان است. **ظَلَمُوا... لِلْمُحْسِنِينَ**

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۱۳»

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما تنها خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «۱۴»

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می دادند، اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

نکته‌ها:

مراد از گفتن **«رَبُّنَا اللَّهُ»**، تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم تر از اظهار

ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری بر آن است.
«ثُمَّ اسْتَقَامُوا»

«خَوْفٌ» ترس و هراس نسبت به آینده است و «حزن»
مربوط به گذشته است.

سخن حق، باید اظهار شود، «قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ» استمرار و
پایداری بر آن باشد، «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و همراه با عمل باشد.
«بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و
زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این
خواسته‌ها را در گرو ایمان و عمل صالح پایداری داند.

پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل
بهشت پر نعمت و دور از حزن و اندوه، آسان می‌شود.
لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران
کرد.

پیام‌ها:

۱- به موقعیت فعلی خود مغرور نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه استقامت بر آن و سرانجام و آئین را در نظر بگیریم. «قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (چنانکه حضرت یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به عزیزی مصر، فرمود: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» خدایا! مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان)

۲- ایمان به خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد.
رَبَّنَا اللَّهُ... فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۴ - جزای استواری ایمان و استمرار نیکی‌ها، جاودانه بودن در بهشت و نعمت‌های بهشتی است.
اسْتَقَامُوا... خَالِدِينَ فِيهَا

۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جَزَاءُ

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ
بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ
أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
«۱۵»

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی
کند، مادرش او را با سختی حمل کرد و با سختی به دنیا
آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه (به طول
کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله
شود، گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر
من و بر پدر و مادر من لطف کردی، شکرگزاری کنم و
عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را پسندی و
فرزندانم را برای من صالح و شایسته گردان، همانا من
به سوی تو بازگشته و از تسلیم شدگانم.

نکته‌ها:

«کره» به معنای سختی درونی و «کره»، سختی از بیرون است.^۱ «أَوْزَعْنِي» به معنای ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.

احسان به والدین، از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه «وَصَيَّنَا» به کار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است.^۲

در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سن، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»

از این آیه معلوم می‌شود که کوتاه‌ترین مدت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود.

^۱ مفردات راغب.

^۲ عنکبوت، آیه ۸، لقمان، آیه ۱۴ و همین آیه.

«وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» مادر به دلیل دشواری دوران بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه‌ای بر فرزند داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد، چنانچه در روایات تأکید بیشتری در مورد احسان به مادر شده است و پیامبر اکرم در روایتی سه‌بار سفارش به نیکی به مادر کرد و آنگاه سفارش به نیکی به پدر.^۱

پیام‌ها:

۱ - سفارش احسان به والدین، در طول تاریخ و تمام ادیان بوده است. («وَصَّيْنَا» در قالب ماضی آمده است)

۲ - احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری برگردن فرزندشان دارند. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» (نفرمود: «وصینا الذین آمنوا»)

۳ - در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

^۱ تفسیر نمونه و کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین،
مورد توجه خاص خداوند است. «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ
بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»

۵- نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع
نیکی نسبت به والدین لازم است.

(«إِحْسَانًا» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع
احسانی شود.)

۶- احسان به والدین باید پیوسته و برجسته باشد، نه به
مقدار ضرورت و مقطعی.

(تنوین در «إِحْسَانًا» نشانه‌ی عظمت و برجستگی
است.)

۷- توجه به سفارش اکید خداوند به زحمات گذشته
والدین، احسان و خدمت کردن به آنان را عاشقانه و
جدی ترمی کند. «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۸- کمال احسان به والدین، در آن است که بی واسطه انجام گیرد. «بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (حرف «ب» در «بِوَالِدَيْهِ» نشانه آن است که احسان به والدین بادرست خود باشد.)

۹- یاد رنج و زحمتهای مادران، در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثر است.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا... كُرْهًا...

۱۰- حق مادریش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنجهای مادر است. حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا...

۱۱- تمام دستورات و اوامرو نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. (گرچه دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است). وَصَّيْنَا... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا...

۱۲- چهل سالگی قله توانمندی و رشد انسان است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»

۱۳- شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. «أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ»

۱۴ - بخشی از نعمت‌های انسان، به واسطه والدین و نیاکان است. «أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ»

۱۵ - بلوغ جسمی و کمال عقلی، بستر بلوغ معنوی است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ...»

۱۶ - تشکر فرزندان از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، وظیفه و نوعی احسان به والدین است. «أَشْكُرُ نِعْمَتَكَ... عَلَى وَالِدَيَّ»

۱۷ - بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است.

«أَشْكُرُ نِعْمَتَكَ... أَعْمَلُ صَالِحاً»

۱۸ - ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. «أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً» (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)

۱۹ - عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا قرار گیرد. «أَعْمَلُ صَالِحاً تَرْضَاهُ»

۲۰- فرزند و نسل صالح، افتخاری برای والدین است.

«أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»

۲۱- بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به

فرزندان توجه داشته باشد. عَلَيَّ وَالِدَيَّ... أَصْلِحْ لِي فِي

ذُرِّيَّتِي

۲۲- در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین

داشته‌ایم، توبه و جبران کنیم. وَعَلَيَّ وَالِدَيَّ... إِنِّي تُبْتُ

إِلَيْكَ

۲۳- تسلیم فرمان خدا زیستن و مسلمان مردن، دعا

پاکان و صالحان است. «إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِّنَ

الْمُسْلِمِينَ»

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ

سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا

يُوعِدُونَ» ۱۶

آن‌اند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان درمی‌گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها:

قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادی. «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ خداوند فقط از اهل تقوای پذیرد.

ب) قبول نیکو. «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»^۲ خداوند، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) قبول احسن. «نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا» و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع از ما قبول کن. «فتقبله منا باحسن قبولك»^۳

۱ مائده، ۲۷.

۲ آل عمران، ۳۷.

۳ کافی، ج ۴، ص ۱۶۵.

اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتی ساختن خانه خدا کعبه هم بی فایده است. هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالای برد، به خود و کار خود مباحثات نکرد، بلکه گفت: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»^۱ خداوند! از ما پذیرا باش.

اعمال انسان، انواع و اقسامی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشد، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول ردّ و قبول نیست.^۲

کسی از وعده‌ی خود تخلف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجه نداشته و عجولانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و استناد هیچ‌یک از این

^۱ بقره، ۱۲۷.

^۲ تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

نقایص و اوصاف درباره خداوند عالم، قادر و توانا
صحیح نیست.

پیام‌ها:

۱- ارزش هر عمل، به قبول شدن آن است. **أُولَئِكَ
الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ...**

۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی
اعمال صالح انسان است.

**بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا... أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ
عَنْهُمْ**

۳- در بارگاه الهی، گناهکار تائب هم مورد پذیرش قرار
می‌گیرد. **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ... وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ
سَيِّئَاتِهِمْ**

۴- احسان به والدین و شکر الهی، زمینه پذیرش
نیکی‌ها و برخورداری از عفو الهی است. **إِحْسَانًا...
أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ... نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ**

۵ - احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است.

إِحْسَانًا... أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ... فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ

۶ - وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است. «وَعْدَ الصِّدْقِ»

۷ - انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های

الهی را به گوش مردم می‌رسانند. «كَأَنَّهُمْ يُوعَدُونَ»

وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِّ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ

خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلُكَّ آمِنْ إِنَّ

وَعَدَ اللَّهُ حَقَّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ و

آنکه به والدین خود گفت: اف بر شما! آیا به من

وعده می‌دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم،

در حالی که نسل‌های بسیاری پیش از من گذشته‌اند (و

هرگز زنده نشده‌اند)؟ ولی والدین او، خدا را به

فریادری می‌خوانند (و به او می‌گویند:) وای بر تو!

ایمان بیاور! قطعاً وعده خداوند حق است، اما او

می‌گفت: این (وعده‌ها) جز افسانه پیشینیان نیست.

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ
مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ «۱۸»

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس
که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده
است، حتماً آنان زیان کارانند.

نکته‌ها:

«أَفٍّ» به معنای اعلام بی‌زاری و ابراز ناخشنودی و
نوعی توهین و تحقیر و بی‌ادبی است.

در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و
شکر نعمت‌های الهی که همان بهشت جاودان است،
مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند نااهل و سرانجام
شوم و خسارت‌بار او ترسیم می‌شود تا شیوه سخن و رفتار
و عاقبت دو نوع فرزند، بایکدیگر مقایسه شود.

مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محسور شدن
همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه

هرچند صبا‌هی گروهی از مردگان در این دنیا زند
شوند که این فرزند نااهل به والدین خود می‌گوید: چرا
گروه‌های قبلی زند نشدند؟

کسی که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و
نعمت‌های خود را با بهای ناچیز و اهداف زودگذر
معامله می‌کند و در قیامت دست‌خالی ماند و
سرمایه‌اش هدر رفته و اهل حسرت و خسارت است.

پیام‌ها:

۱ - فرزند نااهل به والدین خود بدگویی و بی‌ادبی
می‌کند: «أَفْ لَكُمْ» ولی والدین با ایمان و دلسوز،
برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و
هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند.
«يَسْتَغِيثُ اللَّهَ وَيَلْكَ آمِنْ»

۲ - معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب.
«أَفْ لَكُمْ أَتَعْدَانِي»

۳- فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خویش است.

أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ... وَيْلَكَ آمِنُ

۴ - والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود

مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. أَتَعِدَانِي

أَنْ أُخْرَجَ... وَيْلَكَ آمِنُ

۵ - والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند،

مسئول رشد معنوی او نیز هستند. حَمَلْتَهُ... بَلَغَ أَشُدَّهُ...

هُمَا يَسْتَغِيثَانِ... وَيْلَكَ آمِنُ

۶ - والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی،

فرزندان خود را تربیت کنند. «آمِنُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

۷ - ایمان نداشتن به معاد، سبب بی تعهدی فرزند حتی

در برابر والدین می شود.

أَفَ لَكُمْ... مَا هَذَا إِلَّا الْأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۸ - منکران معاد، مؤمنان را مرتجع و متحجر می دانند و

خود را نواندیش. «مَا هَذَا إِلَّا الْأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

۹ - کفر به معاد و بدگویی و بی ادبی گستاخی در برابر

والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. **قَالَ لَوَالِدَيْهِ**

أَفٍّ... أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

۱۰ - لجابت فرزندان در کفر، مانع استجابت دعای

والدین در حق آنان می شود.

وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ... حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ

۱۱ - سنت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است.

«حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۱۲ - کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه

طولانی دارد. **«أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ»**

۱۳ - جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف،

تمدن، مرگ و میر، حساب و کتاب و دریافت کیفر و

پاداش است. **أُمِّ... مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ**

۱۴ - انکار معاد و انحراف فکری، خسارت

سنگین در پی دارد. **«إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ»**

۱۵- گستاخی در برابر والدین، حتی با گفتن کوچک‌ترین حرفی، جرمی بزرگ و مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. **أَفْ لَكُمَا... كَانُوا خَاسِرِينَ**

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَيُوفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۱۹

و برای هریک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان)، از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی (از سعادت و شقاوت) است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند) جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

نکته‌ها:

«يُوفِّيهِمْ» از «وفی» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می‌شود.

در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیت و آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و وسایل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد.

چنانکه برای مجرمان و جلادانی که هزاران نفر را کشته یا مجروح کرده‌اند، چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام‌ها:

۱- سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارد که انسان با عملش به آن می‌رسد.

﴿لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾

۲- ملائک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است.

﴿لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾

۳- یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. «وَلِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ» ۴- قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبہکاران است. «لِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ»

۵- باگذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی شود و در قیامت به طور کامل محسَم می گردد. «لِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ»
و بدون کوچک ترین نقصی پاداش و جزا داده می شود.
«وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

و (یادکن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود:) شما در زندگی دنیا، نعمت‌های دل‌پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید،) پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوارکننده کیفر داده می‌شوید.

نکته‌ها:

از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها، از لحظه مرگ آغاز می‌شود.

حضرت علی علیه السلام درباره چگونگی جان دادن می‌فرماید: انسان در آخرین لحظات زندگی فکری کند که با عمرش چه کرده و چگونه روزگار گذرانیده است. «یفکر فیم افنی عمره و فیم اذهب دهره»^۱

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:
افسان به هنگام مرگ می‌گوید: «مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي».
هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ^۱ ثروتم برای من مفید واقع نشد،
توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به افسان‌ها گفته می‌شود: طِّبَات را از
دست دادید و ذخیره‌ای نکردید.

در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند،
«يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ» و گاهی دوزخ را بر آنان
عرضه می‌کند. «وَعَرْضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ»^۲ و در
مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کند.
«خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْحَجِيمَ صَلُّوهُ»^۳

پیام‌ها:

۱ - در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی و
روانی برای مجرمان است.

۱ حاقه، ۲۸-۲۹.

۲ کهف، ۱۰۰.

۳ حاقه، ۳۰-۳۱.

«يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ» (عذاب مجرمان،
همراه با توبیخ و سرزنش و تحقیر آنان است.)

۲ - استفاده از نعمت‌ها و طیبات برای انسان حلال
است، «أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» لیکن مصرف آنها در
راه هوس‌ها، خسارت است. «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ»

۳ - کیفر تکبر در دنیا، خواری و ذلت در قیامت
است. «عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»

۴ - گردنکشی و استکبار، مقدمه فسق و خروج از
مدار حق است. تَسْتَكْبِرُونَ...

تَفْسُقُونَ

۵ - تکبر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است.
تَسْتَكْبِرُونَ... تَفْسُقُونَ

وَإِذْ كُرِهُوا إِجَاعَادِ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ
عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾

وسرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن،
آن‌گاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد. در
حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده
بودند.

(او به مردم گفت:) جز خدا را نپرستید که من از عذاب
روز بزرگ بر شما می‌ترسم.

نکته‌ها:

«احقاف» از «حقف» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای
شن‌زار و رمل‌خیز در جنوب عربستان بین یمن، عمان و
عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است.^۱

۱ التحقیق فی کلمات القرآن.

تعبیر به برادر که در مورد پیامبرانی همچون صالح و شعیب و هود آمده است.^۱ حضرت هود «أَخَا عَادٍ»، یابه خاطر وابستگی فامیلی این پیامبران با قوم خود بوده و یابه خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.

در تفسیر نور الثقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائنه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کردند اما به آب نرسید و آن راه‌ها کردند. در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته‌سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند، ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای را هلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

^۱ هود، ۵۰، ۶۱، ۸۴.

پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. **وَاذْكُرْ...**

۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. **«أَجَاعِدِ»**

۳- در بیان تاریخ، مقدمات یهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشدها و سقوط‌ها را مطرح کنیم. **وَاذْكُرْ... إِذْ أَنْذَرَ...**

۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. **«إِذْ أَنْذَرَ»**

۵- اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند.

۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. **«بِالْأَحْقَافِ»**

۷- از سنت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدد

بوده است. **«خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ»**

۸- سرلوحه‌ی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است.

«أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»

۹ - بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و
آیندنگری است. «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
عَظِيمٍ»

قَالُوا أَجِئْنَا لَتُفَكِّنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ
الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما
آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از
راستگویی، آنچه را وعده می دهی برای ما بیاور.

قَالَ إِنَّمَا إِلَهُ الْإِنسَانِ اللَّهُ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي
أَرَاهُمْ قَوْمًا مُّجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد
خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ
می کنم، ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می بینم.

پیام‌ها:

۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند.
«أَجْتَنَّبْنَا»

۲- گاهی شرک و بت پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توحید و یکتا پرستی، انحراف محسوب می‌شود.
«لِتَأْفِكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا»

۳- علم به همه حقایق تکوینی، مخصوص خداوند است.
«إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ»

۴- پیامبران نیز محدودیت علمی داشته و به آن اقرار کرده‌اند. «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ» (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است).

۵- وظیفه انبیا، ابلاغ رسالت الهی است. «أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ»

۶- درخواست نابجای نزول عذاب، به جای تفکر
در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. فَاتَّبِعُوا مَا تَعِدُنَا...
أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ
مُمْطِرٌ بَابِلَ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۴

پس چون آن توده‌ی ابر را دیدند که به سمت سرزمین
آنان روی آورده است، گفتند: این ابر باران زاست،
(هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که
به شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی
در دناك نهفته است.

تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا الْمَسَاكِينُ
كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۲۵

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم
می‌کوبد. پس صبح کردند در حالی که چیزی جز
خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، این‌گونه، تبهاران را جزا
می‌دهیم.

نکته‌ها:

مراد از «عَارِضٌ» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گستردگی آن تمام افق را پوشاند. «أَوْدِيَّةٌ» جمع «وادی» به معنای درّه و سرزمین محل سکونت است.

«تُدْمَرُ» از «تدمیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.

قوم عادی که بابتی و خشکسالی شدیدی روبروشد و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابر نعمت نیست، بلکه ابرِ نِقْمَت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند.

پیام‌ها:

۱ - نزول قهر خداوند، پس از اتمام حجت است.

أَبْلَغُكُمْ... رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ

۲ - برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن

ابرها گفتند: «هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرٌ» اما حضرت هود فرمود: بَلْ هُوَ... رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ ۳ - طبیعت، هم مسیر لطف خداست، «أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحٍ ۱» و هم می تواند وسیله قهر خداوند باشد. «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۴ - عذاب الیم، مخصوص آخرت نیست، در دنیا نیز ممکن است، رخ دهد. «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۵ - اگر قهر خدا فرارسد، هیچ چیز مانع آن نیست. «تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ»

۶ - حرکت ابر و بادها نیز تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. «بِأَمْرِ رَبِّهَا»

۷ - آثار به جامانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. «لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ»

۸ - قلع و قمع مجرمان، سنت الهی است. «كَذَلِكَ»

۹ - عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است.

نَجْزِي الْعُجْرِمِينَ

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ
أَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا
أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ ﴿٢٦﴾

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل
مکه) ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم، ولی
گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید، زیرا
پیوسته آیات خدا را انکار می کردند و (بالاخره)
عذابی که آن را به مسخره می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

پیام‌ها:

۱ - گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن

امکانات است، اما همه آنها از آن خداوند است. «وَلَقَدْ

مَكَّنَّاهُمْ»

۲ - وقتی ابر قدرت‌ها فرومی‌پاشند، دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تَدْمَرُ كُلَّ شَيْءٍ... وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ»

۳ - همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. مَكَّنَّاهُمْ... فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ

۴ - اگر اراده افسان بر پندپذیری نباشد، نه امکانات مادی و نه توانایی‌های جسمی، هیچ‌کدام کارساز نیست. فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ... إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ

۵ - دارایی‌ها امکانات مادی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد وگرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. مَكَّنَّاهُمْ... فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ... إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ

۶ - انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. كَانُوا يَجْحَدُونَ... كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

۷- کیفرهای خداوند بانوع عمل و رفتار انسان تناسب دارد. «جَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾

و همانا آبادیهایی را که در اطراف شما (اهل مکه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) بازگردند.

پیام‌ها:

۱- هلاکت و قهر الهی، پس از اتمام حجت است.

أَهْلَكْنَا... صَرَّفْنَا

۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که

اثرگذاری بیشتری دارد. «مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ»

۳- در تبلیغ باید تنوع باشد. «صَرَّفْنَا الْآيَاتِ»

۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) دروغ و انحراف آنان و آنچه دروغ می‌بافتند.

پیام‌ها:

۱- باید از ناتوانی و بی‌خاصیتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. «فَلَوْلَا نَصْرُهُمْ»

۲- تمایل به قرب الهی، فطری است و حتی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرب به خدای دانستند. «قُرْبَانًا آلِهَةً»

۳- به کسی تکیه کنیم که در روز نیاز و سختی، حاضرو فعال باشد، نه غایب و بی‌اثر. «بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ»

۴- یاری‌رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی‌اساس و موهوم است. «ذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
«۲۹»

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی توروانه ساختم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید! (و گوش فرادهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید، به سوی قوم خود بازگشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکته‌ها:

آشنایی با قرآن، بینش و افق دید خردمندان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجود دیگری مثل جن، با داشتن همان شرایط، توان بیشتری دارند.

شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن

این همه آیات ایمان نیاوردید، اما جنیان باشندن چند
آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلغ آن شدند.

پیام‌ها:

۱- آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض
می‌شود. «صَرَّفْنَا»

۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و
مسئولیت و قدرت انتخاب و ارشاد ممنوع خود است.
يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ...

۳- جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید
سکوت کرد. يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ... قَالُوا اَنْصِتُوا

۴- پس از شناخت حق، حرکت لازم است. يَسْتَمِعُونَ
الْقُرْآنَ... وَلَوْ اِلَى قَوْمِهِمْ

۵- در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد.
إِلَى قَوْمِهِمْ

۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر
کار ساز است. يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ... وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ
۷ - جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. نَفَرًا مِّنَ
الْجِنِّ... وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد
از موسی نازل شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق
می‌کند. مردم را به سوی حق و به سوی راه راست
هدایت می‌نماید.

پیام‌ها:

۱- پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنیان نیز هست و گروهی از
جن، مأمور تبلیغ دین و آیین پیامبران در میان جامعه
خود هستند. قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا...

۲- جنیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند.
«كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى»

۳- جنیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند.
«مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»

۴ - هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقانیت آنهاست. «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»

۵ - جنیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»

۶- راه حق، راه مستقیم است. راهی براساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»

پَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دُعَاءِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ
وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۳۱»

ای قوم ما! دعوتگر الهی را اجابت کنید و به او ایمان
آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما بخشد و از عذاب
دردناك امانتان دهد.

نکته‌ها:

در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسنه و تقوا، از
عوامل جلب مغفرت الهی است.

در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده
است: توحید: «آمَنُوا بِهِ»، نبوت:

«دَاعِيَ اللَّهِ وَمَعَاد: «يُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»

پیام‌ها:

۱- در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی
بهره بگیریم. «يَا قَوْمَنَا» دوبار تکرار شده است.

۲- انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند، نه به سوی
خود. «دَاعِيَ اللَّهِ»

۳- در تبلیغ و امر به معروف، آثار اعمال را بیان کنیم.

أَجِيبُوا... يَغْفِرْ لَكُمْ

۴- ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف

می‌کند، اما برخی گناهان مانند تضييع حق مردم،

حساب دیگری دارد. «مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (کلمه «من»، یعنی

بخشی از گناهانتان بخشیده می‌شود).

۵- جنّ نیز همانند انسان مکلف است و در صورت

نافرمانی، گنهگار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار

می‌گیرد. ذُنُوبِكُمْ... عَذَابِ أَلِيمٍ

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ

مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۳۲﴾

و هر که دعوت‌گر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی‌تواند

(عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند و جز خداوند

هیچ‌گونه یابوری نخواهد داشت، آنان در گمراهی

آشکارند.

پیام‌ها:

۱- جن، دارای قدرت انتخاب و اختیار است. أَجِیُوا... وَ

مَنْ لَا یُحِبُّ

۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. یَغْفِرُ لَكُمْ...

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ

۳- کفر، انسان را در بن بست قرار می‌دهد، نه خود

می‌تواند فرار کند، فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ... نه کسی

می‌تواند او را رها سازد. لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ»

۴- همراهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. مَنْ لَا

يُحِبُّ... فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ

يَعْبُدْهُمْ يَخْلُقُهُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ ۳۳»

آیانی نگردند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و
در آفرینش آنها درنماند، می تواند مردگان را زنده کند،
آری، او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکته ها:

«لَمَّيْعِي» از «عی» به معنای ناتوانی است.

اگر این آیه را ادامه سخن جنیان بدانیم، معلوم می شود
که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیام ها:

۱- برای امکان معاد، به قدرت نمایی خداوند در هستی

بنگریم. «وَلَمَّيْرُوا... إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲- قدرت خداوند، مطلق و نامحدود است. «وَلَمَّيْعِي»

بِخَلْقِهِنَّ»

۳ - آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از
آفرینش آسمان ها و زمین سخت تر می بینند که آن را

نمی‌پذیرند؟ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود:) آیا این (جهنم) حق نیست؟ گویند: به پروردگارمان سوگند که چنین است.

(خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا تویح شدند: «أَذْهَبَتْكُمْ طَبَائِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا» که شما نعمت‌هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای برنداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: «أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ» آیا قیامت حق نبود؟

پیام‌ها:

۱- در قیامت عذاب جسمی و روحی و روانی، در کنار

هم است. **يُعْرَضُ... أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ**

۲- کافران در قیامت به ربوبیت خدا و حقایق قیامت

اعتراف می‌کنند. **بَلِي وَرَبَّنَا**

۳- در قیامت، اقرار و اعتراف به حقیقت سودی ندارد.

قَالُوا بَلِي وَرَبَّنَا... فَذُوقُوا...

«۳۵» **فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَأُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَانَ هُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ
بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ**

پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران

اولوالعزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب

نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند

بنگرند، گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نماند.

(این) ابلاغی است (برای همگان)، پس آیا جز گروه
بدکار هلاک می‌گردند؟

نکته‌ها:

«عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای
عزیمه و شریعت و مراد از «أُولُوا الْعَزْمِ»، پیامبران
صاحب شریعت است. پیامبران اولوالعزم عبارتند از: ۱.
حضرت نوح ۲. حضرت ابراهیم ۳. حضرت موسی ۴.
حضرت عیسی ۵. حضرت محمد که در آیه ۷ سوره
احزاب و ۱۳ سوره شوری آمده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ
الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ
إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»

قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده
است، از جمله:

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَ
أُذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا» همانا پیامبران قبل از تو، مورد

آزار و تکذیب واقع شدند، ولی صبر کردند تا
نصرت الهی فرارسید.

آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. «كُلُّ
مِنَ الصَّابِرِينَ»^۱

پیام‌ها:

۱- لجاجت و اذیت و آزار کفار نسبت به پیامبر اسلام
صلی الله علیه و آله به قدری بود که پیامبر به دل‌داری
و تسلی و سفارش خداوند نیاز دارد. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ...»

۲- توجه به کیفر کفار، زمینه ساز صبر و استقامت مؤمنان
است. «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا... فَاصْبِرْ»

۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و
سازندگی او نقشی مؤثر دارند.

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ»

۱ انبیاء، ۸۵.

۴ - همه‌ی انبیا در یک درجه نیستند، «أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» و صبر همه‌ی آنها یکسان نبوده است. «کَما صَبَرُ أُولُوا الْعَزْمِ»

۵ - پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوالعزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران، بر حضرت روان بود. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ»

۶ - لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خُلِقَ عَظِيمٌ» و «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» را به درخواست عذاب واداری کرد. (هرچند به این درخواست تصریح نشده است.) «لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»

۷ - رهبر باید سعه صدر داشته باشد. «فَاصْبِرْ... وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»

۸ - سنّت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. «وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»

۹- عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک

روز است. «لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»

۱۰- قرآن، بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بلاغ و

اوج آن است. «بَلَاغٌ»

۱۱- فسق، سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه

است. «فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»

«والحمد لله رب العالمین»

سوره مبارکه محمد ﷺ

سیمای سوره محمد صلی الله علیه و آله

این سوره سی و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه دوم آن است که نام پیامبر عزیز اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن ذکر شده است.

جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، مهم ترین موضوعی است که در این سوره مطرح شده و لذا برخی آن را سوره «قتال» نامیده اند.

عمله مطالب سوره درباره ی مؤمنان و کفار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت و نگاهی به عملکرد منافقانی که در مدینه کارهای تخریبی داشتند، می باشد. به علاوه، مسائلی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مدهانه و سازش ناجب با دشمن در آن مطرح شده است.

در حدیث می خوانیم: هرکس می خواهد حال ما اهل بیت و دشمنان ما را بنگرد، سوره محمد را تلاوت کند.^۱

همچنین روایت شده است که پیامبر اکرم در نماز مغرب، این سوره را می خواندند.^۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ^۱

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

نکته‌ها:

^۱ تفسیر مجمع البیان.

^۲ تفسیر مراغی.

در میان یک صد و چهارده سوره قرآن کریم، دریازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ است که به جز سوره احزاب بقیه در مورد دشمنان اسلام است.

۱. سوره انعام.... **ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ...** اما کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲. سوره توبه. **بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** خداوند و رسول او از کفار برائت دارند.

۳. سوره احزاب. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ** ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفار و منافقان پیروی نکن.

۴. سوره محمد. **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**

۵. سوره ممتحنه. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ** ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶. سوره منافقون. إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ... هرگاه منافقین
نزد تو آمدند....

۷. سوره معارج. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» یکی از
منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸. سوره بینه. «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» کفار
از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک خود دست
بردار نیستند، مگر آنکه برایشان شاهد و بینه بیاید.

۹. سوره فیل. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» آیا
ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰. سوره کافرون. «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» ای پیامبر! به
کافران بگو.

۱۱. سوره مسد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» دستان ابولهب
برید باد.

عبارت «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف) به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب) به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند.^۱

عبارت «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» را نیز دو گونه می توان معنا کرد:

الف. خداوند اعمال خوب کفار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می کند، به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب. خداوند، تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

^۱ تفسیر مخزن العرفان.

اعمال کفار همه تباه است. «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» این تباهی
اعمال کفار با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

- «كَرِهًا دِ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ»^۱، اعمال کافران
چون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی
سخت بر آن بوزد.

- «فَجَبَّتْ أَعْمَالُهُمْ»^۲ اعمال کفار محو می شود.

- «كَسْرَابٍ بَقِيَعَةٍ»^۳ اعمال کفار همچون سرابی است که
تشنگان، آن را آب می پندارند.

پیام‌ها:

۱- در روانشناسی تبلیغ، گاهی باید بی مقدمه سخن گفت.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا...

۱ ابراهیم، ۱۸.

۲ کهف، ۱۰۵.

۳ نور، ۳۹.

۲- معمولاً هر انحرافی انحراف دیگر را به دنبال دارد،
بعضی ابتدا کفر می‌ورزند و آنگاه مانع ایمان
دیگران می‌شوند. «كَفَرُوا وَصَدُّوا»

۳- تلاش کفار ناکام می‌شود، کوشش آنان عاقبت
ندارد و مردم دیر یا زود حقیقت را خواهند فهمید.
«صَدُّوا... أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»

۴- راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی‌نشینند و
در صدد انحراف دیگرانند.

«صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

۵- تباه کردن اعمال، نوعی کفر الهی برای کفار است.
«كَفَرُوا... أَضَلَّ»

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِهِمْ

«۲»

و کسانی که (به خدا) ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند و به آنچه بر محمد نازل شد که حق است و از جانب پروردگارشان است، ایمان آورده اند، خداوند بدی های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان رساند.

نکته ها:

کلمه «بال» یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

تکرار جمله «آمَنُوا»، نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات پیامبر هم وزنِ ایمان به خدا باشد همچنین خداشناسی و جهان بینی صحیح و رفتارهای خوب به تنهایی نجات بخش نیست، بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسلام و شریعت او نیز لازم است.

مراد از «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» انجام تمام کارهای صالح نیست، زیرا انجام تمام آنها برای انسان ممکن نیست. چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است، زیرا

به دنبال آن می فرماید: «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» بدی های آنان را جبران می کنیم. بلکه مراد انجام کارهای نیک در هر زمینه ای به مقدار توان و در حد امکان است.

مراد از «بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»، وحی الهی است که هم شامل قرآن می شود و هم شامل سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. چنانکه در قرآن می خوانیم: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^۲ سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد، دستور تعیین جانشین نیز در حجة الوداع نازل شد. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...»^۳ بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده (نه فقط به بخشی از آن)، ایمان داشته باشند.

پیام ها:

۱ تفسیر اطیب البیان.

۲ تحریم، ۳.

۳ مائده، ۶۷.

۱- ایمان، درجات و مراحل دارد و امری کمال‌پذیر است. **آمَنُوا... وَآمَنُوا**

۲- ایمان و عمل، از یکدیگر جدا نمی‌شوند. **آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا**

۳- ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. **بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**

۴- پیروی از دستورات انبیا، طبق ملائک و معیار حق است. **وَهُوَ الْحَقُّ**

۵- احکام و شریعت دین، برای رشد و تربیت انسان است. **نُزِّلَ... مِنْ رَبِّهِمْ** (به عبارت دیگر، ربوبیت الهی اقتضای کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه‌ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود).

۶- معیار حق و حقیقت، مطابقت با وحی و دستورات خداست. **هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ**

۷ - پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی‌زند، آنچه می‌گوید وحی است. **نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ... مِنْ رَبِّهِمْ**

۸ - برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا نیز لازم است. **آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ... كَفَّرَ عَنْهُمْ... وَأَصْلَحَ بِهِمْ**

۹ - ایمان و عمل صالح، گذشته‌ها را جبران و آیند را بیمه می‌کند. **كَفَّرَ... أَصْلَحَ**

۱۰ - کفر، سبب تباهی عمل، و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح عمل می‌گردد.

الَّذِينَ كَفَرُوا... أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ - الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... أَصْلَحَ بِهِمْ

۱۱ - گناهان و بدی‌ها مانع اصلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. **كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِهِمْ**

۱۲ - خداوند با تهدید کفار «أَضَلَّ أَعْمَاهُمْ» و بشارت به مؤمنان «أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ»، از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می‌کند.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ «۳»

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شد) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای (بیداری) مردم، مثال حالشان را بیان می‌کند.

نکته‌ها:

مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرر بیان شده است.

در این آیه، ایمان و کفر براساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است.

پیام‌ها:

۱- سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان، تابع افکار و اعمال اوست. «أَضَلَّاهُمْ... أَصْلَحَ لَهُمْ - ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ...»

۲- باطل گرایی، زمینه گرایش به کفر است. «الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»

۳- هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. «اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ... اتَّبَعُوا الْحَقَّ»

۴- باطل، از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»

۵- مصداق بارز و روشن حق، قرآن است. «اتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (در آیه قبل خواندیم: «بِإِنزَالِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»)

۶ - استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. ذَلِكَ بَأْنٌ... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مَتَّاعٌ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۴﴾

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا در آورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض،

رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین
نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده
می‌کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از
آن کفار انتقام می‌کشید، ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا
برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید و
کسانی که در راه خدا کشته شدند، هرگز خداوند
اعمالشان را از بین نمی‌برد.

نکته‌ها:

«اَلْأَخْتُمُوهُمْ» از «ثخن» به معنای غلبه کامل و زمین گیر
کردن دشمن است. «وثاق»، وسیله بستن مثل طناب
است.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف) برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «أُذِنَ
لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»^۱، «كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^۲

۱ حج، ۳۹.

۲ توبه، ۳۶.

ب) به جهت برانداختن فساد و فتنه. «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»^۱

ج) برای حفظ مراکز توحیدی. «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ»^۲

د) برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ»^۳

این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه‌ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده‌اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر بگیرید و پس از پایان جنگ، هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت

۱ بقره، ۱۹۳.

۲ حج، ۴۰.

۳ توبه، ۲۹.

دانست، جنگ، در قبال گرفتن عوض یا بدون آن،
اسیران را آزاد کنید.

لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید: هر کافری را
هر کجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای
جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید،
توجهی نکرده اند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که شهید در راه
خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه به رخ کشیدن
شجاعت خود و یا به خاطر تعصبات خانوادگی و قومی و
یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از
دست داده، شهید است؟

حضرت فرمودند: «من قاتل لتكون كلمة الله هي
العليا فهو في سبيل الله» شهید، کسی است که برای
اعتلای راه خدا جنگیده باشد.

پیام‌ها:

۱- از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما به جنگ ایستاده‌اند، از میان بردارید. «فَإِذَا لَقِيتُمْ»

۲- رزمندگان مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد. «فَضْرَبَ الرَّقَابِ»

۳- هدف اصلی در حمله به دشمن، نقاط کلیدی و حساس باشد. «الرَّقَابِ»

۴- تا دشمن از پای در نیامد و زمین گیر نشد، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. «حَتَّىٰ إِذَا الْأَخْتَمُوهُمْ»

۵- در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. «فَشُدُّوا
الْوُثَاقَ»

۶- در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. «فَإِذَا
مَنْبَعِدُوا إِمَّا فِدَاءً»

۷- هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»

۸- در جهاد اسلامی، هم قدرت لازم است، «فَضْرِبَ الرَّقَابِ» و هم عطوفت و مهربانی. «فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»

۹- آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن باعوض مقدم است.

«فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»

۱۰- جنگ و جهاد، یکی از زمینه های آزمایش الهی است. «لِيَلْبُو أَبْعَضَكُمْ بِبَعْضٍ»

۱۱- جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و.... «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۱۲- گرچه در جنگ بعضی شهید می شوند ولی خداوند
اهدافشان را به ثمر می رساند و زحمات آنان هرگز تباہ
نمی شود. «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

۱۳ - جنگ، میدان آزمایش الهی و کفّار، وسیله
آزمایش و شهدا، پیروزمندان این آزمایشند. «لِيُبْلَا
بَعْضُكُمْ يَبْعُضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا... فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ
سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّحُ بِالْهَمِّ» ۵

خداوند، به زودی آنان را (به سوی مقامات والا)
هدایت می کند و حال و کارشان را نیکو می گرداند.

«وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَافًا» ۶
و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد
می سازد.

پیام ها:

۱- هدایت الهی، دائمی است و حتی پس از مرگ و
شهادت نیز ادامه دارد. «قُتِلُوا...»

سَيِّدِيهِمْ

۲- هنگام رفتن به جبهه و جهاد، نگران زندگی فردی و خانوادگی خود نباشید.

«يُصْلِحْ بِالْهَمِّ»

۳- شهادت در راه خدا، همه‌ی نابسامانی‌های انسان را جبران می‌کند؛ لغزش‌ها بخشید و عیب‌ها نادیده گرفته می‌شود. «يُصْلِحْ بِالْهَمِّ»

۴- مدیریت کارهای شهید را ذات مقدس خداوند برعهده دارد. سَيِّدِيهِمْ...

يُصْلِحُ...

۵- تشویق‌ها و پاداش‌های بزرگ، بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه در کارهای سخت است. فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَاهُمْ... سَيِّدِيهِمْ... يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ

۶- شناخت قبلی از پاداش، لذت و شوق انسان را به هنگام دریافت آن بیشتری کند. «الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

«۷»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استواری سازد.

نکته‌ها:

افسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی‌نهایت است و نصرت او بر خاسته از قدرت نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجه و یاد کردش را در گرو یاد کرد انسان. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۱

- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

^۱ بقره، ۱۵۲.

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَنْ
شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا
بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ»^۲

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر خدا را یاری
کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را
استواری سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری
از شما نصرت و یاری نمی خواهد...

او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم
است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند.
نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما
را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص
سازد.^۴

پیام ها:

۱ ابراهیم، ۷.

۲ تفسیر کشف الاسرار.

۳ بقره، ۴۰.

۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۱- لازمه‌ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ...**

۲- جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. **فَضْرَبَ الرَّقَابَ... إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ...**

۳- پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است. **تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**

۴- هر کس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند. **إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** ۵- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. **إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۶- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام‌پایداری آمده است.) **يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**

۷ - پاداش های الهی بیش از عمل کرد ما است. «إِنَّ

تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسَاءَ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» ۸

و کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان نگون ساری باد و
(خداوند) اعمالشان را نابود گردانید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» ۹

این (هلاکت) به خاطر آن است که آنچه را خداوند
نازل کرده، ناخوش داشتند، پس (خداوند) کارهایشان
را تباه (و بی ارزش) نمود.

نکته ها:

کلمه «تعس» به معنای لغزیدن، سقوط کردن و به رو
افتادن است.

یکی از بهترین راه های تربیت، روش مقایسه است.
در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: «فَلَنْ يُضِلَّ
أَعْمَالَهُمْ» در این آیه نسبت به کفار می فرماید: «أَضَلَّ

أَعْمَاهُمْ، این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است.
همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «يُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ»
خداوند گام‌هایشان را استوار می‌سازد و این آیه در
مورد کافران می‌فرماید:

«فَتَعَسَّاهُمْ» آنها در لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌ها سقوط
می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- نفرین بر کفار لجوج رواست. فَتَعَسَّاهُمْ... (چنانکه
در آیه‌ای دیگری فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَبٍ») ۲-
کفر، مایه‌ی تباهی و نابودی است. كَفَرُوا... أَضَلَّ
أَعْمَاهُمْ

۳- کراهت از دستورهای الهی، نشانه‌ی نوعی کفر در
وجود انسان است. وَالَّذِينَ كَفَرُوا... كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ

۴- کیفرهای الهی، به میزان کفر و کراهت انسان است.
كَفَرُوا... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ...

۵- کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی اعمال خیر می شود.

كِرْهُوا... فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

۶- انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می دهد. کسی که نسبت به فرمان های خداوند ناراضی است، کارهایش ارزشی ندارد. كِرْهُوا... فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۝۱۰

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرد سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نکته ها:

«دَمَّرَ» از «تدمیر» به معنای نابودی، هلاکت و زیرو
رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی» قرار
گیرد، شدتِ رami رساند.

در قرآن نابودی و هلاکت مردم، براساس
عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «فَأُهْلِكُوا
بِالطَّاغِيَةِ»^۱

- برخی به خاطر لجابت و انکار. «تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ
رَبِّهَا... إِذْ كَانُوا يَمْجُدُونَ»^۲

- عده‌ای به دلیل مکر و حيله. «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمُ الْأَجَمِينَ»^۳ - گروهی به خاطر
گناه. «فَأُهْلِكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ»^۴

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «أُهْلِكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»^۵

۱ حاقّه، ۵.

۲ احقاف، ۲۵.

۳ نمل، ۵۱.

۴ انفال، ۵۴.

۵ کهف، ۵۹.

پیام‌ها:

۱ - افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت

نمی‌گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا»

۲ - سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای

بررسی تاریخ ملّت‌ها و عامل عبرت و رشد باشد. «أَفَلَمْ

يَسِيرُوا... فَيَنْظُرُوا

۳ - مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملّت‌ها، در

جهان‌بینی و ایمان انسان نقش دارد. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا...

فَيَنْظُرُوا

۴ - جلوه‌های رفاه مهم نیست، پایان و عاقبت کار مهم

است. «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ»

۵ - کارهای خداوند حکیمانه و قانونمند است. دَمَرَ

الله... وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

۶ - اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت‌ها، غالب و

حاکم است. دَمَرَ اللهُ...

۷ - قهر الهی در انحصار يك یا چند نمونه نیست، او می تواند به شکل های گوناگون قهر خود را نشان دهد. «لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا»

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لِمَوْلَى لَهُمْ» ۱۱

این (کیفر کافران) به خاطر آن است که خداوند، یاور کسانی است که ایمان آورده اند و همانا کافران یآوری ندارند.

نکته ها:

مراد از «مولی»، دوست و یاور است و گرنه همه ی هستی تحت ولایت خدا می باشد و در این جهت، تفاوتی میان مؤمن و کافر نمی باشد.

مؤمنانی که در این دنیا به ظاهر بی یار و یاور بوده و تکیه گاهشان فقط خدا بود، روز قیامت خداوند یاور آنان است. «اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» چنانکه در

دنیا نیز چنین است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» اما کافران که در دنیا دوستان و یاورانی داشته‌اند، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ»^۱ در قیامت مشخص می‌شود که اینان یاور واقعی آنها نیستند. «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»

پیام‌ها:

۱- ایمان، وسیله جلب حمایت‌های الهی و کفر، عامل از دست دادن آنهاست.

«اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»

۲- در روز قیامت، هیچ‌یک از حامیان کفار و مشرکان، کارساز نیستند. «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»^{۱۲}

۱ بقره، ۲۵۶.

۲ بقره، ۲۵۶.

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخل می‌کند. و کسانی که کفر ورزیدند (از زندگی دنیا) بهره‌ی گیرند و همانند که چهارپایان می‌خورند و (سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

نکته‌ها:

در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می‌تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف) تمام همت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «همها علفها»^۱ و غم حیوانات رسیدن به خوراک است. کفّار نیز جز کماپی اراده‌ای ندارند.

۱ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

«وَلَمْ يَرْدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۱

ب) چهارپایان غافلند، کفار نیز از قیامت و مسئولیت غافلند. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۲

ج) حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی دانند. بعضی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجه به حقوق دیگران در آن تصرف می کنند. «وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»^۳

حضرت علی علیه السلام می فرماید: کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می شود.^۴

پیام ها:

۱ نجم، ۲۹.

۲ اعراف، ۱۷۹.

۳ فجر، ۱۹.

۴ غرر الحکم.

۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت، جلوه‌ای از ولایت الهی است. **بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا... إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ**

۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداوند خود عهد دار وارد ساختن آنان به بهشت است. **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ...**

۳- ملائک، پایان کار است و گرنه بهره‌گیری‌های مادی، کمرویش برای همه هست.

جَنَّاتٍ تَجْرِي... يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ

۴- برای تشویق به حق، از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید. (انسان به طور طبیعی از باغ و نهر لذت می‌برد) **«جَنَّاتٍ تَجْرِي»**

۵- بهره‌گیری و کامیابی در چهارچوب مقررات الهی جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی‌های حیوان گونه است) **«يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ»**

۶ - شکم پرستی، برجسته ترین نفسانیات افسان است، زیرا مقام، مال و شهوت، هرچند صباحی به سراغ افسان می آید، ولی شکم دائماً مزاحم است. (قرآن در کنار عنوان کامیابی، نام خوردن را جداگانه آورده است.) «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ»

۷ - زندگی کفار، از نظر ماهیت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی.

«كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»

۸ - در ارزیابی ها، عاقبت کار را هم به حساب آورید. «النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكَ بِهَا هُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾

وچه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تورا بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یآوری نبود.

نکته‌ها:

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت‌هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده‌اند، مانند:

الف) قتل. «إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يَأْتُمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ»^۱ جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشستند.

ب) شکنجه. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ»^۲ به نوح گفتند: تو از سنگ‌سار شدگانی.

ج) تبعید و اخراج. «لَنُخْرِجَنَّكَ بِأُشْعَبٍ»^۳ ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د) زندان. «لَا جَعَلْنَاكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ»^۴ ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

۱ قصص، ۲۰.

۲ شعراء، ۱۱۶.

۳ اعراف، ۸۸.

۴ شعراء، ۲۹.

این آیه به پیامبر دلداری می دهد که ماهمه آن اقوام
پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکه بسیار
قوی تر بودند.

گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون
کفار مکه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود
آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد، لذا خداوند،
خروج حضرت را به مردم مکه نسبت می دهد.
«أَخْرَجْتُكَ»

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ، انگیزه ای برای مقاومت در برابر
ناملایمات است. «وَكَايْنُ»

۲- اقوام ستمگری که در تاریخ هلاک شده اند، زیادند.
«وَكَايْنُ مِنْ قَرْيَةٍ... أَهْلَكْنَاهُمْ»

۳- از قدرت های غیر الهی نترسید که همه در برابر
قدرت الهی هیچ اند. «أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ... أَهْلَكْنَاهُمْ»

۴- کفار، گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «التَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» عذاب دنیوی هم دارند.

«أَهْلَكُنَا هُمْ»

۵- عاقبت ابر قدرت های ظالم، هلاکت و نابودی است. «أَشَدُّ قُوَّةً... أَهْلَكُنَا هُمْ»...

۶- چه بسا فشارها و سختی ها که عامل حرکت و برکت می شود. «أَخْرَجَتْكَ...»

(گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده، اما این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلغان دینی باید آمادگی کامل برای هرگونه اذیت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «أَخْرَجَتْكَ»

۸- در برابر قهر الهی هیچ یآوری نیست. «فَلَا يَاصِرَ لَهُمْ»

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَفَرَ زُبَيْنًا لَهُ سُوءُ عَمَلٍ وَّاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ ۖ هُمْ ۱۴»

پس آیا کسی که بر دلیل روشنی از طرف پروردگارش
است، همچون کسی است که بدی کردارش در نظرش
آراسته شده و از هوس هایش پیروی کرده است؟

نکته‌ها:

«بینه» در اصل به چیزی می‌گویند که میان دو چیز فاصله
و جدایی ایجاد می‌کند به گونه‌ای که دیگر هیچ گونه
ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر به دلیل
روشن و آشکاری که حق را از باطل جدا می‌کند «بینه»
می‌گویند.^۱

پیامبر یا منطق و بینه به سراغ مردم می‌آید، ولی مردم با
خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس‌های
خویش با او برخورد می‌کنند.

^۱ تفسیر نمونه.

رسالت پیامبر اسلام همراه باینه است. آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می‌ورزد. «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي»^۱

پیام‌ها:

۱- تکیه گاه مؤمن، دلیل و برهان است، «بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّهِ» اما کفار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. «زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۲- خودمحوری، نقطه مقابل خدامحوری است. کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس‌های خود و دیگران خواهد شد. «بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّهِ... اتَّبِعُوا أَهْوَاءَ هُمْ»

۳- انسان فطرتاً با بدی مخالف است و هر کجا می‌خواهد دست به کار زشتی بزند، ابتدا آن رارنگ و لعاب زیبایی می‌زند. «زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۱ انعام، ۵۷.

۴ - مقتضای ربوبیت، نشان دادن دلایل روشن است.

«بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّهِ»

۵ - بعضی از کارها دارای قبح ذاتی است. یعنی ذات و

حقیقت آن عوض نمی شود گرچه زیاسازی و تقلب

صورت بگیرد. «زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۶ - افسان برای رسیدن به خواسته های نفسانی،

کارهای زشت را به گونه ای توجیه می کند که انجام آن

زیبا و پسندیده باشد. «زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا

أَهْوَاءَهُمْ»

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ

أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ

أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ

مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ

أَمْعَاءَهُمْ ۝۱۵»

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند،

(چنین است:) در آن نهرهایی است از آبی که بدبو

شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت بخش است و نهرهایی از عسل مصفا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه‌ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه‌اند و آبی جوشان، نوشاند می‌شوند، که اندرونشان را متلاشی می‌کند.

نکته‌ها:

آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد «جَنَّاتٍ تَجْرِي»، مشروح آن در این آیه بیان شده است. **فِيهَا أَنْهَارٌ... وَأَنْهَارٌ... وَأَنْهَارٌ**

انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لیکن برای گروه خاصی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد. «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»^۱ چشمه‌ای که تنها مقربان از آن می‌نوشند.

۱ مطفّقین، ۲۸.

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بونداشتن و
کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها،
لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

باتوجه به تکرار کلمه «انهار» می‌توان فهمید که هریک
از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر
است.

امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت
نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان
است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. **وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ** ممکن است مراد از مغفرت در
بهشت، زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به
یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول
نگردد.^۲

پیام‌ها:

۱ بحار، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲ تفسیر راهنما.

۱- در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی که وسیله‌ی ارتکاب برخی گناهان می‌گردد، با بیان جلوه‌ها و زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. **مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ...**

۲- کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی‌های زودگذر و نامشروع پروا می‌کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید. **«وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»**

۳- امید دادن به سرانجامی نیکو، عامل گرایش به حق و تقواست. **«وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»**

۴- تعدّد و تنوّع طلبی، خواست طبیعی بشر است. **أَنْهَارٌ... أَنْهَارٌ**

۵- در بهشت، در کنار نعمت‌های مادی و جسمانی، نعمت‌های معنوی و روحی نیز هست. **أَنْهَارٌ... مَغْفِرَةٌ...**

۶- نعمت‌های بهشتی از هرگونه آفت و نقص و تغییر به دورند. **غَيْرِ آسِنٍ... لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ... مُصَفًّى**

۷- آب و هوای بهشت، نعمت‌ها را متغیر و مسموم و بدبونی کند. **لَمْ يَتَغَيَّرْ...**

۸- نعمت‌هایی را که بهشتیان دریافت می‌کنند، در سایه مغفرت پروردگار است.

«مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۹- در بهشت انواع میوه‌ها، به مقدار وفور وجود دارد.

«كُلِّ الثَّمَرَاتِ»

۱۰- در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلت به کفار می‌نوشانند. **«سُقُوا»**

۱۱- تشویق و تهدید در کنار هم سازند است. **«أَنْهَارٌ... مَاءٌ حَمِيمًا»**

۱۲- معاد، جسمانی است. (شیر و عسل، نشانه کامیابی جسمانی است، چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفار بر آن دلالت دارد.) **«فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ»** ۱۳- حساب

جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا
فرق می‌کند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا
لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۖ ۱۶

و گروهی از آنان، کسانی هستند که (در ظاهر) به تو
گوش می‌سپارند، اما همین که از نزد تو بیرون روند، به
صاحبان علم و دانش گویند: او هم اکنون چه گفت؟ آنان
کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از
هوای نفسشان پیروی کرده‌اند.

نکته‌ها:

پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران، این آیه به شیوه
برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان
بود اشاره کرده و خطاب به پیامبری فرماید: کافرانی که
در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت می‌کنند و
به قرآن گوش می‌دهند، اما چون به حقایق تو و کتاب

توایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می‌رسند، با تحقیر و تمسخر می‌گویند: این چه سخنانی است که این مرد می‌گوید؟!

اما ای پیامبر! گمان نکنی که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه روحیه عناد و لجابت آنها باعث گردید که خداوند بر دل آنها مهر نهد و آنان قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هوا و هوس‌های خویش باشند.

از این که جمله‌ی «وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ» پس از عبارت «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» آمده است می‌توان استفاده کرد که اگر انسان فهم، بینش و عقل خود را رها کند، تحت فرمان هوا و هوس و شهوت قرار می‌گیرد.^۱

پیام‌ها:

^۱ تفسیر هدایت.

۱- حضور هر قشری از مردم حتی کافران و منافقان، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آزاد بود. «مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ»

۲- شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان، برای مردم لازم است. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ...»

۳- منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواص اهل حق هستند. «يَسْتَمِعُ...»

قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

۴- سؤال، اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد، قابل توبیخ است. «مَا ذَا قَالِ أَنْفًا»

۵- وحی الهی و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، علمی و عالم پرور بود. «أُوتُوا الْعِلْمَ»

۶- تشکیک در میان مسلمانان، نوعی تهاجم فرهنگی است. «مَا ذَا قَالِ أَنْفًا»

۷- انسان، با انگیزه و عمل فاسد و هواپرستی، زمینه مهر شدن دل خود را فراهم می‌کند و قابلیت فهم وحی و معارف الهی را از دست می‌دهد. «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ»

۸- به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ... طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

۹- مسخره نمودن وحی و قرآن، موجب کدورت قلب شده و انسان را از درك حقایق بازمی‌دارد. مَا ذَا قَالَ
آفَافًا... طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

۱۰- اگر بردلی مهر خورد، سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بود.

«طَبَعَ اللَّهُ»

۱۱- قلب و روح آدمی، فطرتاً حق‌پذیر است. عواملی سبب بسته شدن و مهر خوردن بر آن می‌شود. (کلمه

«طَبَعَ»، معمولاً در مواردی به کاری رود که ابتداء راه باز
بوده و سپس بسته شده است)

۱۲- کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند، در حقیقت
با خدا طرف شده است.

يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ... مَا ذَا قَالِ آتِئاً... طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

۱۳- هوس ها و خواهش های بی پایه بشر متعدد است.
«اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ»

۱۴- هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى
قُلُوبِهِمْ وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ»

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» ۱۷

و کسانی که هدایت یافته اند، خداوند هدایتشان را
بیشتر می افزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که گروهی باینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبری شنیدند، اما حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می‌فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدای کنند.

عباراتی مانند «زَادَهُمْ هُدًى» و «زِدْنِي عِلْمًا» صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی‌کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی و فزونی ظرفیت آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می‌شود.

چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می‌شود:

الف) آیات و معارفی که خداوند نازل می‌کند.

ب) سخنان و حکمت‌های پیامبر.

ج) صبر و تحمل آنان در برابر استهزای منافقان.^۲

پیام‌ها:

۱ طه، ۱۱۴.
۲ تفسیر صافی.

۱- پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه‌ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «إِهْتَدُوا زَادَهُمْ»

۲- هدایت، مراحل و مراتبی دارد. «زَادَهُمْ هُدًى» ۳- هدایت‌پذیری، ظرفیت روحی انسان را توسعه می‌دهد. «زَادَهُمْ» (و فرمود:

«زاد هدایتهم»)

۴- یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «إِهْتَدُوا» از طرف انسان، «زَادَهُمْ... وَ آتَاهُمْ» از طرف خدا.

۵- هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوا برساند. «إِهْتَدُوا... آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»

۶- تقوا، هدیه و پاداش الهی برای هدایت‌پذیران است. «آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ»

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا
فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ «۱۸»

پس آیا (کفار برای ایمان آوردن) قیامت را انتظار دارند، که ناگهان به سراغشان آید، در حالی که نشانه‌های آن آمدن است؟ پس آنگاه که (رستاخیز) به سراغشان آید متذکر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟!

نکته‌ها:

«أَشْرَاطُ» جمع «شرط» به معنای نشانه و علامت است و مراد از «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» در این آیه، براساس روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، بعثتِ آن بزرگوار است.^۱ زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پس هرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می‌سازد.

گرچه معمولاً کلمه «السَّاعَةَ» در مورد قیامت به کار می‌رود ولی مانعی ندارد که مراد، زمانِ نزولِ قهر الهی

^۱ تفسیر مجمع البیان.

و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدمه عذاب
قیامت است.

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و
آله در حجة الوداع در حالی که نزدیک ترین افراد به آن
حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم
از نشانه های قیامت؟ آن گاه فرمود: «اضاعة الصلوات
و اتباع الشهوات و الميل الى الاهواء و تعظیم أصحاب
المال و بيع الدين بالدنيا»^۱ بی توجهی به نماز و پیروی از
هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات، بیش از صد علامت برای
نشانه های برپایی قیامت بر شمرده اند.^۲

پیام ها:

^۱ تفسیر نور الثقلین.

^۲ تفسیر برهان.

۱ - کفارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند. **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ**

۲ - برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفار، ناگهانی و غافلگیرانه است. **بَغْتَةً**

۳ - قیامت، نشانه ها و مقدماتی دارد. **فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا**

۴ - فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد.

فَإِنِّي لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۝۱۹

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شمار می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

نکته‌ها:

«متقلب»، مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و «مثنوی» نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «وَاسْتَغْفِرْ لِدَنْبِكَ» آمده است که با توجه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می‌باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از این چند امر است:

الف) استغفار يك عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب) استغفار از ترك اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده، ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی‌داد.

ج) برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم يك سنت و روش شود.

د) استغفار، سبب علو درجات پیامبری شود.

ه) مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده‌اند.

و) استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بند وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می‌بیند، استغفار و طلب بخشش می‌کند.^۱

بعضی از مفسران گفته‌اند که «ذنب» همیشه به معنای عصیان و گناه نیست، بلکه به معنای «ذنب فعل» و تبعات افعال و رفتار نیز می‌باشد. بنابراین معنا، «ذنب» پیامبر، همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتك حرمت، قتل و آزار و اذیت. هرچه دعوت الهی سنگین‌تر باشد، ذنب و تبعات آن نیز مشکل‌تر خواهد بود و استغفاری بیشتری را می‌طلبد و استغفار از

^۱ تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخر رازی و المیزان.

آن به این معناست که از خدای متعال بخواهیم ما را از شر مخالفان حفظ کند.^۱

در قرآن، از پیامبران دیگر همچون حضرت داود، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز استغفار نقل شده است.

استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است، نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنان^۲ و حتی عمویش^۳ و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندان^۴، استغفار حضرت موسی برای برادرش^۵ و استغفار فرشتگان برای مردم^۶ و در این آیه استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مؤمنان و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است.

۱ تفسیر فرقان.

۲ ابراهیم، ۴۱.

۳ شعراء، ۸۶.

۴ یوسف، ۹۸.

۵ اعراف، ۱۵۱.

۶ شوری، ۵ و غافر، ۷.

پیام‌ها:

۱- اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کیفر می‌دهیم، پس بدان که همه کاره خداست. «فَاعْلَمْ»

۲- ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (تقلید در اصول عقائد جایز نیست.)

۳- در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه‌های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند. باینکه خداوند قادر است بدون دعای پیامبر مردم را ببخشد، اما به آن حضرت فرمان دعا و استغفار می‌دهد. «إِسْتَغْفِرُ... لِلْمُؤْمِنِينَ»

۴ - رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. «إِسْتَغْفِرُ... لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»

۵ - زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیت. «لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»

۶ - تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید، بلکه خودتان نیز خدا را حاضر و از گناه در محضر او حیا کنید.

«وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ»

۷- اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. وَ

اسْتَغْفِرْ لِدَنِّبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...

۸ - همه‌ی مردم حتی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. وَ اسْتَغْفِرْ لِدَنِّبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ... (عظمت و بزرگی خالق، ضعف و کوچکی مخلوق و درخواست چشم‌پوشی از کوتاهی‌ها)

۹- خداوند، خواهان عفو و بخشش مردم است و لذا به پیامبرش فرمان می‌دهد تا برای مردم استغفار کند و واسطه شود. وَ اسْتَغْفِرْ لِدَنِّبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...

۱۰- احاطه علمی خداوند بر تمام حالات افسان، سبب نگرانی از عقوبت لغزشها و موجب روی آوردن به استغفاری شود. اسْتَغْفِرْ... اللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ

۱۱- علم خداوند محدودیت ندارد و هیچ چیز از دید او دور نمی ماند. (حرکت یا سکون ما برای خدا فرقی ندارد.) «يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَمَمْنُواكُمْ»

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ ۲۰

و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: چرا سوره ای (برای جهاد) نازل نمی شود؟ پس هنگامی که سوره ای محکم و روشن نازل می گردد که در آن نامی از جنگ رفته است، بیمار دلان را می بینی که به تو نگاه می کنند مانند نگاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است.

نکته ها:

واژه «سُورَةٌ» يك اصطلاح قرآنی است که مجموعه ای از آیات در آن جای دارد، نه آنکه بعداً وضع کرده

باشند. مراد از «سُورَةُ مُحْكَمَةٍ»، سوره‌ای است که آیات آن محکم و روشن باشد، نه متشابه و مبهم.

مراد از کسانی که در قلوبشان مرض است، در این آیه، منافقان نیستند، زیرا منافقان جزو مؤمنان نیستند و آیه درباره‌ی مؤمنان است.^۱ بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

پیام‌ها:

۱- گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود را پیوسته به زبان می‌آورند. **يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا...**

۲- مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می‌دهند. **يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ**

^۱ تفسیر المیزان.

۳ - فرمان جهاد باید براساس وحی و دستورات الهی باشد. «لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ»

۴ - جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن، محکم و روشن باشد. «سُورَةُ مُحْكَمَةٍ» ۵ - جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان‌های الهی نیست، بلکه یکی از احکام است.

«ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالُ»

۶ - فرمان جهاد، میدان آزمایش افراد است. «ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ...»

۷ - با توجه به نوع نگاه و دید و نظر افراد، می‌توان آنان را ارزیابی کرد. «رَأَيْتَ...»

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

۸ - ترس از جهاد، نشانه بیمار دلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم می‌بینند همان گونه که در حال احتضار، انسان مرگ را می‌بیند.

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْعُشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ»

۹- شعار مرگ و مرده باد و تبری از دیگران، ریشه قرآنی دارد. «فَأُولَئِهِمْ»

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» (۲۱)

فرمانبرداری و سخن سنجید (شایسته و بایسته آنان است) پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد (از رفتن به جهاد سربازی زنند) اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

نکته‌ها:

مراد از «طَاعَةٌ»، یکپارچه اطاعت کردن است. عبارت «عَزَمَ الْأَمْرُ» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده‌ای نافذ می‌خواهد و بعضی آن را به معنای شدت و سخت شدن جنگ دانسته‌اند.

افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و سخنان نامربوط می زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است، از جمله اینکه می گفتند:

- طاق و توان جنگیدن نداریم. «لَا طَاقَةَ لَنَا»^۱ - خانواده ما امنیت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «يُوتِنَا عَوْرَةً»^۲

- هوا گرم است. «لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»^۳

- اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه مابه دختران رومی سبب فتنه می شود، بنابراین مابه جبهه نمی آییم. «وَلَا تَفْتِنِّي» اما قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا»^۴

۱ بقره، ۲۴۹.

۲ احزاب، ۱۳.

۳ توبه، ۸۱.

۴ توبه، ۴۹.

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. «لَوْلَا آخَرَتُنَا»^۱

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نَخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ»^۲

در این آیه می فرماید: اگر به هنگام فرمان جهاد، به جای این قبیل بهانه ها، اطاعت کنید و سخنی نیک بگوئید، بهتر است. «طَاعَةُ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

پیام ها:

۱- مؤمن، در برابر فرمان الهی جهاد، سراپا فرمانبردار است. «طَاعَةُ»

۲- گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و مجاب باشد. «طَاعَةُ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۳- درباره فرامین الهی، به نیکی و پسندیدن سخن بگوئید. «وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۱ نساء، ۷۷.

۲ مائده، ۵۲.

۴- جهاد و دفاع، از نظر عقل و فطرت پسندیده است.
«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ»

۵- ریشه‌ی ترس از جهاد، آن است که صادقانه عمل
نمی‌کنیم. «فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ»

۶- فرمان خداوند بر جهاد، به نفع انسان است، (نه
خدا). «لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا
أَرْجَامَكُمْ «۲۲»

پس (ای بیمار دلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی
گردانید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد
کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ «۲۳»

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و
(گوششان را) کر و چشم‌هایشان را کور ساخته است (نه
حقّی می‌شنوند و نه حقّی می‌بینند).

نکته‌ها:

مفسران، **تَوَلَّيْتُمْ** را دو گونه معنا کرده‌اند:

الف) اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به
خلافکاری و قطع صله رحم.

ب) ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و
قمع دیگران.

اما معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست.^۱

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان
از شرکت در جهاد اعراض می‌کنند، می‌فرماید: گمان
نکنید که با ترك جهاد محفوظ می‌مانید، زیرا با فرار
خود از جنگ، زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم
می‌سازید که دامان شما را نیز می‌گیرد و همچون دوران
جاهلیت، حتی کشتن فرزندان را برای شما مباح می‌سازد.

پیام‌ها:

^۱ تفسیر المیزان.

۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. **إِنْ تَوَلَّيْتُمْ...**

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...

۲- ترك صلہ رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین.

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. **تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ**

۴- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند.

تَوَلَّيْتُمْ... تُفْسِدُوا... تُقَطِّعُوا... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۝
محرومیت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست.
تُفْسِدُوا... تُقَطِّعُوا...

لَعَنَهُمُ اللَّهُ

۶- بهره‌نگرفتن از امکانات، همانند محرومیت از آنها است. (گوش دارد ولی حقش نیست، چشم دارد ولی حقیقت بین نیست) **لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصَمَّهُمْ...**

۷ - بزرگ‌ترین محرومیت معنوی، محرومیت از شناخت حقیقت است. **لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ**

۸ - استفاده نامشروع و نامتعارف و غیر مفید از استعدادهای خدادادی، نشانه‌ی دور شدن از رحمت الهی است. **لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصَمَّهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ**

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۚ ۲۴

آیا در قرآن تدبّر و تأمل نمی‌کنند یا بردل‌هایشان قفل‌ها خورده است.

نکته‌ها:

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کوری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی، افسان به آن گرفتار گردد.

در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

پیام‌ها:

۱- قرآن، تنها برای تلاوت و رعایت تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدمه تدبّر گردد. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد.

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیرند. «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» ۴- شرط بهره‌وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه‌صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است.... «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

۵- یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است.
(کل آیه)

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ
الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۚ ۲۵

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته‌ها:

«سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیّات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان‌سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد.

«أَمَّلِي» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه^۱، امر به فحشا و زشتی‌ها^۲، زینت دادن کارهای زشت^۳، ایجاد ترس و وحشت^۴ و دشمنی^۵، وعده فقر و تهیدستی^۶، بدقولی و خلف وعده^۷، اسراف^۸ و بازداشتن از یاد خدا^۹، اختلاف و تفرقه^{۱۰}، تمرد و

۱ ناس، ۴ و ۵.

۲ نور، ۲۱.

۳ انفال، ۴۸ و انعام، ۴۳.

۴ آل عمران، ۱۷۵.

۵ مائده، ۹۱.

۶ بقره، ۲۶۸.

۷ ابراهیم، ۲۷.

۸ اسراء، ۲۷.

۹ نساء، ۶۰.

۱۰ اسراء، ۵۳ و طه، ۲۰.

نافرمانی^۱، ایجاد شک و تردید^۲، شرک و انحراف^۳ و
آرزوهای طولانی و دراز^۴.

البته قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو
چیز معرفی می‌کند: یکی آن‌که به دید دشمن به او
بنگرد، «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۵
دیگر آن‌که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه
ببرد. «وَإِذَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»^۶
وگرنه شیطان خارجی، «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» و شیطان
درونی، «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»^۷ انسان را به
هلاکت و نابودی می‌رسانند.

پیام‌ها:

۱ مریم، ۴۴.

۲ حج، ۳.

۳ نمل، ۲۴؛ قصص، ۱۵.

۴ محمد، ۲۵.

۵ فاطر، ۶.

۶ اعراف، ۲۰۰.

۷ طه، ۹۶.

۱- توجّه و گوش سپردن به وسوسه‌های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بدعاقبت شدن ندارد. «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا»

۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. «ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْهَابِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ...»

۳- راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیت آور. «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى»

۴- اگر با جلوه‌ها و وسوسه‌ها به جدّیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد. «تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ»

۵- زیبا جلوه دادن بدی‌ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هرکس زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ»

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي
بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾

این، به خاطر آن است که (بیمار دلان مرتد) به کسانی
که از دستورات الهی ناخشنود بودند، گفتند: ما در
بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد، در حالی که
خداوند پنهان کاری آنان را می داند.

نکته‌ها:

منافق، برای حفظ خود به دنبال افراد مخالف می گردد و
اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشت، به همان
مقدار که وجوه مشترک دارند، همکاری و بلکه
اطاعت می کند.

منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر، چنین
برخوردی داشتند.^۱

^۱ تفسیر نمونه.

شاید مراد از «لِّلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» کافرانی باشند که
در اوایل سوره نامشان برده شد و فرمود: «الَّذِينَ
كَفَرُوا... كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ»

پیام‌ها:

۱- افراد ناراضی، آسیب‌پذیر و در تیررس توطئه‌های
مخالفان هستند. «قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا... سَنُطِيعُكُمْ»

۲- افراد منافق به کسانی که از احکام الهی ناراحت و
ناراضی هستند، وعده پشتیبانی و حمایت و حتی اطاعت
می‌دهند. «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»

۳- منافقان با کفار و دشمنان اسلام همدست می‌باشند.
«سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»

۴- نشانه‌ی ارتداد، همدلی با ناراضیان و کفار است.
«ارْتَدُّوا... سَنُطِيعُكُمْ»

^۱ تفسیر المیزان.

۵ - پیروی از منحرفان حتی در بعضی امور، قابل سرزنش و توبیخ است.

«سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»

۶ - بعضی برای حفظ مصلح و منافع خود، منافقانه عمل می‌کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی همراه کافران می‌شوند که مورد سرزنش‌اند. (گاهی به نعل و گاهی به میخ می‌زنند) «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ»

۷ - قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست، بلکه نامحسوس و مخفیانه است.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ»

۸ - منافقان به هوش آیند که خداوند از کارهای مخفی آنان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کند. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ» ۹ - اگر انسان باور داشته باشد که خداوند تمام کارهای مخفی و اسرار او را می‌داند،

توطئه‌چینی را کنار گذارده و با مردم شفاف برخورد می‌کند. «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ»

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَ
أَذْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود، آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند، در حالی که به صورت و پشت آنان می‌کوبند.

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اَسْخَطَ اللّٰهَ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهٗ فَاَلْحَبَطْ
اَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾

این (نوع جان گرفتن) به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد، پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند، پس خداوند نیز اعمالشان را تباہ کرد.

نکته‌ها:

«توفی» به معنای بازگرفتن کامل چیزی است که به انسان داده‌اند. این واژه در قرآن، در مورد مرگ به کار می‌رود، زیرا مرگ در حقیقت، بازگرفتن روح خدا دادی از جسم است.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز، مشابه این آیه برای چگونگی جان دادن کفار آمده است.

شاید عذاب مرتدّان از ناحیه صورت: «يَضْرِبُونَ
وُجُوهَهُمْ»، تجسم اقبال و رو آوردن به سخط الهی است
«اتَّبِعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ» و عذاب از ناحیه پشت: «أَذْبَارَهُمْ»،
تجسم ادبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی
است. «وَكِرِهُوا رِضْوَانَهُ»

پیام‌ها:

۱ - آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت
دعوت می‌کنند، با ذلّت و عذاب جان خواهند داد.
فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمْ...

۲- مرگ، نابودی نیست، بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است.

«تَوَفَّتْهُمْ» ۳- کیفر منافقانِ مرتدّ، از لحظه جان دادن آغاز می شود. «تَوَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ»

۴- توجّه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه ها و گرفتار شدن به عذاب، می تواند انسان را از توطئه بازدارد. «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمْ... يَضْرِبُونَ...»

۵- دشمنی با وحی و قرآن، موجب خشم خداوند و بطلان اعمال انسان می شود.

ذَلِكَ... فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

۶- گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، «اتَّبِعُوا، كَرِهُوا» اما چاره ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن ندارند. «فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»

۷- گاهی انسان نیکی ها و آنچه را کاشته است، خود به
آتش کشیدن و نابودی کند. **اِتَّبِعُوا... كَرِهُوا... فَأَحْبَطَ**
أَعْمَالَهُمْ

۸- حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست،
یهوده‌گرایی و قابل تویخ است. **اِتَّبِعُوا... كَرِهُوا...**
فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ
أَصْغَانَهُمْ ۚ» ۲۹

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق و کفر) است،
پنداشته‌اند که خداوند هیچ وقت کینه‌ها و حسادتشان را
آشکار نخواهد کرد؟

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي
لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۚ» ۳۰

و اگر نخواهیم آنان را به تومی نمایانیم، آنگاه ایشان را به
سیمایشان می‌شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز

آنان را خواهی شناخت و خداوند (ظاهر و باطن)
کارهایتان را می‌داند.

نکته‌ها:

«ضغن» به معنای کینه شدید است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس چیزی را
به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و در
چهره‌اش نمایان می‌شود.^۱

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر
خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود
منسوب کرد، بعضی گفتند: محمد در بالا بردن بازوی
پسر عمویش (از تعصب فامیلی و فامیل مداری)
کوتاهی نمی‌کند. آنگاه این آیات نازل شد.^۲

پیام‌ها:

۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۶.

۲ تفسیر برهان.

۱ - سوء استفاده از ستاریت خداوند عملی منافقانه و
بیماردلی است. «أَمْ حَسِبَ»

۲ - رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست، بلکه
در دنیا نیز امکان رسوائی هست. أَمْ... أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ
أَضْغَانَهُمْ

۳ - با افشاگری، منافقان را رسوا و خواب خوش را از
آنان بگیریم. وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ...

۴ - حسادت و کینه، از عوامل بروز بیماری نفاق و
درویی است. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... أَضْغَانَهُمْ

۵ - خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره
تأثیرگذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر
سیرت اوست. فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ

۶ - نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدبانه
باشد. بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان
را آشکار می سازد. لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ
نَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ» ۳۱

ما قطعاً شمارای آزمایشیم تا از میان شما مجاهدان و صابران
را نشان دهیم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم
کرد.

نکته‌ها:

«ابتلاء»، گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف
حقیقت است، مانند: «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ»^۱ و گاهی به
معنای ایجاد زمینه‌های مختلف برای بروز حالات
درونی است، مانند این آیه. ^۲ «نَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ»

جمله «حَتَّىٰ نَعْلَمَ» به معنای «معلوم داریم» از ماده «علم» به
معنای نشانه و علامت است نه از ماده «علم» در برابر
جهل. یعنی آزمایش الهی، علامت شناسایی آنان
است.

۱ بقره، ۱۲۴.

۲ مفردات راغب.

در آیه قبل خواندیم که خداوند عملکرد ما را می‌داند، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» و برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و براساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گونه که ما شغل افراد را می‌دانیم، ولی براساس دانستن شغل به آنان مزد نمی‌دهیم، بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

تفکیک انسان‌ها از یکدیگر مراحل دارد: در مرحله اول، انسان‌ها با کفر و ایمان جدا سازی می‌شود و در مرحله دوم، اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می‌یابند و در مرحله سوم، جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر. بنابراین آزمایش‌های الهی یکی پس از دیگری ادامه دارد.

از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیمار دلان به میان آمد و سیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می‌کنیم:

۱. تحقیر گفته‌های پیامبر. «مَا ذَا قَالِ أَنْفًا» (آیه ۱۶)

۲. ترس از فرمان جهاد. «ذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمُنْغَشِيِّ عَلَيْهِ» (آیه ۲۰)

۳. فساد در زمین و قطع رحم. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ» (آیه ۲۲)

۴. ارتداد و برگشت از حق. «ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ» (آیه ۲۵) ۵. به وعده‌های شیطان فریفته می‌شوند. «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ» (آیه ۲۵)

۶. توطئه‌گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ» (آیه ۲۶)

۷. پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتَّبِعُوا مَا أُسْخَطَ اللَّهُ» (آیه ۲۸)

۸. ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «كَرِهُوا رِضْوَانَهُ» (آیه ۲۸)

۹. کینه توزی. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت، خداوند نیز آنان را با مهر، زدن بردها، لعنت و دوری از رحمت خویش، عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می نماید.

پیام ها:

۱- آزمایش مردم، امری حتمی و همگانی و یکی از سنت های الهی است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» (حرف لام و نون تأکید، نشانه قطعی بودن آن است)

۲- یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان ها، میدان جنگ است. منافقان در جبهه رسوا می شوند. «حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ»

۳- در جهاد، صبر و استقامت نقش بسیار مهمی دارد. «الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ»

۴- ادعاهای سخنان انسان، در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می‌گیرند. «نَبَلُّوْا الْاٰخِبَارَ»

۵- معیار ارزیابی الهی، موفقیت در آزمون‌های عملی است. «نَبَلُّوْا الْاٰخِبَارَ»

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَهُمْ يُحِبُّونَ
أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هرگز به خداوند گزند نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

نکته‌ها:

بازداشتن مردم از راه خدا، در قالب‌های متعددی می‌تواند صورت گیرد از جمله: تحریف قانون الهی، بدعت‌گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم،

(نظیر) «تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ»^۱، از کجای دانید که صالح پیامبر است؟)، تضعیف رهبران الهی (نظیر گفتن شاعر، کاهن، ساحر و مجنون به پیامبران)، تهدید مردم برای جلوگیری از ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن ناهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

افسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر درمی آورد:

- با خدا، دشمنی و لجابت می کند. **كَفَرُوا... بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ**

- با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. **«شَاقُّوا الرَّسُولَ»**

- با مردم، دشمنی کرده و مانع حق پذیری آنان می شود.
صَدُّوا عَنُ...

۱ اعراف، ۷۵.

- با خود دشمنی کرده و باعث نابودی و هلاکت خویش می شود. «سَيُجْطَأُ أَعْمَالُهُمْ»

پیام ها:

۱- کفر، سرچشمه‌ی ظلم به خود، جامعه و پیامبران است. کَفَرُوا... صَدُّوا... شَاقُّوا الرَّسُولَ

۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال، با مردم اتمام حجت می کند. «تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» (شناخت حق، تکلیف و مسئولیت انسان را بیشتر می کند)

۳- کفر و تلاش منحرفان هیچ گونه لطمه‌ای به خداوند نمی زند. «لَنْ يَضُرَّوْا اللَّهَ»

۴- عناد و لجابت بعد از آگاه شدن، سبب تباه شدن اعمال است. «سَيُجْطَأُ أَعْمَالُهُمْ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

نکته‌ها:

در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرفتی شده‌اند، از جمله:

۱. منت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می‌کند. **لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى^۱**

۲. بی‌ادبی نسبت به رهبران الهی، **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ^۲**
صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳. عجب و حسد. **«الهی عبدنی لک ولا تفسد عبادتی بالعجب»^۳** چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱ بقره، ۲۶۴.

۲ حجرات، ۲.

۳ دعای مکارم الاخلاق.

«ان المحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب»^۱
حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم
را می سوزاند.

۴. شرك به خدا. «لَيْنُ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»^۲ اگر شرك
ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵. ریا که گونه ای از شرك است. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
رِئَاءَ النَّاسِ...»^۳

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و
آله فرمود: هر کس يك «سبحان الله» بگوید، درختی
در بهشت برای او کاشته می شود. شخصی گفت: پس ما
(که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی
در آنجا داریم! حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و
فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا
آنها را بسوزانند.^۴

۱ کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲ زمر، ۶۵.

۳ نساء، ۳۸.

۴ تفسیر نور الثقلین.

در مورد معنای عبارتِ «لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» با توجه
به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:

الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که
اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند.
«لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»^۱

ب) با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه
نسازید.

ج) با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه
نکنید. چنانکه خداوند می‌فرماید: «يُمْنُونَ عَلَيْكَ
أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ»^۲

پیام‌ها:

۱- گرچه مخاطب قرآن، مؤمنان هستند، اما ذکر این
عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیت دادن و
تکریم آنان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ...

^۱ زمر، ۶۵.
^۲ حجرات، ۱۷.

۲- اولویت‌ها و سلسله‌مراتب را مراعات کنیم. در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۳- لازمه‌ی ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۴- دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طرف خداوند است.

«أَطِيعُوا اللَّهَ» و دستورات متغیر که به مقتضای ضرورت‌ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۵- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است. فرمان اطاعت از پیامبر بدون هیچ قید و شرطی، نشانه عصمت او و واجب‌الاتباع بودن اوست. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۶- مؤمنان، به ایمان خود مغرور نشوند که اعمالشان در معرض خطر است.

الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ هَانُوا هُمْ كُفَّارٌ
فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید.

نکته‌ها:

این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می‌کند. خطری که بسیار بد فرجام است.

بالاینکه خداوند همه گناهان را می‌بخشد، **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعاً**^۱ و راه توبه برای همه و همیشه و نسبت به

۱ زمر، ۵۳.

هرگناه تا لحظه مرگ باز است، اما آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان، مشمول مغفرت نمی گردند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۱، «فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»

پیام‌ها:

۱- کفر، مایه‌ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می گردد. «لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ... الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- هنگام مردن مهم این است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. «كَفَرُوا... مَا تَوَّاهُمْ كُفْرًا»

۳- کفرو عناد، عامل بازداشتن دیگران از نیکی‌ها و خوبی‌های می گردد. «كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

۴ - آمرزش الهی تا قبل از دیدن علائم مرگ امکان پذیر است. «مَا تَوَّاهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»

۱ نساء، ۴۸.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ
لَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾

پس سستی نورزید، تابه سازش دعوت کنید، باینکه
شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از
(پاداش) اعمالتان را کم نمی کند.

نکته ها:

جمله «يَبْزُقَكُمْ» از «وتر» به معنای نقصان و کاهش است.

سؤال: قرآن در يك جا می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ
فَاجْنَحْ لَهَا» اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد،
شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید،
اما این آیه از صلح انتقاد کرده و می فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَ
تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ» پس تکلیف چیست و باید به کدام
آیه عمل کرد؟

پاسخ: هر آیه نظریه يك جنبه ای دارد، سازش براساس
ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و

علاقه دشمنان همین است، «وَدُّوْا لَوْ تُوَدِّهِنَّ فَيُدْهِنُوْنَ»^۱ اما مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیدن می باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است و گاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

مراد از معیت و همراهی خداوند با مؤمنان «وَاللّٰهُ مَعَكُمْ»، معیت عمومی خداوند، که فرموده است: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۲ نیست، بلکه معیت خاص است که در اینجا به معنای عزّت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست.^۳ چنانکه در آیات دیگر نیز به این همراهی خاص اشاره شده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۴

۱ قلم، ۹.

۲ حدید، ۴.

۳ تفسیر فرقان.

۴ عنکبوت، ۶۹.

هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنان فرمود:
«وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» امکان داشت که برخی مؤمنان با دیدن
کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و
قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند، لذا خداوند
بلافاصله فرمود: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ»^۱.

پیام‌ها:

۱- مؤمن، نباید به خود سستی راه دهد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا... فَلَا تَهِنُوا

۲- صلابت و استحکام جبهه داخلی، شرط اساسی
پیروزی است. فَلَا تَهِنُوا...

۳- پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح
نمی‌گردد. فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ (ولی اگر دشمنان
پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می‌شود. وَإِنْ
جَنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا)

^۱ تفسیر کبیر فخر رازی.

۴ - به مسلمانان روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکر دهید. «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ»

۵ - امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. «وَاللَّهُ مَعَكُمْ»

۶ - خداوند، پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. «وَلَنْ يَزِيْرَكُمْ أَعْمَالُكُمْ»

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۚ ﴿٣٦﴾

زندگی دنیوی، تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شما پاداش می دهد و همه اموالتان را نمی خواهد.

نکته ها:

«لَعِبٌّ» کاری است که انگیزه واهی دارد و «هُوَ» کاری است که انگیزه عاقلانه ندارد.

در آیه قبل، از سستی و سازش با کفار نهی شد، این آیه
گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیا است اشاره
می‌کند و می‌فرماید: دنیا شمارا نفریبد.

یوسف علیه السلام در نزد پدر، فرزندی عزیز؛ در
دید برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه
بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید
زندانیان خواب‌گزار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم،
وسیله‌ی سرگرمی و کامیابی است، ولی در نگاه
مؤمنان؛ کلاس خداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و
بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب
فضیلت است.

آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست، «وَمَا خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ»^۱ بلکه این
انسان است که به خاطر عدم استفاده صحیح، آن را لهو و
لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می‌دهد.

۱ دخان، ۳۸.

پیام‌ها:

۱- دلدادگی به دنیا و دنیا طلبی، از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است.

فَلَا تَهِنُوا... إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

۲- دنیا منهای ایمان و تقوا، بازیچه است. «لَعِبٌ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا»

۳- تقوا از آثار ایمان و مرحله‌ای بالاتر است. «تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا»

۴- ایمان و تقوا دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می‌کند. «لَعِبٌ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ»

۵- ایمان و تقوا، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. «تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا... لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ»

۶- فرمان انفاق، اطعام، زکات، خمس و صدقه، برای
رشد ماست، نه پرداخت مزد هدایت. **لَا يَسْأَلُكُمْ**
أَمْوَالُكُمْ

إِنْ يَسْأَلْكُمْ مَوَالِيَهُمْ فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ
﴿۳۷﴾

اگر خداوند همه اموالتان را بخواهد و به آن اصرار
ورزد، بخل می‌ورزید و (به سبب همین بخل،)
کینه‌های شما را آشکاری سازد.

نکته‌ها:

«يُحْفِكُمْ» از «احفاء» به معنای اصرار در مطالبه و سؤال
است و «أَضْغَان» جمع «ضغن» به معنای کینه شدید است.

دل‌بستگی برخی انسان‌ها به مال دنیا به قدری است
که حتی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند،
کینه‌آلود به دل می‌گیرند.

پیام‌ها:

۱ - خصلت‌های انسان، در برخورد با او امر و نواهی الهی هویدایمی شود.

إِنْ يَسْأَلُكُمْ مَوْهَا... تَجَلَّوْا

۲ - دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، مورد انتقاد و سرزنش است.

إِنْ يَسْأَلُكُمْ مَوْهَا... تَجَلَّوْا

۳ - خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت‌آور فرمان نداده است. «فَيُحَقِّقْكُمْ» (قوانین و فرمان‌های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان‌هاست، مانیز قوانین را آن‌گونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند).

۴ - صفایا کینه‌دوستان، به هنگام سخاوت و بخل کشف می‌شود. «يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ»

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ

الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا
أَمْثَالَكُمْ ﴿٣٨﴾

آگاه باشید؛ این شماید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می‌ورزد و خداوند غنی و بی‌نیاز است و شما باید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخل) نباشند.

نکته‌ها:

سؤال: در دو آیه قبل فرمود: «لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ» ما از اموال شما چیزی نمی‌خواهیم، در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می‌خواهد، این چند آیه را چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسخ: مراد از «لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ» آن است که مادرِ قبال هدایت و ایماتان چیزی از شما نمی‌خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شما نداریم، ولی دعوت به انفاق در

این آیه، برای ایجاد عدالت اجتماعی، وحدت، نوع دوستی، برطرف کردن کدورت‌ها، کینه‌ها و تبعیض‌هایی است که اگر برطرف نشود، تفاوت طبقاتی به صورت يك عقده و انفجار و انتقام‌درمی آید و دعوت به انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان‌ها است. لذا خداوند می‌فرماید: هرکس بخل ورزد، به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی‌نیاز است.

در تفاسیری خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که پرسید: آن قوم دیگر که بخل نمی‌ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند: منظور، قوم سلمان (مردم ایران) است، سوگند به آن‌کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از فارسیان آن را به چنگ می‌آورند.^۱

^۱ تفاسیر مجمع البیان، المیزان، نمونه، کبیر فخر رازی، مراغی، روح المعانی و شبر.

در شیوه تربیت باید مراحل طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «هَأَنْتُمْ»

ب) درخواست و دعوت. تُدْعَوْنَ...

ج) توجیه و استدلال. «مَنْ يَجْلُ فَإِنَّمَا يَجْلُ عَنْ نَفْسِهِ»

د) تکرار و قاطعیت. «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»

ه) اتمام حجت و تهدید. «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ...»

پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. «هَأَنْتُمْ...»

۲- تا می‌توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. «لَتُنْفِقُوا»

۳- آنچه مورد دعوت الهی است، کار خالصانه است. «لَتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۴- مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت کرد، اما باید آزادشان گذاشت تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. «فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ»

۵- کسی که بخل می‌ورزد، گمان می‌کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالی که خودش را از محبوبیت و عزت و قرب الهی محروم کرده است.

«فَأَيُّهَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ»

۶- بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه‌ی آن ثروتمند بودن نیست، چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. «فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ»

۷- دعوت به انفاق، نشانه‌ی نیاز خداوند نیست. «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ»

۸- در تبلیغ، مخاطبین را مغرور نکنیم. تَدْعُونَ لِسُقُوءَا... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ (در کنار دعوت به انفاق،

بی‌نیازی خدا و فقر و نیازمندی انسان را یادآور
می‌شود)

۹ - در تبلیغ و دعوت، از تملق مردم پرهیز شود و
کرامت احکام الهی حفظ گردد.

تُدْعُونَ لِنُفْقُوا... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ

۱۰ - احکام خداوند تعطیل نمی‌شود، گرچه شما آن را
انجام ندهید. «إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»

۱۱ - همان‌گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است،
آینده‌نگری نیز می‌تواند سازنده باشد. «يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ»

۱۲ - ترك انفاق به قدری خطر دارد که ممکن است
خداوند ملت یا رژیم را قلع و قمع کند. «وَإِنْ تَوَلَّوْا
يَسْتَبْدِلْ...»

۱۳ - برای تربیت و ترغیب، گاهی باید از اهرم تهدید
استفاده کرد. «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ»

۱۴ - زمین، هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند.

«يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (سنت

الهی آن است که زمین خالی از حجت نباشد.)

۱۵ - آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع

است، من و شما ندارد. «قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا

أَمْثَالَكُمْ» (دین الهی برای بقا و استمرار خود، وابسته

به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.) «والحمد لله ربّ

العالمین»

سوره مبارکه فتح

سیمای سوره فتح

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیه، در مدینه نازل شده است.

عمده مطالب این سوره در مورد بشارت فتح مکه و مسائل مربوط به صلح حدیبیه، بیعت رضوان، کارشکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿١﴾

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ

عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾

تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار
مکه به تو نسبت می دهند) بخشد و نعمتش را بر تو تمام
کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا ۳

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

نکته ها:

در اینکه مراد از «فتح مبین» در آیه اول سوره فتح
چیست، میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند:
آلوسی، ابوالفتح، علامه طباطبایی و فیض کاشانی،
آن را مربوط به صلح حدیبیه می دانند و گروه
دیگری مانند شیخ طوسی، زمخشری و فخر رازی،
آن را مربوط به فتح مکه دانسته اند و هر دو گروه به
روایاتی استناد کرده اند.

صلح حدیبیه از آن جهت مهم است که سر آغاز فتح مکه و
پیروزی های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر

آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می‌اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، اما با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال، ده هزار نفر در فتح مکه با پیامبر همراه بودند.

در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگری باشند، از جمله:

فرستاده‌اش روشنگر است. «رَسُولٌ مُبِينٌ»^۱

قرآنش روشن و روشنگر است. «قُرْآنٍ مُبِينٍ»^۲

بازبانی روشن و واضح بیان شده است. «هَذَا الْبَیِّنُ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»^۳

۱ دخان، ۱۳.

۲ حجر، ۱.

۳ نحل، ۱۰۳.

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نَذِيرٌ مُبِينٌ»^۱

حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فَتْحًا مُبِينًا»

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند،
گمراهی او نیز بسیار روشن است.

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۲

در این آیات، شش مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله مورد خطاب واقع شده است، «فَتْحًا لَكَ... لِيُغْفِرَ لَكَ»،
«ذَنْبَكَ، عَلَيْكَ، يَهْدِيكَ، يَنْصُرُكَ» که بیانگر جایگاه
ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.

کلمه «ذنب» به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز
است و بیشتر در مورد گناه و پیامدهای سوء آن به کار
می رود.

شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه، برای منحرفان
خوشایند نیست و آن ندا را گناه می شمردند و بر ضدّ

۱ اعراف، ۱۸۴.

۲ احزاب، ۳۶.

منادیان آن، انواع مشکلات، نگرانی‌ها، آزار و شکنجه‌ها، نسبت‌های ناروا، توطئه‌ها، اختلافات و شایعات را به راه می‌اندازند، امام رضا علیه السلام فرمودند: گناه هیچ کس نزد مشرکان، بیشتر از گناه پیامبر نبود، زیرا پیامبر با بت پرستی مبارزه می‌کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از فتح مکه ۳۶۰ بت داشتند، اما با فتح مکه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان، تمام اشتباهات پوشانده ماند.^۱

خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حدیبیه به وقوع پیوست و سال هشتم که مکه فتح گردید، وعده تمام کردن نعمت را در آینه می‌دهد می‌فرماید: «يُتِمُّ نِعْمَتَهُ»، اما در حجة الوداع به آن وعده‌ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب حضرت علی علیه السلام به امامت، نعمت را تمام کرد و فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۲

^۱ تفسیر نور الثقلین.

^۲ مائده، ۳.

ماجرای صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعد سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت يك هزار و چهار صد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند.

در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نمایندگان مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه ای که مردم به محمد دارند، نمی توانید آنها را از اوجدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت، اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده‌باش مسلمانان،
در زیر درختی بایارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت،
بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور
نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و
توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای
طرفین رسید. از جمله اینکه دو گروه متعهد شدند:

تاده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همان جا برگردند و سال آیند به مدت سه
روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای
حج آورده بودند، در همان جا قربانی کردند و سرهای
خود را تراشید و از احرام خارج شدند و به مدینه
بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند، ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد.

زیرا پایانی بر خصومت و رزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکه گشت.

پیام ها:

۱ - پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. **إِنَّا فَتَحْنَا...** (خداوند صلح حدیبیه یافت و مکه را پیروزی نامید است.)

۲ - مَوْفَقِیَّت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم، نه نتیجه فکر، طرح، تدبیر و قدرت خود. **إِنَّا فَتَحْنَا...**

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد عنایت مخصوص خداست. **فَتَحَبَّأَلَكَ... لِيُغْفِرَ لَكَ...**

يَهْدِيكَ... يَنْصُرَكَ (مخاطب شخص پیامبر است)

۴ - همه چیز به دست خداست. **فَتَحَبَّأَ، لِيُغْفِرَ، يُتِمَّ، يَهْدِيكَ، يَنْصُرَكَ** (تا خدا اراده نکند، هیچ چیزی تحقق پیدا نمی کند.)

۵ - پیروزی بر دشمن، هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای دریافت نعمت‌های دیگر است. **فَتَحَبَّأَ، لِيُغْفِرَ، وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ**

۶ - اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می دهد و دهان آنان را می بندد. **لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ**

۷ - حتی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می رود. **يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**

۸ - آنچه خداوند مرحمت می‌کند، برجسته‌ترین،
روشن‌ترین و بهترین هاست.

پیروزی آشکار، نعمت تمام، هدایت به راه مستقیم و
نصرتش غالب است.

«فَتَحَّا مِیْنًا، یُتِمَّ نِعْمَتَهُ، یَهْدِیْكَ صِرَاطًا مُسْتَقِیْمًا، نَصْرًا
عَزِیزًا»

هُوَ الَّذِیْ أَنْزَلَ السَّكِیْنَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِیْنَ لَیْزِدَ اِدْوَا اِیْمَانًا
مَعَ اِیْمَانِهِمْ وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ
عَلِیْمًا حَكِیْمًا ۴»

اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا
ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان‌ها و زمین
برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

نکته‌ها:

«سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این
حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او

در پی دارد، از جمله: از ملامت‌ها نمی‌هراسد، توکل دارد، اگر چیزی را از دست بدهد غمناک نمی‌شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی‌کند.

استقبال‌یابی اعتنایی مردم، شهرت‌یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.

همان گونه که القای ترس بر دل کفار یکی از امدادهای الهی است، «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»^۱ آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنان وارد می‌کند. «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»

پیام‌ها:

۱- آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی‌تواند به انسان آرامش دهد. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ»

۱. آل عمران، ۱۵۱.

۲ - دریافت الطاف الهی، لیاقت می‌خواهد. **أُنْزِلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...**

۳ - ظرف آرامش، دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. **أُنْزِلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...** (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**^۱)

۴ - ایمان، درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. **لِيُزِدُوا إِيمَانًا**

۵ - یک مرحله از ایمان، مقدمه رسیدن به آرامش و مرحله دیگر ایمان آرامش است. **لِيُزِدُوا إِيمَانًا** (ابتدا، ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند **أُنْزِلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ** و نتیجه آرامش، بالا رفتن ظرفیت و زیاد شدن ایمان است.)

۶ - توجّه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. **أُنْزِلَ السَّكِينَةَ... لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ**

۱ رعد، ۲۸.

۷ - همه هستی، لشکریان خداوند هستند. «لِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۸ - الطاف الهی و یاری‌رسانی خداوند، عالمانه و
حکیمانه است. «وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ
عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» ۵

تا خداوند مردان و زنان با ایمان را، به باغ‌هایی (از
بهشت) که نهرهایی از زیر (درختان) آن جاری
است، داخل کند، در حالی که جاودانه در آن باشند و
گناهانشان را می‌پوشاند و این نزد خداوند،
رستگاری و کامیابی بزرگی است.

نکته‌ها:

کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «کبیر» مبین و
عظیم، آمد، به معنای رسیدن به خیر و سعادت است.

در آیه اول و دوم، خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنان عطا کرده، بیان شده است.

نعمت‌های پیامبرش عبارت بودند از: پیروزی آشکار، مغفرت، اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین. اما نعمت‌هایی که به مؤمنان عطا فرمود: سکینه و آرامش، زیاد شدن ایمان، داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی‌ها.^۱

بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک‌ترین آلودگی در آن راه ندارد. ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود، آنگاه وارد بهشت شوند. **لِيَدْخُلَ...** **يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ** البته ممکن است مراد از تکفیر، بخشش گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن خود بهشتیان باشد تا آنان در بهشت بایادآوری گناهان خویش شرمند و مکدر نشوند.

^۱ تفسیر مراغی.

پیام‌ها:

۱- نزول آرامش الهی، سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است.

أَنْزَلَ السَّكِينَةَ... لِيُزِدُوا إِيمَانًا... لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

۲- زنان همراه و همفکر، در کنار مردان به فوز و رستگاری می‌رسند. لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت، ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند، در پاداش‌ها در کنار مردان هستند.)

۳- معنای ایمان، آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزنند. الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...

يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

۴ - مؤمنان، با مغفرت و چشم‌پوشی خداوند از لغزشهای آنان، شایسته ورود به بهشت می‌شوند (نه اعمال خود). **لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ... يَكْفُرَ عَنْهُمْ**

۵ - سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. **أَنْزَلَ السَّكِينَةَ... لِيَدْخِلَ... فَوْزاً عَظِيماً** (سعادت کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت).

**وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝۶**

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند، (و می‌گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد،) عذاب کند، بدی بر آنها احاطه کرده است، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت

خود دورشان ساخته و برایشان جهنم را آماده کرده
است که بدسراجمی است.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا^۷

و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداوند است و خدا
شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

«دَائِرَةُ السَّوْءِ» به معنای حادثه‌ی تلخ و فراگیر است.^۱

پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله و همچنین بر مؤمنان در آیات قبل،
در این آیه، چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان
شده است.

در این آیه، نام منافق قبل از مشرک آمده، گویا نفاق از
شُرک و منافق از مشرک بدتر است.

^۱ مفردات راغب.

ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان، عذاب آخرت نباشد، بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیه و فتح مکه گریانگیر آنان می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ بنده‌ای را پس از توبه و استغفار، عذاب نمی‌کند مگر به خاطر سوء ظن به خدا و امیدوار نبودن به او. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند.^۱

عبارت **لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** یک بار برای لطف به مؤمنان در آیه ۴ آمد و یک بار نیز در این آیه برای قهر و عذاب آمده است.

اما آنجا که خداوند لشکریانی برای خیرسانی به مؤمنان می‌فرستد، خود را با کلمه **عَلِيمًا حَكِيمًا** توصیف فرموده، ولی آنجا که لشکریان را برای قهر و عذاب می‌فرستد، خود را با **عَزِيزًا حَكِيمًا** ستوده است، و

۱ بحار، ج ۶۷، ص ۳۹۹.

این به خاطر آن است که به مؤمنان بگوید: تمام کارهای شمارای دامن و به مخالفان بگوید: سروکار شما با قدرتی شکست ناپذیر است. ولی در هر دو حال، کارما حکیمانه است نه از روی انتقام و کینه و عقد و امثال آن.

پیام‌ها:

۱ - تشویق خوبان و تهدید منحرفان، در کنار هم لازم است. **لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ... وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ...**

۲ - ممکن است حادثه‌ای برای عده‌ای مفید و برای دیگران عذاب باشد. فتح مبین برای مؤمنان لطف الهی و برای دیگران عذاب بود. **لِيُغْفَرَ... لِيَدْخِلَ... يُعَذِّبَ**

۳ - زنان، در کسب فضایل یا رذایل، مانند مردانند. **الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ**

۴ - سوء ظنّ به خدا، کار منافقان و مشرکان است وگرنه
مؤمنان، امید و عشق و توکل به خدا دارند. «الظَّانِّينَ
بِاللَّهِ ظَنًّا سَوْءًا»

۵ - منافقان و مشرکان، در شیطنیت و انحراف، همفکر
و همراه یکدیگرند.

«الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنًّا سَوْءًا»

۶ - مؤمن به خاطر ایمانش، در سکینه و آرامش است،
ولی مشرک و منافق به دلیل انحراف و سوء ظنّ به خدا،
گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. «دَائِرَةُ السَّوءِ»

۷ - منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به
دور هستند. «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ
سَاءَتْ مَصِيرًا»

۸ - خداوند، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام
می دهد. «لِلَّهِ جُنُودٌ...»

۹- خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب شدگان. **لِلّٰهِ جُنُودٌ...**

۱۰- مانور قدرت الهی، برای ایجاد تقوا و عشق، کارساز است. **لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا «۸»

همانا ما تو را گواه (بر اعمال) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا «۹»

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان، تسبیح گوید.

نکته‌ها:

«تَعَزُّوْهُ» از «تعزیر» به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله را از هرگونه اذیت و آزار حفظ کنید.

ممکن است مراد از «شاهد» ارائه يك الكوی کامل باشد. وقتی گفته می شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه يك انسان کامل و تمام عیار است.

جمله های «تَعَزُّوْهُ» و «تُوقَّرُوْهُ» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البته تکریم پیامبر، تکریم خداوند است.

پیام ها:

۱ - پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست.

«شَاهِدًا» (در قالب نکره و مطلق آمده است)

۲ - وظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است.

«شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» و وظیفه مردم، دفاع از حریم

الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ»

۳- از اصول تربیت و هدایت الهی، معرفتی الگو در
کنار بشارت و هشدار است.

«شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»

۴- بشارت و هشدار، تشویق و تنبیه، دنیای ضروری
بشر برای رهیابی و انتخاب راه صحیح است. «مُبَشِّرًا وَ
نَذِيرًا»

۵- لازمی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و
رسول خداست. «تُعَزِّرُوهُ»

۶- یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و
تکریم و برخاسته از عشق و معرفت باشد. «تُوَقِّرُوهُ»

۷- همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن
بهترین وقت ذکر و دعا است.

«تَسْبُحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ
عَلَيْهِ اللَّهُ فَسِيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا^{۱۰}

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها:

«بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می دهد.^۱ چنانکه جابر بن عبد الله انصاری می گوید: مادر آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.

^۱ تفسیر مجمع البیان.

برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و دیگری «أَجْرًا عَظِيمًا» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، يك تعبیر آمده است.

«يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»

پیام‌ها:

۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت يك تعهد و جریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. تُعَزِّرُوهُ وَتُقِرُّوهُ... إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ، (قلب مضارع، نشان دوام و استمرار است)

۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد.

«يُبَايِعُونَكَ»

۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند.

«الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»

۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. **يُيَايَعُونَكَ... يُيَايَعُونَ**

اللَّهُ

۵- رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزید و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت).^۱

۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد.

يُيَايَعُونَكَ... يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا،

بالاتر از هر قدرتی است. **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**

۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از

پیمان شکنی پرهیزید که با خدایی طرف هستی که فوق

قدرت هاست. **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ...**

^۱ تفسیر راهنما.

۹ - پیمان شکنی، خود شکنی است. «فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»

۱۰ - عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند.

فَمَنْ نَكَثَ... وَمَنْ أَوْفَى...

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِنَاكُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۱۱

به زودی بادیه نشینان بازمانده از جنگ و جهادگريزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می گویند که در دل هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زبانی اراده کند، یا برای

شما سودی نخواهد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

«اعراب» به بادیه‌نشینان جامعه‌گریز و دور از فرهنگ گفته می‌شود. شکی نیست که اینان در مقابل شهرنشینان نیستند، بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند، به نوعی از فرهنگ و تمدن به دور است.

کسانی که به جبهه نمی‌روند، با بهانه‌هایی فرار خود را توجیه می‌کنند:

گاهی می‌گویند: هو اکرم است. «لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ»^۱

گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لَا

طَاقَةُ لَنَا»^۲

^۱ توبه، ۸۱.

^۲ بقره، ۲۴۹.

گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی
ندارد و مانگرانیم. **«إِنَّ يُّوتِبَا عَوْرَةً»**^۱

گاهی می‌گویند: می‌ترسیم بانگاه به دختران روی
(در جنگ تبوك)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با
فرمان شرکت در جنگ، به فتنه‌یانداز. **«لَا تَفْتِنِي...»**^۲

گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار
کرده و مانع حضور ما در جنگ شده است. **«شَعَلْنَا
أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا»**

معمولاً جهادگريزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص
و طمع را در قالب تأمین آينده، ضعف نفس را با شرم و
حیا، سستی و بی‌عرضگی را در قالب زهد و ضعف و
نا توانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست
خدا توجیه می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ احزاب، ۱۳.

۲ توبه، ۴۹.

۱ - یکی از عوامل سستی در جهاد، ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است.
«الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ»

۲- رهبر باید آیندنگ نبوده و سخنان و تحرکات مخالفان و منافقان را پیش بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد.
«سَيَقُولُ... قُلْ...»

۳ - متخلفان و نافرمانان، کار خود را توجیه می کنند.
«شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا»

۴ - توجه و وابستگی به مسائل اقتصادی و خانوادگی، گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد بازمی دارد. «شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا»

۵- تخلف از جهاد، گناه است. «فَاسْتَغْفِرْ لَنَا»

۶- دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران، مستجاب و مورد قبول است. لذا مردم، به پیامبر توسل می جستند.
«فَاسْتَغْفِرْ لَنَا»

۷- گاهی افشاگری، لازم است. «يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

۸- فرار از جهاد، سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. «فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا»

۹- دفاع از مکتب واجب است، گرچه متحمل ضرر و زیان شویم. «أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا»

۱۰- گویا منافقان و جهادگريزان، نمی دانند که خداوند همه چیز آنان را می داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی دادند. «بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنَّ السَّوِّ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٢﴾

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده های خود باز نخواهند گشت و این درد دل های

شما آراسته شد و گمان بد کردید و (این گونه) مردی
بد بخت شدید.

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا
«۱۳»

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد، پس ما
برای کافران آتش شعله ور آماده کرده ایم.

نکته‌ها:

کلمه «بور» به معنای ورشکستگی، رسوایی و
هلاکت است.

فطرت انسان، کارهایی را بد و زشت می‌داند ولی
شیطان و نفس، آنها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند، تا
انسان مرتکب آن شود.

جهادگريزان، خيال کردند که مسلمانان شکست
خورده و همه کشته خواهند شد، لذا ترس، بخل،
محروميت و رسوایی را بر خود خریدند.

پیام‌ها:

۱- خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی‌دارد.

«بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۲- بسیاری از محاسبات و تحلیل‌ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده، واقعیت ندارد. «بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۳- گاهی سوءظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می‌گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می‌کشاند.
«بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ»

۴- ترس از شکست، از عوامل فرار از جهاد است. «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ...»

۵- توجه بیش از حد به خانواده، عامل فرار از جهاد است. «لَنْ يَنْقَلِبَ... إِلَى أَهْلِهِمْ أَبَدًا»

۶- توجّه به خانواده، گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می‌کند که فرد حاضری شود خدا و رسولش را به خاطر آنهارها کند. «زَيْنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ»

۷- سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا، دل انسان را بایر و شخصیت او را تباہ می‌کند. «ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا»

۸- نافرمانی از فرامین رسول خدا، نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینه بی‌ایمانی است. «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ مَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۱۴

حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداوند است، هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) عذاب می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

در مواردی که قرآن می‌فرماید: «خداوند هرکس را بخواند می‌بخشد و هرکس را بخواند عذاب می‌کند»، با توجه به اینکه خداوند هم عادل است و هم حکیم، مراد آن است که در موارد لطف و بخشش، انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب، انسان خود را از قابلیت انداخته است.

پیام‌ها:

۱- بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. **لِلَّهِ**

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... يَغْفِرُ

۲- لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. **يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ**

يُعَذِّبُ، (يَغْفِرُ قبل از يُعَذِّبُ آمده است)

۳- خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است.

يَغْفِرُ... يُعَذِّبُ

۴- راه توبه، برای همه باز است. **كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**

۵ - خداوند علاوه بر بخشش گذشته، با رحمت خود،
آینده انسان را نیز تأمین می‌کند. **يَغْفِرُ... غَفُورًا رَحِيمًا**

۶ - بخشش و آمرزش خداوند، از روی لطف و
مهربانی و رحمت است، نه از روی نیاز و چشم داشت.
«غَفُورًا رَحِيمًا»

**سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِّتَأْخُذُوا ذُرُوءًا
تَبِعَكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ
قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَاثِبُوا إِلا
يَفْقَهُونَ إِلا قَلِيلًا ۝۱۵**

آنگاه که شما به سوی غنائم (خیبر) حرکت کردید تا
آنها را بگیرید، متخلفان (از حدیبیه) می‌گویند،
بگذارید به دنبال شما بیاییم، آنان می‌خواهند کلام
خدا را (که فرموده است: غیر از اصحاب حدیبیه در
خیبر شرکت نکنند)، تغییر دهند. (به آنان) بگو:
شما هرگز نباید دنبال ما بیایید، این گونه خداوند (درباره
شما) از قبل گفته است. پس آنان بزودی می‌گویند که شما

نسبت به ما حسد می برید (و نمی خواهید ما نیز از غنایم بهره‌ای ببریم. چنین نیست)، ولی آنان جز اندکی نمی فهمند.

نکته‌ها:

در شأن نزول آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد: کسانی حق دارند در جبهه خیر شرکت کنند که در حدیث حضور داشته‌اند. ولی متخلفان حدیث می‌خواستند این دستور را تغییر دهند و باینکه در حدیث حضور نداشتند، تصمیم گرفتند برای جبران تخلف گذشته خود و یا به خاطر این که در خیر غنایم زیادی به دست می‌آمد، حضور داشته باشند، نزول این آیه ماهیت آنان را بر ملا می‌کند.^۱

آیات ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیث را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد.

^۱ تفسیر مجمع البیان.

افرادی که در حدیبه حضور نداشتند، می خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوء ظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست.

پیام‌ها:

۱- جبران شکست‌ها و تقویت روحیه‌ی مؤمنان لازم است. خداوند مشکلات حدیبیه را با غنائم خیبر جبران می‌کند. «إِنطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ» (به جای «انطلقتم الی الجهاد»)

۲- گروهی فرصت طلب، به هنگام تقسیم غنائم اعلام وجود می‌کنند. «مَغَانِمَ لِنَأْخُذُوهَا ذُرُوبًا تَتَّبِعُكُمْ»

۳- تغییر و تبدیل سخن و فرمان خداوند، یکی از خواسته‌های متخلفان است.

يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ

۴ - برای رزمندگان باید حساب ویژه‌ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. «قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا»

۵ - کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. «قُلْ... كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ»

۶ - از تهدید و تهمت نباید ترسید. «فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا»

۷ - شیوه رفتار و شعار دشمن، تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام الله را دارد، ولی همین که موفق نمی‌شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می‌دهد. «فَسَيَقُولُونَ... ذَرُونَا تَتَّبِعْكُمْ... فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا»

۸ - کسانی که سطحی‌نگرند، در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود، به انحراف کشیده شده و به جای اینکه دلیل از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند، آن را حسادت مؤمنان می‌دانند. «بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولِي الْأَرْحَامِ
 شَدِيدِ تَقَاتُلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ
 أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

﴿١٦﴾

به بادیه نشینان متخلف بگو: به زودی (برای جنگ)
 با گروهی سرسخت و جنگجو دعوت خواهید شد که با
 آنان بجنگید تا اسلام آورند، پس اگر اطاعت کنید (و
 دعوت را قبول) کنید، خداوند پاداشی نیک به شما
 خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از
 این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب
 خواهد کرد.

پیام‌ها:

۱ - راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلفان باز
 بگذارید. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ»

۲ - یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن در زمان نزول،
 خبر دادن از آینده است.

«سَتْدَعُونَ»

۳- راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم
و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. «سَتْدَعُونَ
إِلَى قَوْمٍ»

۴- دشمن را ساده و ناتوان ننگرید. «أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۵ - رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و
سازوبرگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. «أُولِي بَأْسٍ
شَدِيدٍ»

۶- دشمنی ها را دریان حقایق نادیده بگیریم. «أُولِي
بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۷- توان و قدرت دشمن، مانع انجام تکلیف و وظیفه
نیست. «أُولِي بَأْسٍ...»

تَقَاتِلُونَهُمْ

۸- مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدی باشند که دشمن زورمند را به اسلام آوردن وادار کنند.
«تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»

۹- در میدان جنگ، درون و باطن افراد بر ملا شدن و صداقت‌ها و ریاکاری‌ها آشکار می‌شوند. تُطِيعُوا...
تَتَوَلَّوْا

۱۰- نیکی‌ها و خیرات، بدی‌های گذشته را محو می‌کند، قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ... فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا

۱۱- در تبلیغ و تربیت، تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم بدانید. عبارت «أَجْرًا حَسَنًا» قبل از «عَذَابًا أَلِيمًا» آمده است.

۱۲- تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. أَجْرًا حَسَنًا...
عَذَابًا أَلِيمًا

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى
الْمُرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۷

بر ناپیدا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار
گناهی نیست، (که به جهاد نروند) و هر کس خدا و
رسولش را پیروی کند، (خداوند) او را در باغ‌هایی
(بهشتی) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است،
داخل می‌کند و هر کس سرپیچی کند، او را به عذابی
دردناک، عذاب خواهد کرد.

نکته‌ها:

معیار معافیت و مرز عذر در ترك جبهه، نابینایی و
نا توانی در راه رفتن و بیماری و ناسلامتی است، نه کوتاه
بودن قد و امثال آن.

گرچه برای گروهی، جبهه رفتن واجب نیست، اما
خیرخواهی برای رزمندگان لازم است، چنانکه

خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می‌فرماید: **لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضِيِّ... حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ**

پیام‌ها:

۱- قانون‌گذار باید به تمام جوانب قانون توجه کند و برای موارد خاص (مانند افراد نابینا و علیل و بیمار) قانون ویژه وضع کند. **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ...**

۲- معلولین، احساس حقارت نکنند، هیچ گناه و تقصیری بر آنان نیست. (کلمه «حَرْجٌ» به اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می‌شود). **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى... عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ**

۳- تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى... حَرْجٌ**

۴ - افراد معذور، از بهشت محروم نمی شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند. **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى...**
مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ...

۵ - پیامبر معصوم است، زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. **«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»**

۶ - ملائک اصلی ورود به بهشت، اطاعت است، گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. **مَنْ يُطِيعِ... يَدْخُلُهُ جَنَّاتٍ**

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ۝۱۸

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرارداد.

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝۱۹

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

رسم چنین بوده که پس از آنکه قرارداد و معامله‌ای صورت می‌گرفت، دو طرف قرارداد و معامله با یکدیگر دست می‌دادند که به آن بیعت می‌گفتند، اما پس از آن به هر نوع توافق و تعهد و پذیرش پیمانی که با دست دادن اعلان موافقت می‌شود، بیعت گفته شده است. بیعت، يك تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

بیعت مردم با پیامبر و امام، منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد. زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می‌کند و مردم برای اعلام اطاعت خود، با او بیعت می‌کنند.

مراد از «الشَّجَرَة» درختی است در منطقه حدیبیه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت،

به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت‌کنندگان
«رَضِيَ اللَّهُ»، «بیعت رضوان» نام گرفت.

پیام‌ها:

۱ - ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با
وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ
الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ»

۲ - دین از سیاست جدا نیست. رضایت خداوند از
مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با
پیامبرشان بیعت نمایند. «رَضِيَ اللَّهُ... إِذْ يُبَايِعُونَكَ»

۳ - برای ثبت حوادث مهم، نام بردن از نشانه لازم
است. «يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»

۴ - الطاف الهی، مخصوص کسانی است که
برخوردهایشان از سراخلاص و صداقت باشد. «فَعَلِمَ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ»

۵- آرامش، هدیه ای الهی است که از طرف خدا، تنها بر مؤمنان نازل می شود.

«فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ»

۶- نیت خالص و صادقانه، منافاتی با کامیابی های مادی ندارد. «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...»

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً

۷ - وفاداری نسبت به فرستاده الهی، رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است.

رَضِيَ اللَّهُ... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ... وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً

۸ - نعمت های معنوی، بالاتر از نعمت های مادی است. ابتدا فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ - فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ» و سپس فرمود: «وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً»

۹- يك حرکت خالصانه از افسان، الطاف متعدد الهی را در پی دارد. يُبَايِعُونَكَ - فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ... وَأَثَابَهُمْ... وَ

مَغَانِمَ ۱۰ - آرامش، مقدمه پیروزی است. فَأَنْزَلَ
السَّكِينَةَ... وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا

۱۱ - پیروزی‌ها را از لطف خداوند بدانیم. «أَثَابَهُمْ فَتْحًا»
چنانکه در آیه اول این سوره خواندیم: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ»

۱۲ - اگر جهت رضای خداوند تلاش کنیم و با وفاداری
به پیامبرش خود را مستعد و لایق سازیم، وعده‌های
خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده‌ها، قادر است.
«كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُوهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ
أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۲۰»

خداوند، غنیمت‌های بسیاری به شما وعده داده است
که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیر) را
زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از
(تعرض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و
عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

نکته‌ها:

در دو آیه قبل، به کسانی که با پیامبر بیعت کردند، وعده «فتح قریب» داده که به گفته برخی مفسران، همچون طبری، شیخ طوسی، زمخشری، مراغی و طبرسی، مراد فتح خیبر است.

قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و حدود ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می‌کردند و اطرافش کشاورزی داشتند. این قلعه بسیار محکم، در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می‌دادند.

از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود، یک ماه پس از صلح حدیبیه، مسلمانان به سراغ آنجا رفتند. ابتدا فرماندهی مسلمانان را کسانی به عهد داشتند که نتوانستند کاری را از پیش ببرند، تا آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و

رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز
بعد پرچم را به دست امام علی علیه السلام داد.

راهیابی به صراط مستقیم، بزرگترین نعمت و تفضل
الهی است و خداوند همواره انسان را به آن سفارش
کرده است و تمام مسلمانان و مؤمنان نیز باید در شبانه
روز در حال نماز و مناجات از خداوند هدایت به آن
راه را درخواست کنند. **باینکه** خداوند به پیامبر
اسلام می فرماید: **«إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَى صِرَاطٍ**
مُسْتَقِيمٍ» 'تو از پیامبران و در راه مستقیم می باشی؛ باز هم
آن حضرت، مأمور است که در نمازهای خود از
خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید:
«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

باتوجه به اینکه نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود
و از ۵ رکعت نماز واجب و مستحب، در ۴ رکعت آن
باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود،
آنها از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف

۱ یس، آیه ۳-۴.

خدا بیمه و تأمین شد، نشان دهند خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است.

پیام‌ها:

۱- در جنگ و جهاد، کسب غنیمت از دشمن، امری مجاز و از وعده‌های الهی است. «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً»

۲ - گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان، نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می‌شود. «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً»

۳ - آنچه مسلمانان در امثال خیر، به عنوان غنایم به دست می‌آوردند، تمام وعده‌های الهی نیست. «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ»

۴ - عجله، در بعضی جاها پسندیده است. «فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ»

۵ - غنایم، آنگاه گواراست که همراه با امنیت باشد. «كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»

۶- دست کشیدن دشمن از شما، يك نعمت الهی است.

«كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ»

۷- حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید، بلکه

هر يك در جای خود نشانه قدرت نمایی خداوند است.

«لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» ۸- غنیمت، امنيت و هدايت،

پاداش مؤمنان است. مَغَانِمٌ... كَفَّ أَيْدِيَ... يَهْدِيكُمْ

۹- مال و ثروت، لغزشگاهی خطرناك است و لطف

الهی زمانی است كه ثروت همراه با هدايت باشد. مَغَانِمٌ

كَثِيرَةٌ... يَهْدِيكُمْ

۱۰- درخواست هدايت به راه مستقيم، همواره لازم

است، حتّی بعد از بيعت با رسول خدا و پیروزی و

كسب غنائم و رضای خداوند. «وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَيَّ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» ۲۱

و (غنایم) دیگری (نصیبتان می کند) که شما بر آنها قدرت ندارید، ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است.

نکته‌ها:

قرآن بارها فرموده است: همراه سختی، آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»^۲ «فَسَيُيْسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^۳ سال‌های اول بعثت که همراه انواع تهمت‌ها، شکنجه‌ها و توطئه‌ها بود و سال‌های اول هجرت که جنگ‌ها، کشته‌ها و مجروحان زیادی به همراه داشت، سال‌های سخت و طاقت‌فرسایی بود، اما سال‌های آخر عمر پیامبر، آسایش و پیروزی و عزّت بود، چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است:

۱ شرح، ۵ و ۶.

۲ طلاق، ۷.

۳ لیل، ۱۰.

«فَتَحَاقَرِيْبًا، يَنْصُرُكَ اللهُ نَصْرًا عَزِيْزًا»، «أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا»،
«مَغَانِمَ كَثِيْرَةً» و«وَآخِرِيْ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا».

پیام‌ها:

۱- وعده دست‌یابی به غنایم در آئند، براساس علم و قدرت الهی است.

وَآخِرِيْ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللهُ...

۲- به دست آوردن غنایم را به زرنگی خود نپندارید. «وَآخِرِيْ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا»

۳- در کنار موفقیت‌ها، از ضعف‌های خود غافل نشویم.
(در آیات قبل خواندیم:

فَتَحَاقَرِيْبًا... مَغَانِمَ كَثِيْرَةً و در این آیه می‌فرماید: «لَمْ
تَقْدِرُوا عَلَيْهَا»)

۴- به وعده‌های خدا ایمان داشته باشیم. وَعَدَكُمْ اللهُ
مَغَانِمَ كَثِيْرَةً... قَدْ أَحَاطَ اللهُ بِهَا

۵ - آیات قرآن، بستری برای توکل به خدا و تربیت
افسان‌های موحد است.

وَعَدَكُمْ... فَجَعَلَ... كَفَّ... يَهْدِيكُمْ... أَجَاطَ اللَّهُ... وَكَانَ اللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

۶ - به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتمان قوی
داشته باشد. «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»

وَلَوْ قَاتَلَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا
وَلَا نَصِيرًا ۲۲»

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند، (توان
مبارزه با شما را ندارند و) عقب‌نشینی و پشت کرده و
آنگاه هیچ سرپرست و یاورى نخواهند یافت.

نکته‌ها:

اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیه
بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود که صلح حدیبیه
بر اساس ناتوانی و ضعف رزمی شما نبود، بلکه به

خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیثه نیز اگر دست به جنگ می‌زدید، پیروز بودید و دشمنان فرار می‌کردند.

در قیامت مشخص می‌شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی‌پذیرد، اما در مقابل مؤمنان همه چیز دارند، گرچه در دنیا چیزی نداشته‌اند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند می‌گوید: «ما ذا فقد من وجدك وما ذا وجد من فقدك» هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

پیام‌ها:

۱- مسلمانانِ ضعیف، به عزّتی رسیدند که دشمنان، تاب درگیری با آنان را نداشتند. وَلَوْ قَاتَلَكُمْ... لَوَلَّوْا

۲- هر کس خدا ندارد، هیچ یاری ندارد. لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

«۲۳»

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفار،) سنت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

نکته‌ها:

این آیه نظیر آیه ۲۱ سوره مجادله است که می‌فرماید:
«كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» خداوند این گونه مقرر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

تاریخ و حوادث تاریخی، قانون‌مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود، عزت یا ذلت و فقر یا غناى آن می‌شود و سنت خداوند، پیروزی حق بر باطل است.

پیام‌ها:

۱- حوادث تاریخی، جرقه و تصادف نیست، بلکه یک جریان و قانون جاری و از پیش برنامه‌ریزی شده است. «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ»

۲- سنت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان و عقل محدود بشری است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

۳- قوانین الهی، در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی‌شود. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا
(۲۴)

و او کسی است که بعد از آنکه شمارا (در حدیبیه) بر آنان پیروز ساخت، در درون مکه (نیز) دست آنان را از شما و دست شمارا از آنان کوتاه کرد و خداوند به هر کاری که می‌کنید بیناست.

نکته‌ها:

ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ، همان صلح حدیبیه است. زیرا مشرکان مکه خود را آماده‌ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از مسلمانان، بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف، دشمن سرسخت یکدیگر بودند.

در صلح حدیبیه، خداوند از يك سو دست تجاوز مشرکان را قطع کرد و از سوی دیگر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دودلیل، در آن تاریخ نعمت بود: یکی حفظ قداست حرم و مکه که نباید به دست مسلمانان هتک و ضایع شود و دیگری آتش بس ده ساله‌ای بود که در قرارداد صلح آمد، و در این مدت، جمع بسیاری به مسلمانان پیوستند، و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند، در سال بعد، عمره دسته‌جمعی انجام دادند و سال بعد با شکوه و هیبت هرچه تمام‌تر، مکه را فتح کردند، که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیه، جنگ و درگیری رخ می داد و نفراتی از مشرکان کشته شده بودند، راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال های بعد و راه حفظ و قداست مکه و شاید راه فتح مکه در آینده بسته شده بود، به همین دلیل، صلح حدیبیه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته اند.

پیام ها:

۱ - سنت خداوند در مورد لطف به مؤمنان، قطعی و حتمی است. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»

۲ - تمام پیروزی ها و پیشرفت ها، به تدبیر و اراده الهی است. «وَهُوَ الَّذِي...»

۳ - امنیت و در امان ماندن از دشمن، آنهم در میان دشمن، نعمتی بزرگ است.

«بِطْنِ مَكَّةَ»

۴- گاهی صلح، نشانه پیروزی است. «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكَ عَلَيْهِمُ»

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۲۵»

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی‌های نگاه داشته شدن را از رسیدن به محل قربانگاه بازداشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پای مال کنید و نا آگاهانه از سوی مسلمانان، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکه و مبارزه با این کفار را صادر می کردیم، ولی این فرمان را ندادیم) تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم

جدا بودند، قطعاً کسانی از اهل مکه را که کفر ورزیدند، به عذابى دردناك عذاب مى کردیم.

نکته‌ها:

«مَعْكُوفٌ»، به معنای ممنوع و محبوس است، **الْهَدْيِ** **مَعْكُوفًا** یعنی حیوانی که برای قربانی مشخص شده را محبوس می‌کنند تا به قربانگاه برسد. معتكف نیز به کسی گفته می‌شود که برای هدف مقدسی، خود را به نوعی محبوس و پایبند مکان یا چیزی می‌کند.

«مَعْرَّةٌ» به معنای ضرر و زیان است و «تَزَيَّلُوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.

دلیل پذیرش صلح حدیبیه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفارى که مانع شما و رسیدن قربانى شما به قربانگاه شدند، فرمان حمله می‌داد، شما به مکه هجوم برده و مسلمانان بی‌دفاعی که در آنجا مقیم بودند و شما آنان را نمی‌شناختید، در زیر هجوم و حمله شما، خوششان به ناحق ریخته می‌شد و در این صورت شما گرفتار خونبها

می‌شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیه، حفظ خون مسلمانان مقیم در مکه بود.

امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود:

«فَانِّي تَرْكُهُ لَصِلَاحًا لِّلْأُمَّةِ وَحَقْنِ دِمَائِهَا»^۱ من جنگ را رها کردم به خاطر مصلحت امت و حفظ خون آنان.

حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید، از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه‌ی کفر و سپر کفار قرار داده‌اند جداست، در بخش اول آیه می‌فرماید:

نباید حمله کرد، اما در بخش دوم، کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده‌اند، جایز دانسته است.

پیام‌ها:

۱ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۵، بحار، ج ۴۴، ص ۳۰.

۱- مشرکان مکه با آن همه کفر و عناد، به صلح با مسلمانان تن دادند. **كَفَّ أَيْدِيَهُمْ...**

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

۲- قربانی در مناسک حج، جایگاه ویژه‌ای دارد. (یکی از جرم‌های کفار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است.) **«وَالْهُدْيِ مَعَكُمْ فَإِنَّ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ»**

۳- فلسفه جنگ یا صلح خود را برای پیروان بیان کنید. **«لَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ»** (فرمان‌های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیثیه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند.)

۴- رعایت مسئله اهم و مهم، يك قانون عقلی، شرعی و عرفی است. **لَوْلَا رِجَالُ...**

(آری، در شرایطی حفظ خون مسلمانان، مهم‌تر از حمله به کفار است.)

۵- خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. «رِجَالُ
مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ»

۶ - آسیب رساندن به مسلمانان حتی از روی
ناآگاهی، مسئولیت و بازخواست دارد. «لَوْ لَا
رِجَالٌ... لَمْ تَعْلَمُوهُمْ»

۷- خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر
لکه ننگ و بدنامی است.

«فُتِّصِيكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً»

۸ - رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و
عوارض فرمان خود را محاسبه کند. «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ
تَطُوهُمْ فُتِّصِيكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً» تا ناخواسته به بی گناهی
آسیبی نرسد.

۹ - بهانه به دست دشمن ندهید. «فُتِّصِيكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةً»
بِغَيْرِ عِلْمٍ، اگر فرمان حمله به مکه صادر می شد و مسلمانان
ناشناخته کشته می شدند، دشمنان این حرکت را وسیله

تبلیغات خود قرار می دادند و می گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی کنند.

۱۰- گاهی صلح، زمینه ساز گسترش اسلام می شود. **وَلَوْلَا رِجَالٌ... لَيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ**

۱۱- کفار، مستحق عذاب حتمی الهی هستند. **لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ**

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۚ ۲۶

آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت را (نسبت به شما) در قلب های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

«حمیت» به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصب شدید نیز اطلاق می‌شود.

تعصب اگر بر اساس جهالت باشد، نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطق باشد نیکوست.

در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله صلح نامه را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کردند، مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله این تغییر را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکنه بر پیامبر و یارانش بود.

اسلام، با فرهنگ جاهلیت به هر نوعی که باشد مبارزه می‌کند؛ «ظَنُّ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱، «تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ»^۲ و «مَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»

دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر گسترش مفساد:

رشد معنوی: «تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»^۳، «أُنْزِلَ السَّكِينَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ و «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۵

گسترش منفی: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»^۶، «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ»^۷ و «إِشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۸

در حدیث می‌خوانیم که مراد از «كَلِمَةُ التَّقْوَى» ایمان است.^۹

۱ آل عمران، ۱۵۴.

۲ احزاب، ۳۳.

۳ رعد، ۲۸.

۴ فتح، ۴.

۵ آل عمران، ۱۰۳.

۶ آل عمران، ۱۵۱.

۷ اعراف، ۱۰۱.

۸ زمر، ۴۵.

۹ تفسیر نور الثقلین.

پیام‌ها:

۱ - تعصّب جاهلیّت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. **صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... فِي قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةُ**

۲ - آنچه انسان را در برابر تعصّب‌های جاهلی حفظ می‌کند، سکینه و آرامش است. **حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ**

۳ - مفساد اخلاقی، در بستر کفر رشد و نمو می‌کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. **الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةُ...**

۴ - تعصّب و ایستادگی، اگر همراه با استدلال و منطق باشد، ارزش دارد، آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصّب برخاسته از جاهلیّت است. **حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ، ۵- در مقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد. حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ**

۶- خداوند مؤمنان را در برابر کینه‌ها و تعصّب‌ها، تنها نمی‌گذارد. حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ...

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ

۷- آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات، نمی‌توان تحصیل کرد، بلکه هدیه الهی است. «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ»

۸- همین که خدا و رسول، صلح را در حدیثه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. «الْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»

۹- تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. «الْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»

۱۰- برای دریافت الطاف الهی، باید اهلّیت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید.

«كُنُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا»

۱۱- انتخاب‌ها و اولیّت‌ها، با شعار و توقع نیست، بلکه باید آگاهانه و عالمانه باشد. «كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ
فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾

همانا خداوند، آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقق بخشید. شما مسلمانان ان شاء الله آسوده خاطر، در حالی که (موی) سرهای خود را تراشید و تقصیر (و مو و ناخن) کرده‌اید کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، به مسجد الحرام داخل خواهید شد. خداوند چیزی را دانست که شما نمی دانستید، پس غیر از این، پیروزی نزدیکی (در خیر) برای شما قرار داد.

نکته‌ها:

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده‌اند، مراسم عمره انجام دادند. مسلمانان پس از شنیدن این خواب بسیار خوشحال و امیدوار شدند. پس از مدتی پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حج حرکت کرده و تا پشت دروازه‌های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمانان گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان همراه خود بیعت و پیمان وفاداری گرفتند، اما سرانجام به امر خداوند با دشمنان صلح و صلح‌نامه‌ای را امضا کردند، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می‌شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می‌سوختند، در این

صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام
ملحق شدند.

اما بعضی مسلمانان نگران بودند که چرا خواب
پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر نشد؟ حضرت صلی
الله علیه و آله فرمود:

لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود.
به هر حال پیامبر و همراهان به مدینه بازگشتند و طبق
قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی
کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با
شکوه فراوان انجام دادند. البته پس از مدتی کفار پیمان
شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون
خونریزی فتح کردند.

آیات ۱۱، ۱۵، ۱۶ با جملات «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ» و
«سَتُدْعُونَ» از آینده خبر داد، همان گونه که این خواب
نیز از آینده خبر می دهد.

«فَتْحٌ قَرِيبٌ»، می تواند فتح خیر یا مگه باشد و می تواند صلح حدیثیه باشد که در حقیقت برای مسلمانان یک پیروزی به حساب می آید.

در حدیث می خوانیم که حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تراشیدن سر را مقدم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد، بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است.^۱

پیام‌ها:

۱ - خواب انبیا، از خواب‌هایی است که حتماً محقق می شود. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ» ۲ - ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش، یک پیشگویی بود که به تحقق پیوست و از جلوه‌های اعجاز قرآن بوده است. «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

۱ بحار، ج ۹۶، ص ۳۰۲.

۳- باینکه رؤیا از پیامبر است، اما در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می شود، گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» لازم است.

۴- تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن، از اعمال حج و عمره است. مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ...

۵- امنیت ظاهری کافی نیست، آرامش درونی نیز لازم است. «آمِنِينَ - لَا تَخَافُونَ»

۶- انسان، از تمام آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تصمیم های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد. مسلمانان به فکر ورود به مکه بودند ولی خداوند می داند آثار و برکات صلح، بیشتر و بهتر است. «فَعَلِمَ هَالِكٌ تَعْلَمُوا»

۷- چه بسا صلحی که مقدمه پیروزی باشد. فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً ﴿٢٨﴾

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق
فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که
خداوند گواه این موضوع باشد.

نکته‌ها:

وعد پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن
تکرار شده است. این پیروزی، هم می‌تواند از جهت
علمی، منطقی و غلبه در استدلال باشد، که همیشه
چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام
جهان را فرا خواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح
خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول
هجری، بخش بزرگی از زمین را فرا گرفت.

آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با
ظهور حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام معصوم
از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

پیام‌ها:

۱ - غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می‌تواند آن را محقق سازد.

«هُوَ الَّذِي»

۲ - رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقایق راه است. «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»

۳ - در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می‌دهد که شمانه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد.) «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

۴ - تمام ادیان گذشته، برای برهه‌ای از زمان بوده است. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

۵ - قرآن از آیند تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می دهد. **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**

۶ - پذیرش مردم مهم نیست، گواه بودن خداوند کافی است. **كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا**

۷ - اگر به الوهیت او ایمان دارید، به وعده های او نیز اعتماد کنید. **كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا**

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۲۹

محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهر بانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی، که فضل و رضوان را از خدا

می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. ایناست وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه خود بایستد، آن‌گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وای دارد. تا خداوند به واسطه مؤمنان کفار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

نکته‌ها:

«رکع» جمع «راکع» به معنای رکوع کنند و «سجد» جمع «ساجد» به معنای سجد کنند است. این دو کلمه برای کسانی به کار می‌رود که بسیار اهل سجد و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.

«سوق» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «شطاً» به معنای جوانه گیاه، «آزر» به معنای تقویت و کمک و «فَاسْتَعْلَظَ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می باشد.

در آغاز سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب بود، «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ» در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ»

در این آیه، شیوهی ارتباطات يك مؤمن ترسیم شده است:

رابطه بایبگانگان. «أَشِدَّاءُ» شدت و سختی.

با خودی ها. «رُحَمَاءُ» محبت و مهربانی.

با خداوند. «رُكَّعًا سُجَّدًا» عبودیت و بندگی.

با خود. «يَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون افسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح نامه حدیبیه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند: محمد رسول الله، نمایندگان کفار اصرار کردند که این کلمه باید حذف شود، امام علی علیه السلام از حذف لقب «رسول الله» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ»

یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت‌ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود. شاید هم مقصود این باشد که

یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل بسته اند نه به اعمال خود.

این آیه، هم به نشانه های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سِماهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و هم به استواری و ریشه دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ...

در انجیل متی می خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد. هر چند دانه خردل از سایر دانه ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ ترین بقول (سبزیجات) و درختی می شود چنان که مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه می گیرند.^۱

^۱ انجیل متی، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲.

امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سَيَاهُمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، فرمودند: مراد آثار
شب‌زنده‌داری است. «هو السهر فی الصلاة»^۱

اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «أَشْدَاءُ عَلَى
الْكُفَّارِ» و در اخلاق اجتماعی، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و در بعد
معنوی «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» است.

پیام‌ها:

۱ - وعده‌های الهی شفاف است. (آن پیامبری که
مکتبش بر تمام ادیان غالب می‌شود، محمد رسول الله
است.) «أَرْسَلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ...

۲ - جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی
صادق نیازمند است.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ

^۱ من لا يحضره، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳ - یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرفی الگوهاست. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ۴ - ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. «وَالَّذِينَ مَعَهُ»

۵ - مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیت، صلابت و شدت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات داشته باشند. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

۶ - بی‌تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حب و بغض باشد. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

۷ - ملائکه مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

۸ - عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا»

۹ - در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان.

«تَرَاهُمْ»

۱۰- رکوع و سجود در نماز، دارای محوریت است. «رُكْعاً سُجَّداً»

۱۱ - عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. «رُكْعاً سُجَّداً»

۱۲- بخش هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می کند. ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ... الْإِنْجِيلِ

۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش گویی هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ... الْإِنْجِيلِ

۱۴ - مثال های کتب آسمانی، طبیعی، همه جایی، همه فهم، در دسترس و قابل تجربه است. كَزَرْعٍ أَخْرَجَ...

۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. **كَزَرَ عٍ أَخْرَجَ...**

۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. **«فَاسْتَوِيَ عَلَى سَوْقِهِ»** ۱۷-
دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود،
موضع گیری های قاطع و دشمن شکن لازم است. **رُكَّعًا
سُجَّدًا... لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ**

۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفار را عصبانی می کند.
أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ...

لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ

۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست،
باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا
اجر عظیم دریافت شود. **«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»**

۲۰ - پاداش مؤمنان راستین در وهم نگنجد. «أَجْرًا عَظِيمًا»

۲۱ - دفع ضرر، مقدّم بر کسب منفعت است. (اول
«مَغْفِرَةً» بعد «اجر عظیم»)

«والحمد لله ربّ العالمین»

سوره مبارکه حجرات

سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شد و دارای هجده آیه است.

«حجرات» جمع «حجرة» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمد، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره که به سوره آداب نیز شهرت دارد، موضوع‌های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.

۲. دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسس و غیبت.

۳. برقراری روابط اجتماعی براساس اخوت و برادری، اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه‌پراکنی.

۴. ارزش‌گذاری افراد جامعه براساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.

۵. پیروی از پیامبر الهی از روی عشق و آگاهی و دوری از هرگونه منت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.

در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم)
خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید،
که خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

سه سوره‌ی مائد، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل
حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا﴾ شروع شده است.

در آغاز سوره‌ی مائد می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به
پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه
می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ
عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و

دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

این آیه می خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره ی آنها می فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و تنها طبق دستور او عمل می کنند.

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ»^۱

قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش افتادن ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد.

خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد

۱ انبیاء، ۲۷.

کرده و جامعه را به هرج و مرج می کشاند و در حقیقت
نظام قانون گذاری را باز یچه تمایلات خود قرار می دهد.
عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد.
زیرا گاهی خواسته ی مردم، پیروی انسان از حدس و
تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت
عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به
گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می کند که
ناخود آگاه از خواسته ی خدا و رسول جلوی افتد.
همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت،
انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول
پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه ی داغ تر از آش
شدند.

پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم
اجتماعی و یا مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن
و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست،
نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^۲ «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۳. قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و

۱ تفسیر کشاف.

۲ تفسیر کشاف.

حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره‌ی کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ^۱

۴. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: لا اله الا الله... تا آنجا که می‌فرماید: «یحیی و یمیت». شنوند از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی «لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» را برای او تلاوت فرمودند.^۲

۵. بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند.

۱ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲ خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

حضرت ناراحت شد و مردم را جمع کرده و فرمودند:
من خودم غذای خورم، می خواهم و با همسرم زندگی
می کنم. راه و روش و سیره ی زندگی من این است، پس
هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن
رغب عن سنتی فلیس منی»^۱

۶. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دواج
موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه ی
دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از
پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن
نهی شده است. «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و
آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از
مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با
این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که

۱ وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام‌ها:

۱ - پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستورات است، بیان می‌کند.

۲ - از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب و ویژه صدای زند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»

۳ - حرام کردنِ حلال خداوند و یا حلال کردنِ حرام‌ها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. لا تُقَدِّمُوا...

۴ - هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. **لَا تُقَدِّمُوا...**

۵ - سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. **لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ**

۶ - حکم رسول، حکم خداست و بی‌احترامی به او بی‌احترامی به خداست. **لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ**

۷ - پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. **لَا تُقَدِّمُوا... وَاتَّقُوا**

۸ - برای انجام تکالیف، دواهرم ایمان و تقوا لازم است. **آمَنُوا... وَاتَّقُوا**

۹ - التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. **لَا تُقَدِّمُوا... وَاتَّقُوا اللَّهَ**

۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. **لَا تُقَدِّمُوا... وَاتَّقُوا**

۱۱- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. **لَا تُقَدِّمُوا...**
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد. **«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»**

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۲۰**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن‌گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبدا (به خاطر این بی‌ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، از پیشی گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن، در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شد که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید.

حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال مآگاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا» و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد،

ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای هر ذکری، درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^۱

قرآن، حبط اعمال را، یکجا برای کفر و شرک آورده و یکجا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی‌احترامی به پیامبر، هم وزن کیفر کفر و شرک است.

یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار

^۱ بحار، ج ۸، ص ۱۸۶.

ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست.^۱

در جمله ی «أَنْ تَحْبُطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن مانیت.

اگر انسان مایعی سمی بخورد مسموم می شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبری ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما

^۱ تفسیر مجمع البیان.

سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می‌گوید:

«وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» صدای خود را فروگیر و آرام سخن بگو. سپس صداهاى بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحُمَيْرِ»^۱

مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می‌کند.

نمونه‌های بی‌ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می‌خواهم چیزی بگویم و

۱ لقمان، ۱۹.

بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان
حاضران خلیفه‌ی دوّم گفت:

بیماری پیامبر شدید شد و سخنانش بی ارزش است، شما
قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به
موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و
بروید.^۱

مرحوم علامه سید شرف الدین، صاحب کتاب
المراجعات، می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و
چیزی نوشته نشد، ولی می توان خط نانوشته را خواند.
زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب
را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و
دو چیز گرانبهارا به جای گذارم که اگر به آن دو تمسک
کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل بیت من
هستند. «انی تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن

۱ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.

تصلوا کتاب الله وعترتي اهل بيتي^۱ پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عائشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سرو صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه **لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...** مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.^۲

مقدّسات در اسلام

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّی گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان

۱ وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

۲ تفسیر نمونه.

نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداس‌ت دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداس‌ت و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هرچه این وابستگی بیشتر باشد، قداس‌ت هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. **إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ**^۱

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداس‌تی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر

۱ شعراء، ۹۸.

نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد.

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^۱

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^۲ پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^۳ ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^۴ ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^۵

۱ اعلى، ۱.

۲ حجر، ۸۷.

۳ واقعه، ۷۷.

۴ ق، ۱.

۵ احزاب، ۵۶.

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^۱ و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه‌ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.^۲

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شد بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری

^۱ در کتب متعدّد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیت الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

^۲ بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بردشمنان می شد.^۱

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شد^۲ و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.^۳

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالأسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاك ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام،

۱ بقره، ۲۴۸.

۲ بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۳ لقمان، ۱۴.

مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی
قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی
مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون
آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى»^۱

مسجد الحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود
به آنجا را ندارد. «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ»^۲

محلّ عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به
مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید.

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۳ و فرد جنب و ناپاک،
حق توقّف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي
سَبِيلٍ»^۴

۱ طه، ۱۲.

۲ توبه، ۲۸.

۳ اعراف، ۳۱.

۴ نساء، ۴۳.

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت
ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول
تطهیر آن بوده‌اند. «طَهَّرَ ابْنَتِي»^۱ حتی مادر مریم که خیال
می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد
الاقصی قرار دهد. «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»^۲

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا
آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت
او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز
نبش قبر او حرام است.

پیام‌ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران، مانیز باید آنان را
مؤدّبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با
جمله‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» صدا زده است.)

۲- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا
است. (در این آیه پیامبر نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن

^۱ بقره، ۱۲۵.

^۲ آل عمران، ۳۵.

نگوید، این خداوند است که سفارش می‌کند بلندتر
از پیامبر صحبت نکنید.) «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ»

۳ - مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد.
(جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی
دارد.) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا... أَنْ تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ»

۴ - گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. «تَحْبَطَ
أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ
امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝۳

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام)
صدایشان را پایین می‌آورند، آنان کسانی هستند که
خداوند دل‌هایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و
آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها
است.

نکته‌ها:

«غض» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می‌فرماید: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ^۱**

اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.

آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.

قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دلهای افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرانند.

^۱ نور، ۳۰.

پاداش‌های الهی معمولاً با صفات «کریم»، «عَظِيمٌ»،
«كَبِيرٌ» و «غَيْرُ مَمْنُونٍ» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن
است که سرچشمه این پاداش‌ها، رحمت و لطف
بی‌نهایت خدا است.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در
اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن
و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأَيْنِ»^۱

۲. گفتار بایستی دل‌پسند باشد. «الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ»^۲

۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا»^۳

۴. بعضی از گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَّيِّنًا»^۴

۱ نمل، ۲۲.

۲ حج، ۲۴.

۳ نساء، ۶۳.

۴ طه، ۴۴.

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا كَرِيمًا»^۱

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا

مَيْسُورًا»^۲

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ

الزُّورِ»^۳، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۴

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش

است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۵

پیام‌ها:

۱ - هم خلافت‌کار را تویخ کنیم و هم درست‌کار را

تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر صلی

الله علیه و آله بلند صحبت کردند تویخ شدند، و در این

آیه و آیات بعد، افراد مؤدب تشویق می‌شوند.) إِنَّ

الَّذِينَ يَعْضُونَ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ...

۱ اسراء، ۲۳.

۲ اسراء، ۲۸.

۳ حج، ۳۰.

۴ مؤمنون، ۳.

۵ صف، ۲.

۲- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشان‌دهنده عمق
تقوانیست. «يُعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ» (فعل مضارع، نشانه‌ی
استمرار و تداوم است)

۳- در قرآن هر جا «مَغْفِرَةً» و «أَجْرٌ» آمده، ابتدا سخن از
مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم
الطاف الهی را دریافت کنیم. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»

۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا
افراد مؤمن متقی که گرفتار لغزش و گناه می‌شوند اما به
زودی جبران می‌کنند. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تورا می‌خوانند، اکثرشان
تعقل نمی‌کنند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً
برایشان بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیّت ویژه‌ای قائل
است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و
لذا به سوره آداب مشهور شده است.

گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح
نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست
می‌آید، برای ماکار ساز است. در تفسیر روح المعانی
می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت،
ولی در خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد
بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در
پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ
تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ» اگر مردم صبر کنند تا تواز
خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

اتاق‌های خانه پیامبر صلی الله علیه و آله به تعداد
همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل
داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و
متأسفانه در زمان ولید بن عبد الملك خراب و جزو
مسجد قرار داده شد.^۱ ای‌کاش این حجره‌ها به حال خود
باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و
عبرت می‌گرفتند!

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا عقل لمن لا
أدب له»^۲، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

پیام‌ها:

۱ - معمولاً بی‌ادبی نشانه‌ی بی‌خردی است. الَّذِينَ

يُنَادُونَكَ... لَا يَعْقِلُونَ

۲ - بی‌ادبی نسبت به رهبران آسمانی، قابل توبیخ و

سرزنش است. الَّذِينَ يُنَادُونَكَ... لَا يَعْقِلُونَ

^۱ تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

^۲ غرر الحكم.

۳ - خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

۴ - حساب افرادی که براساس عادت بلند سخن می‌گویند، (نه براساس اهانت و تحقیر)، از افرادی ادب و مغرض جداست. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

۵ - به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا...

۶ - مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود.

«صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صَبْرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ»

۸- در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدامی زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یکسره مأیوس نشوند و فرصت تغییر رفتار داشته باشند. «لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ «۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبدا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

نکته‌ها:

براساس روایات متعدد از طرق شیعه و سنی، این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شده است.

زیرا پیامبر او را برای جمع آوری زکات از قبیله بنی مطلق اعزام داشت، اما از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

روشن است که فسق ولید بن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سرباز زدن قبیله بنی المطلق از

پرداخت زکات گفت، این آیه فسق اورا آشکار ساخت
تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه
داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی ات با
علی بن ابی طالب علیهما السلام ملامت نمی کنم، زیرا
خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس
آیه فوق را تلاوت کردند.^۱

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در
آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا
می شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره ی رفتار شخصی
مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی
آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط
است و می خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام
دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی

^۱ تفسیر نور الثقلین.

نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟

«فسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

واژه «فسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف‌های فرعون و قوم او: **إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ**^۱

۱. نمل، ۱۲.

۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُبَاقِينَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ»^۱

۳. در مورد آزاردهندگان به انبیا و سرکشان از
دستورات آنان: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُ نَدْخُلُهَا...»

الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^۲

۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داورى و
قضاوت نمى کنند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳

۵. در مورد حيله گران: «...بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۴

۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و
نهی از منکر را رها می کنند: «أَجْنِبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ
السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا...بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۵

۱ توبه، ۶۷.

۲ مائده، ۲۴-۲۶.

۳ مائده، ۴۷.

۴ اعراف، ۱۶۳.

۵ اعراف، ۱۶۵.

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را
بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند:

إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ^۱

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و
شهوت رانی های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه رادر
مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده
است) «رِجْزٌ مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۲

۹. در مورد بهره گیری از غذاهای حرام: حُرِّمَتْ
عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ... ذَلِكَمِ فِسْقٌ^۳ ۱۰. در مورد
تهمت زدن به زنان پاکدامن: يَرْمُونَ الْخُصَّانَاتِ...
أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۴

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعی روبرو بوده اند
که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا

۱ توبه، ۲۴.

۲ عنکبوت، ۳۴.

۳ مائده، ۳.

۴ نور، ۴.

بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که
در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوت
خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:

تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و
آداب و رسوم خرافی.

پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای
بی‌اساس.

داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد
بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

دارویی شفا بخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و
بررسی است که در این آیه آمده است.

اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این
آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا

لَمِنَ الْأَقْبَاءِ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ای
مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر
می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان
می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست
آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند
غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر،
پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام اسامه بن زید را
همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در
یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به
اسلام یا قبول شرایط ذمه و تحت الحمایه بودن دعوت
نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن
خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با
گفتن «لا اله الا الله محمد رسول الله» به استقبال مسلمانان
آمد. اسامه به گمان اینکه او از ترس، اسلام آورده و

اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فراوانی کرده است از جمله:

الف) قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسجید آن را نشر می‌دهند، به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقایق آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.^۱

ب) قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معین فرموده است.^۲

ج) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای

۱ نساء، ۸۳.
۲ احزاب، ۶۰.

دروغی از من نقل می‌کند، زیادند و در آیند زیادتر خواهند شد، هرکس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هرچه از من شنیدید، به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه رد کنید.^۱

د) امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می‌داد، لعنت کردند و فرمودند: هرچه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید، بپذیرید و گرنه نپذیرید.^۲

ه) امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

و) یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که

۱ بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲ بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳ بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ - افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... فَتَبَيَّنُوا

۲ - همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. «إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ»

۳ - افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.

«إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ»

۴ - زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ... فَتَبَيَّنُوا

۵- اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ... فَتَّبَيَّنُوا**

۶- افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه‌پراکنی هستند. **«جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»**

۷- ایمان، باخوش‌باوری سازگار نیست. **آمَنُوا... فَتَّبَيَّنُوا**

۸- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. **«فَتَّبَيَّنُوا»** (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)

۹- گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. **«فَتَّبَيَّنُوا»**

۱۰- جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند.

إِنْ جَاءَكُمْ... فَتَّبَيَّنُوا

۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد.
ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»

۱۲- بیان فلسفه و رموز و احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است.) «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا»
۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است. «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»

۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشد، می‌تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا»

۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «بِجَهَالَةٍ»

۱۶- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. «فَتَبَيَّنُوا... نَادِمِينَ»

۱۷- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. «نَادِمِينَ»

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾

و بدانید که در میان شما رسول خداست که (شما بایدا از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشدیافتگان هستند.

فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾

(این علاقه به ایمان و تنفر از کفر،) فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

در ذیل آیه قبل خواندیم که ولید بن عقیبه به دروغ،
خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر صلی الله
علیه و آله داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد:
هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید. این آیه
می فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه
آنکه رهبر الهی تابع هیجان های ناپخته برخاسته از
گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

در روایات می خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب
بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند
بودید، در شما خیری نیست.^۱

بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله‌ی
«حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ»، محبت علی بن ابی طالب علیهما
السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با
اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.^۲

۱ کافى، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲ کافى، ج ۱، ص ۴۲۶.

در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفر از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را کفران کرده، عملشان کم‌و تلاشهای آنان نابود است.^۱

رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ «آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسُلَهُ»^۲ و وظیفه آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۳ آنان نیز خود به دنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها به دنبال حضرت خضری رود تا از طریق علم او به رشد برسد؛ «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عُلِّمْتَ رُسُلًا»^۴

ایمان زمینه‌ی رشد، «وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۵ و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، «يَهْدِي إِلَيَّ الرُّشْدِ»^۶. در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرفی شده‌اند. «أُولَئِكَ هُمُ الرُّاشِدُونَ» به هر حال مراد از رشد

۱ بحار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.

۲ انبیاء، ۵۱.

۳ غافر، ۳۸.

۴ کهف، ۶۶.

۵ بقره، ۱۸۶.

۶ جن، ۲.

در قرآن، رشد معنوی است، و این کوتاه‌فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

در مدیریت و سیاست‌گذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سردری آورد که در آن رشدی نیست، «وَمَا أَمْرٌ فَرَعَوْنَ بِرَشِيدٍ»^۱ ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. «أُولَئِكَ هُمُ الرُّاشِدُونَ»

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل، سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می‌فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت‌آور بیهوش شوید.) «بَادِمِينَ - وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۲- حضور پیامبر و رهبران الهی، امتیاز خاصی برای جامعه است. «فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۱ هود، ۹۷.

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. «أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ»

۴- توقع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، اما اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجا است. «لَوْ يُطِيعُكُمْ... لَعَنَتْكُمْ...»

۵- مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا و عمل به سلیقه‌ها و هوسهای شخصی است. «لَوْ يُطِيعُكُمْ... لَعَنَتْكُمْ...»

۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. «لَوْ يُطِيعُكُمْ... لَعَنَتْكُمْ...»

(دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می‌خواهد، چنانکه در جای دیگری خوانیم: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ...»^۱)

۱ آل عمران، ۱۱۸.

۷ - در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد.
«فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ»

۸ - گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. حَبَبَ إِلَيْكُمْ
الْإِيمَانِ...

۹ - ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانِ»

۱۰ - ایمان، زینت دلهاست. «وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» همان گونه که کوه‌ها، دریاها، معادن، گل‌ها، آبشارها و همه آنچه روی زمین است، زینت زمین است. «إِنَّا جَعَلْنَاهَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا»^۱ (آری، زینت انسان، کمالات معنوی است و جلوه‌های مادی، زینت زمین هستند).

^۱ کهف، ۷.

۱۱- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ... كَرَّةَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرُ...

۱۲- انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدّمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الْكُفْرُ» و سپس «الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ»

۱۳- آفات ایمان؛ کفر، فسق و عصیان است. حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ... كَرَّةَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ

۱۴- تنفّر از بدی‌ها، امری فطری است، كَرَّةَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ... و این تنفّر، مایه‌ی رشد انسان است. «أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»

۱۵- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفّر ندارند، رشد ندارند. كَرَّةَ... أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

۱۶- از نعمت های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و یزاری
از کفر، فسق و عصیان است. حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ...
كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ... فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَنِعْمَةً

۱۷- فضل خداوند، براساس علم و حکمت اوست،
نه بدون ملائک و گزافه.

فَضْلاً... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ
إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ
أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند،
پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر
یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز
بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز
بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو

گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که
خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

نکته‌ها:

گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان
مؤمنان است، اما مؤمنان، معصوم نیستند که خطایی از
آنها سرزنند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انجام کاری،
موجب بروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید
آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی،
ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پای مال
نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی
تکرار نگردد.

در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم
باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن
حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.^۱

^۱ وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲.

این آیه، آیه‌ای است که برای تلاوتش دودست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هرچند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپا کردن جنگ نهی فرمود، اما طرفداران عائشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**... را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود:

دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «هذا قليل في ذات الله» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشکر عائشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را

نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کنند قرآن را به شهادت رساندند.

حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.^۱

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

عدالت

در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

اصولاً، آفرینش بر اساس حق و عدل است. «بالعدل قامت السماوات»^۲ و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۳

۱ بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۵.

۲ بحار، ج ۳۳، ص ۴۹۳.

۳ حدید، ۲۵.

در جوامع امروزی، تحقق عدالت ملازم قانون مداری و بی عدالتی مرادف قانون گریزی است. اما کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خود ماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحول است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون گذارش انواع قانون گریزی ها دارد و خود به آن عمل نمی کند؟

آیا این قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیت را به ارمغان آورد؟

آنچه می تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه ی علم و حکمت و لطف

بی نهایت وضع کرده و آورنده آن اولین عامل به آن است.

پیام‌ها:

۱- ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان، يك جرّقه است نه يك جریان، موقّتی است نه دائمی. «اِقْتُلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن و گرنه می فرمود: «يَقْتُلُونَ»

۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و بی تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»

۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف فاء در «فَأَصْلِحُوا» نشانه‌ی سرعت است)

۴- اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، امت اسلامی باید برضد او بسیج شود. «فَإِنْ بَغَتْ... فَاقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي»

۵- برای برقراری امنیت و عدالت، حتی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. **فَإِنْ بَغَتْ... فَقَاتِلُوا...**

۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. **فَإِنْ بَغَتْ... فَقَاتِلُوا**

۷- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. **«فَقَاتِلُوا»** (حرف «فاء» علامت تسریع است)

۸- جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدس دارد. **«حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»**

۹- مدت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، **«حَتَّى تَقِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»** و ساعت، ماه و تاریخ خاصی ندارد. مثل مدت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۰- در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمایی و گرفتن زهر چشم از

دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن
یاغی به راه خداست. «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»

۱۱- در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید
تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح
باشد، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و
یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از
مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا
بِالْعَدْلِ»

۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛
گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم
کلمه «اصلحوا» دوبار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه
خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است.
بِالْعَدْلِ، أَقْسَطُوا... يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

۱۴ - صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد،
وگرنه سازش ذلّت‌بار، مرگ آفرین و تحمیلی است.
اصلحوا...واقسطوا

۱۵ - هر کجا تحمل مشکلات لازم است، از اهرم
محبت استفاده کنید. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۱۶ - صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری
عدالت، محبوب خداوند نیست.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان
برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و
آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار
گیرید.

نکته‌ها:

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون
رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته
است، از جمله:

الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک‌سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است،
نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د) دو برادر در برابر یگانه، یگانه‌اند و بازوی
یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادری کی است.

و) توجه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم
شهری و هم وطن به کار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را

به کار برده که عمیق ترین واژه هاست. در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده اند که یکدیگر را شستشوی دهند.^۱

در این آیه و آیه ی قبل، سه بار فرمان «اصْلِحُوا» تکرار شده که نشانه ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: **فَاصْلِحُوا... وَاقْسِطُوا** به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می فرماید: **فَاصْلِحُوا... وَاتَّقُوا** در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظربگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلاً می فرماید: **إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**^۲ تمام

۱ محجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۱۹..

۲ یونس، ۶۵.

عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟ در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان بایکدیگر برادرند، بعدی فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری و اخوّت و به‌کارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان

اصحابش عقد اخوت بست و هرکس با کسی برادر
می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبد الرحمن، سلمان با ابوذر،
طلحه با زبیر، مصعب با ابوالیوب انصاری، حمزه با زید بن
حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل،
مقداد با عمار، عائشه با حفصه، ام سلمه با صفیه و شخص
پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد
اخوت بستند.^۱

در جنگ احد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور
داد دو نفر از شهدا، به نام های عبد الله بن عمرو و عمر
بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک
قبر دفن کنند.^۲

۱ بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۲ شرح ابن الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فَلَا أُنْسَابَ
بَيْنَهُمْ»^۱ ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است.
«إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»^۲

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با
دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد
نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.^۳
قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن
می‌گردند جز متّقین. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^۴

آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است.
در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها
می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر
برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته
باش. «صل من قطعك»^۵

۱ مؤمنون، ۱۰۱.

۲ حجر، ۴۷.

۳ بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۴ زخرف، ۶۷.

۵ بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند يك جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.^۱

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر يك باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری‌رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶.

۱ کافى، ج ۲، ص ۱۳۳.

واسطه‌گری برای حل مشکلاتش، ۱۷. گمشده‌اش را
راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹.
سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته او احترام
گذارد، ۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲.
سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و
با او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها
نگذارد، ۲۵. هرچه را برای خود می‌خواهد برای او
نیز بخواهد و...^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر
است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد،
دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر
دشمن مشترک، بسیج شوند. «وهم يد علی من سواهم»^۲

صلح و آشتی در قرآن

۱ بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۲ تفسیر نمونه.

در قرآن، واژه‌های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱، اصلاح، «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۲، تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۳ و سلم، «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً»^۴ نشان دهنده‌ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، الفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۵ به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج يك‌صد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «إِنْ تَصْلَحُوا وَ

۱ نساء، ۱۲۸.

۲ انفال، ۱.

۳ آل عمران، ۱۰۳.

۴ بقره، ۲۰۸.

۵ آل عمران، ۱۰۳.

تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً^۱ و هر کس واسطه‌گری
خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداش در شأن
دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ
نَصِيبٌ مِنْهَا»^۲

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای
قرارداده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و
اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کذب علی
المصلح»^۳

۲. نجا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد
نهی است،^۴ اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد،
منعی ندارد. «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ
بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^۵

۱ نساء، ۱۲۹.

۲ نساء، ۸۵.

۳ بحار، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۴ مجادله، ۱۰.

۵ نساء، ۱۱۴.

۳. بالاینکه عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجازی داند.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ... تُصَلُّوا بَيْنَ النَّاسِ^۱

۴. بالاینکه عمل به وصیت، واجب و ترك آن حرام است، اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیت ترك شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^۲

پیام‌ها:

۱ - رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و...

۱ بقره، ۲۲۴.

۲ بقره، ۱۸۲.

نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود آورد. «إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

متحد،
جان‌گراگان و
جان‌های
سگان از هم
شیران
جداست
خداست

۲ - برادری براساس ایمان، مشروط به سن، شغل،
سواد و درآمد نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۳ - هیچ‌کس، خود را برتر از دیگران نداند. «إِخْوَةٌ»
(آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان
برادران، برابری است.)

۴ - برای برقراری صلح و آشتی، از کلمات محبت‌آمیز و
انگیزه‌آور استفاده کنیم.

«إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا»

۵- جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. «فَأَصْلِحُوا»

۶- اصلاح کنند نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»

۷- اصلاح و آشتی دادن، آفاقی دارد که باید مراقب بود. «فَأَصْلِحُوا... وَاتَّقُوا اللَّهَ»

۸- صلح و صفا، مقدمه‌ی نزول رحمت الهی است. «فَأَصْلِحُوا... تُرْحَمُونَ»

۹- جامعه بی تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

۴۰ بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «۱۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید.

(زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوارشمان نیست). و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

«لَمْ» عیب جویی در رو برو و «هَمْز» عیب جویی در پشت سر است^۱ و «تَنَابُز» نام بردن و صدا زدن دیگران با لقب بد است.^۲

در آیه‌ی قبل، مسئله‌ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می‌شود که برادری را

^۱ کتاب العین.

^۲ لسان العرب.

از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام کردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است.

با آنکه زنان دروازه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر يك گناه، ولی در باطن
چند گناه است؛ گناهانی مانند:

تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف
افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به
دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن
می‌فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ**
عَدَدَةً^۱، وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته
است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران
عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که
قرآن درباره این گروه می‌فرماید:

۱ همزه، ۱-۲.

«فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^۱
آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره
می کردند، ایشان را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار
می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مَنَاوَةً»^۲ کیست که قدرت و توانایی
او از ما بیشتر باشد؟ ۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن
دیگران، عناوین و القاب دهان پرکن اجتماعی
است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند
و می گفتند: «مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ
يَمُوتُوا»^۳ پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر
گرفته می شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از
دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله
علیه و آله درباره‌ی زکات عیب جویی می کردند،

۱ غافر، ۸۳.

۲ فصلت، ۱۵.

۳ هود، ۲۷.

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ»^۱
ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود
آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان
عصبانی شد و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است.
هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و
درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند:
آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ
بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۲ به خدا پناه می‌برم که از
جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی
است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و
شخصیت‌شکنی است. «يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۱ توبه، ۵۸.

۲ بقره، ۶۷.

فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ
مِنْهُمْ^۱

یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و
آله پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای
نام زشت بودند.^۲ زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و
تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد
شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که
عمویش ابولهب، لعنت شده خداوند است و خواند:
«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی
که عمه او چنین است و خواند: «وَأُمُّهُ هُمَا لَاحِقَةُ النَّارِ»
(زن ابولهب، دختر عمه معاویه بود).^۳

پیام‌ها:

۱ توبه، ۷۹.

۲ اسد الغابة، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۳ بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. پا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا

۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران بازی دارد

نباید در شیوهی سخنش توهین باشد. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ

قَوْمٍ (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره‌کننده

هستید.)

۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ...

(بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از

مسخره کردن نهی شده است)

۴- در شیوهی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم است یا

مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب تکرار شود. قَوْمٌ

مِنْ قَوْمٍ... وَلَا لِنِسَاءٍ مِنْ نِسَاءٍ

۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خود برتری‌دینی است

که قرآن این ریشه‌رای خشکاندومی فرماید: نباید خود

را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد.

«عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا»

۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید
ظاهریین، سطحی نگر و امروزین باشیم. **عَسَى أَنْ
يَكُونُوا خَيْرًا...**

۷- عیب جویی از مردم، در حقیقت عیب جویی از
خود است. **وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ**

۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود
است. **وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ**

۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود
مسئله به دو طرف کشیده می شود. **لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ**
(«**تَنَابَزُوا**» برای کار طرفینی است)

۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم
دارد. **وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (البته توبه تنها
به زبان نیست، بلکه توبه ی تحقیر کردن، تکریم
نمودن است.)

۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کنند
توبه نکند، ظالم است. «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ
إِثْمٌ وَلَمْ تَحْسُبُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ
يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها
دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار
دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری
را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که
گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن
را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند
بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوء ظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می زند اشاره می کند.

در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره ی نور می خوانیم: **لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا**^۱ چرا درباره شنیدنی های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟

همان گونه که آیه ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوز گردانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوء ظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است.

امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر،

^۱ نور، ۱۲.

تجسس و غیبت توجّه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درندگی بی رحمانه تشبیه نشد است. آری، حتی حیوانات درند هم نسبت به هم جنس خود تعرّض نمی کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندید و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب پندارد. حضرت علی علیه السلام در برشردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا سنجاقی در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای که بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارهای پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بینند و به درگاه خدا ناله و استغفاری کنند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود، ولی اگر به جلونگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن؛ سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از قوطئه ها و شیطنتها نیست. امت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت و پیامدهای آن

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کنند اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^۳

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هرکس از ریختن آبروی مسلمانان خود را

۱ وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۲ نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.

۳ مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی‌شود.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عَزَّای می‌گویند: چرا کارهای خوب مادر آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را که و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند:

۱ بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۲ بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شمارا
غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.^۱

سؤال: چرا در روایات کيفريك لحظه غیبت کردن،
محور نابودی عبادات چندساله انسان بیان شده است؟
آیا این نوع کيفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کنند در يك لحظه، آبرویی
را که مؤمن سال‌ها به دست آمد می‌ریزد، خداوند هم
عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد.
بنابراین محو عبادات چندساله، يك کيفر عادلانه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به
مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم
است، همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم
است.^۲

در روایات، نام غیبت کنند در کنار کسی آمد که دائماً
شراب می‌خورد. «تحریم الجنة علی المغتاب و مدمن

^۱ بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

^۲ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲.

الخمر کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.

براساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: يك درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.^۳

در حدیث می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البته مادامی که منجر به غیبت نشود.^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل

۱ بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۲ محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۳ بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.

۴ کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

است.^۱ یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می‌شود.

اگر از بدن انسان زند قطع‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. «لَحْمٌ أَخِيهِ مَيْتًا»

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، در صورتی که غیبت‌شوند زند و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید^۲، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی به شنوندگان غیبت است، به

^۱ محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

^۲ از حضرت آیت‌الله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شوند ناراحت نمی‌شود، از خود او حلائیّت بخواهیم؛ اما اگر غیبت شوند از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است.

شیخ طوسی در شرح تجرید، براساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر غیبت شوند، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلائیّت بخواهیم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شوند کردیم، برای او استغفار نماییم. «ان کفارة الغيبة أن تستغفر لمن اغتبتته كلما ذكرته»^۱

موارد جواز غیبت

^۱ وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.

در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، سیدم، و مای دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت

وظیفه شنوند، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «الساکت شریک القائل» کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم‌گویند است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه‌گویند نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شنوند را یاری کند، ولی یاری نکند، در دودنیا خوار و ذلیل می‌شود.^۲

^۱ غرر الحکم.

^۲ وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن
به آن، شرك دانسته شده است.^۱

در آیه ی ۳۶ سوره اسراء می خوانیم: **إِنَّ السَّمْعَ وَ
الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**، هریک از
گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست
قرار می گیرند.

بنابراین ماحق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام ها:

۱- ایمان، تعهد آ و راست و باید از يك سری افكار و
اعمال دوری نماید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...** (ایمان،
با سوء ظن و تجسس و غیبت سازگار نیست.)

۲ - برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان
احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی

^۱ بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم. **اجْتَنِبُوا كَثِيرًا... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**

۳- در جامعه‌ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. **«إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»**

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) **اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ**

۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خباثت و تنفرآور است. **«يَأْكُلُ كُلُّ لَحْمٍ أُخِيهِ مَيْتًا»** (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر به کار نرفته است.)

۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. **أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ...**

۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده

کنیم. **لَا يَغْتَبُ... أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ**

۸- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر

سنّ و نژاد و مقامی که باشد. **لَا يَغْتَبُ... (أَحَدُكُمْ)** شامل

کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و

مرد و... می شود.

۹- مردم با ایمان، برادر و هم خون یکدیگرند. **لَحْمُ**

أَخِيهِ

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد،

شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر

نیست، قدرت دفاع ندارد. **مَيِّتًا**

۱۱- غیبت کردن، نوعی درزندگی است. **يَأْكُلَ لَحْمُ**

أَخِيهِ مَيِّتًا

۱۲- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. **لَا يَغْتَبُ... وَ اتَّقُوا**

اللَّهِ

۱۳- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می دهد. «وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»

۱۴- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران کرد.

لَا يَغْتَبُ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۱۵- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. «تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

۱۶- توبه پذیری خداوند، جلوه ای از رحمت اوست. «تَوَّابٌ رَحِيمٌ»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا

گرای ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا
دانای خبیر است.

نکته‌ها:

بعضی مفسران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و
گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از
روحیه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این
آیه می‌فرماید: ملائک برتری و کرامت، تقواست، نه
جنس و نژاد.

در این آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل
مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در
ویژگی‌های بشری و اصل اینکه تقوا ملائک برتری
است. البته در آیات دیگر قرآن، ملائک‌هایی از
قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم
می‌خورد.

پیام‌ها:

۱- مردیازن بودن، یاز فلان قبیله وقوم بودن، ملاك
افتخار نیست که اینها کار خداوند است. «خلقنا، جعلنا»

۲- تفاوت هایی که در شکل وقیافه ونژاد انسان هادین
می شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر
است، نه برای تفاخر. «لِتَعَارَفُوا»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت
در نزد خداوند مهم است.

«أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»

۴ - قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی،
قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی،
اجتماعی ونظامی رامردودی شمارد وملاك فضیلت
راتقوای داند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

۵- برتری جویی، در فطرت انسان است واسلام مسیر
این خواسته ی فطری را تقوا قرار داده است. «إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

۶- ادّعی تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را
خوب می‌شناسد. «عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا
لَمَّا دَخَلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا
يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ۱۴ آن
اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان
بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید:
اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده
است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند
ذره‌ای از اعمال شما کمر نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده
مهربان است.

نکته‌ها:

مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن
بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده
است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۱

۱ توبه، ۹۹.

ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادّعیای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تازه‌مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه و آله به مناسبت آیهی «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۱ فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیهی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^۲ فرمود: تمسّک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^۳

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی

۱ بقره، ۱۳۸.

۲ بقره، ۲۵۶.

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۴.

است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی براساس ایمان قلبی است.^۱

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل»^۲ بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^۳

۱ کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۲ کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۳ کافی، ج ۲، ص ۵۲.

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدای رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهری گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^۱

۴. تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست.^۲

پیام ها:

۱- به هرا دعا و شعاری گوش ندهیم. «وَقَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا»

۲- ادعاهای نابجارا مهار کنیم. «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»

۱ کافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲ کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۳- هرکس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند.

«قُولُوا أَسْلَمْنَا»

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فِي قُلُوبِكُمْ»

۵- با مدّعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند.

«وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعتِ عملی است، نه ادّعی زبانی. «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ... وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»

۷- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. «إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۸- خداوند، عادل است و ذره‌ای از پاداش عمل انسان را که نمی‌کند. (مدیریت صحیح آن است که ذره‌ای از حقوق دیگران که گذاشته نشود.) «لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا»

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه دریافت بخشش و رحمت الهی است.

تُطِيعُوا... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ «۱۵»

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

سیمای مؤمن واقعی

چهار آیه‌ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که
ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا
تُليَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱
مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده
شود، دلهایشان می‌لرزد و همین‌که آیات الهی بر آنان
تلاوت شود، ظرفیت آنان به ایمان افزوده می‌گردد و
تنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ
عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...»^۲ مؤمنان
واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و
هرگاه در یک کار دسته‌جمعی با پیامبر هستند، بدون
اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه
دهم، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» و بار دیگر در همین آیه.

۱ انفال، ۲.

۲ نور، ۶۲.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیای
مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم.

همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: «أُولَئِكَ هُمُ
الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»^۱ و «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» بنابراین مؤمنان
واقعی کسانی هستند که:

۱. دلهای آنان به یاد خدا بتپد، نه با مال و مقام و.... «إِذَا
ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقیفی در
کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهد، عاشق و
عامل هستند. «وَإِذَا تُلِيتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»

۳. تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست، نه قراردادهای
وابستگی‌های به شرق و غرب و....

«عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۱ انفال، ۴ و ۷۴.

۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. «إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَم يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»

۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»

۷. هر کجا لازم باشد، با مال و جان از مکتب دفاع می‌کنند. «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»

پیام‌ها:

۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، **«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»** و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. **«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...»**

۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. **«آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»**

۳- نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. **«ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»**

۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. **«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ...»**
جَاهِدُوا...

۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. **جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...»** (کمال ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. **جَاهِدُوا... فِي سَبِيلِ اللَّهِ**

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾

بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می‌کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است؟

نکته‌ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

عرضه‌ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی و اصلاح و یا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبد العظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد. اما اگر عرضه‌ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش و توبیخ است.

پیام‌ها:

۱ - تظاهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت تظاهر نزد خداست. باینکه این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: **أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ...**

۲ - در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم.

أَتَعْلَمُونَ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ...

۳ - خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است و هم خصوصیات هر چیزی را می‌داند.

يَعْلَمُ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَتَّبِعُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۱۷»
آنان بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو:
اسلام آوردنتان را بر من منت ننهید، بلکه این

خداوند است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را منتی بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدر شناس ما باشی.

این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه‌ی ۱۶۴ سوره آل‌عمران، فرستادن انبیا و در آیه‌ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حق می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ - هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت
بزرگ الهی و منتی از جانب خداست. **بَلِ اللّٰهُ يُمْنٌ**

۲ - خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی
ندارد. **لَا تَتَمَنَّوْا عَلَیَّ**

۳ - نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را منت‌دار خداوند
دانستن است، نه منت گذاشتن بر او. **لَا تَتَمَنَّوْا... بَلِ اللّٰهُ
يُمْنٌ... اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ** (مسلمان واقعی خود را
طلبکار خدا نمی‌داند.)

۴ - منت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منت گذاردن بر
خداست. (خداوند پاسخ منت بر پیامبرش را آن‌گونه
می‌دهد که گویا منت بر او گذاشته‌اند.) **يُمْنُونَ عَلَیْكَ...**
بَلِ اللّٰهُ يُمْنٌ...

۵ - شما اسلام آوردن خود را منت می‌گذارید، **يُمْنُونَ
عَلَیْكَ اَنْ اَسْلَمُوا** در حالی که خداوند شما را به
مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. **هَدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ**

۶ - مقصد نهایی تکامل انسان، ایمان است، «هَدَاكُمُ
لِلْإِيمَانِ» نه تظاهر به اسلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر
چنین می باشند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ «۱۸»

همانا خداوند نهان آسمان ها و زمین را می داند و
خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست.

پیام ها:

۱ - در آسمان ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف
بسیاری است. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۲ - انگیزه های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده تر از
غیب آسمان ها و زمین است. (در مورد آسمان ها، واژه
«يَعْلَمُ» به کار رفته و در مورد عمل انسان ها، واژه «بَصِيرٌ»
آمده است.)

۳- در مدار توحید، ارزشها براساس تظاهر، منت و شعار نیست، بلکه براساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می‌داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)

۴- اگر انسان به علم و بصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقت می‌کند. «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (اگر بدانیم از روزه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و یا صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات و حرکات خود دقت بیشتری می‌کنیم.)

۵- علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک‌جانبه، قابل تردید و موقت نیست. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ... وَاللَّهُ بَصِيرٌ...»

«والحمد لله رب العالمين»

سوره مبارکه ق

سیمای سوره «ق»

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطعه «ق» می باشد، گرفته شده است.

محور اصلی آن، همانند دیگر سوره های مکی، مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است.

سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می گردد و با استناد قرآن به نمونه های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می یابد.

شیوه جان دادن انسان به هنگام مرگ و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان

دیگر، مقدمه‌ای است برای بیان گوشه‌ای از
حوادث قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ.

و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می‌کند،
یاد خدا و توجه به کلام اوست که در این سوره به آن
سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ «۱»

قاف، سوگند به قرآن با عظمت، (که نبوت تو و وقوع
قیامت حق است).

بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا
شَيْءٌ عَجِيبٌ «۲»

بلکه از آمدن پیامبری هشداردهنده از میان
خودشان در شگفت شدند، پس کافران گفتند: این
(سخنان که از قیامت خبر می‌دهد) چیز عجیبی است!

نکته‌ها:

این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردید و چنانکه بارها گفته‌ایم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف القبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است. «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجید»

درباره‌ی پیامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او، دو نوع تعجب در قرآن ذکر شده است: یکی مثبت و دیگری منفی. تعجب مثبت از گروهی جن بود که مطالب عالی قرآن آنان را به تعجب واداشت و گفتند: «سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا»^۱ تعجب منفی از کفار است که در چند موردی باشد:

از اینکه شخصی مثل خود آنان پیامبر شده است. «بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

^۱ جن، ۱.

از دعوت او به یکتاپرستی. «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا
إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَبٌ» از گفتار او درباره حسابرسی و
برپایی قیامت. «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ»^۲

از زنده شدن مجدد. «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذْ كُنَّا ثَرَابًا
أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»^۳

پیام‌ها:

۱- سوگند به قرآن بسیار مهم است، چون دارای مجد و
عظمت است.

«وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»

۲- اگر مجد و عظمت می‌خواهید، به قرآن صاحب مجد و
شرافت روی بیاورید.

«وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»

۱ ص، ۵.

۲ نجم، ۵۹.

۳ رعد، ۵.

۳- اگر قرآن، مجید و کریم است، مانیز باید آن را تمجید و
تکریم کنیم.

«وَالْقُرْآنِ الْحَمِيدِ»، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»^۱

۴- معروف‌ها و کمال‌ها، در دید نابخردان منکرو
ناپسند جلوه می‌کند. هم جنس بودن و از میان مردم
بودن پیامبران، یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی
کفار آن را ناپسند دانسته و تعجب می‌کردند. «عَجَبُوا أَنْ
جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

۵- از نقاط مهم رسالت انبیا، هشدار دادن و انداز مردم
است. «مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

۶- انکار عمل کرد حکیمانه‌ی خداوند نسبت به
ارسال پیامبران، کفر است. «عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ... فَقَالَ
الْكَافِرُونَ

^۱ واقعه، ۷۷.

۷- منطق کفار در طول تاریخ، استبعاد و تعجب از رسالت پیامبران بوده است.

«فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ» (آری، کفار دلیلی بر نفی نبوت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجب از هشدارهای انبیا به خصوص در مورد قیامت است.)

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می شویم؟) این بازگشتی دور (از عقل و انتظار) است.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿٤﴾

بدون شك هرچه را زمین از آنان می کاهد، می دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می کند.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ﴿٥﴾

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد، تکذیب کردند، پس در کار (نبوت و معاد) سردرگم و آشفته هستند.

نکته‌ها:

مراد کفار از «رَجَعُ بَعِيدٌ»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می‌کنند.

«مَرِیْجٌ» به معنای اختلاط و آشفتگی است. چنانکه قرآن در مورد اختلاط آب‌های دودریا می‌فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» کلمه «مَرِیْجٌ» در قرآن تنها یک بار به کار رفته آن هم در قالب صفت مشبّهه که حاکی از تداوم تحیر و سردرگمی کفار است.

پیام‌ها:

۱- توجه به معاد و حیات پس از مرگ، محور هشدار انبیا است. جاءَهُمْ مُنْذِرٌ...

ذَلِكَ رَجَعُ بَعِيدٌ

۲- به سؤالات و شبهات اعتقادی پاسخ دهید. تعجب کفار، ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می‌دهد: ما این فرسایش را می‌دانیم.

أَإِذَا مِتْنَا... قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ

۳- تمام تحولات و تغییرات مادی حساب و کتاب داشته وزیر نظر خداست. «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ» ۴- زمین، خاصیت فرسایش دهنده‌گی دارد. «تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ»

۵- علم خداوند به ذرات هستی، منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. «عَلِمْنَا... وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ» (مثل آن که شما به کسی بگویید: من خودم می‌دانم و در ضمن اسناد و مدارک هم نشان بدهی.)

۶- خداوند، نسبت به کفار نیز اتمام حجت می‌کند. «كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ»

۷- ریشه اضطراب و سردرگمی، تکذیب حق و کفر است، همان گونه که ریشه آرامش، توجه به قرآن و یاد خداست. **بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ... فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ**

۸- کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد، هر لحظه سخنی می گوید و مضطرب است. (گاهی پیامبر را ساحرو کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران می خواندند). **«فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ»**

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۚ

پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده اند که چگونه آن را بنا کردیم و (با ستارگان) زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۚ **«۷» تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۚ «۸»**

و زمین را بگسترديم و کوه‌های استوار در آن
افکندیم و از هر نوع گیاه با طراوت در آن رویاندیم.
تا برای هر بنده‌ای که (به سوی حق)، روی می آورد،
مایه‌ی بینش و پند باشد.

نکته‌ها:

«رَوَاسِي» جمع «راسية» به معنای محکم و استوار است.
بیان زوجیت گیاهان، یکی از معجزه‌های علمی
قرآن است. «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» ریشه تعجب و بعید
شمردن معاد، چند چیز است:

الف) مرده‌ای که پوسید و خاکش پراکنده شد، چه
کسی می‌داند کجاست؟

ب) برفرض ذرات پراکنده شناخته شوند، با چه قدرتی
جمع می‌شوند؟

در پاسخ شبهه اول در آیه ۴ خواندیم: ماهمه ذرات خاك
رامی دانیم و می‌شناسیم. «عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ»

در پاسخ شبهه دوم در این آیات می‌فرماید: ما قدرت جمع کردن آن ذرات را داریم و نمونه قدرت ما را در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌کنید که چگونه آسمان‌ها را برافراشته و زینت داده‌ایم به گونه‌ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

در اسلام تعقل، تفکر، بصیرت و معرفت، گام اول است و مناجات، گریه، انابه و عبادت گام بعدی. «تَبَصَّرَةٌ وَ ذِكْرِي» اول بصیرت بعد تذکر. در جای دیگری فرماید: يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ...^۱ یعنی ابتدا تفکر و تعقل می‌کنند، آنگاه به ربوبیت خداوند اقرار می‌کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می‌فرماید: «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»^۲ اشک آنان

۱ آل عمران، ۱۹۱.

۲ مائده، ۸۳.

برخاسته از فکر، معرفت و بصیرت است، نه براساس عادت و احساسات.

پیام‌ها:

۱- طبیعت، کلاس خداشناسی است. **أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ...**

۲- بایان نمونه‌ها، مردم را دعوت کنید. (برای امکان معاد، به قدرت‌نمایی خداوند در آسمان و زمین نظر کنید.) **«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا»**

۳- کسانی که در هستی نمی‌اندیشند و معاد را بعید می‌شمارند، قابل سرزنش‌اند.

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا»

۴- درکرات آسمانی، نظم و قانون حاکم است. **كَيْفَ بَنَيْنَاهَا... مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ**

۵- زمین، کوه‌های استوار دارد. **«الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ»** ۶- استحکام و زیبایی، ویژگی آفریده‌های خداوند در

آسمان و زمین است. مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ، زینا السماء،
الْقَيْنَا... رَوَّاسِي، زَوْجٍ بَهِيحٍ

۷ - رویش گیاهان زند از دل خاک مرده، نمودی از
رستاخیز دوباره انسان است.

ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ... وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

۸ - نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی، عاملی برای ایجاد
نشاط و سرور است. أَفَلَمْ يَنْظُرُوا... مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

۹ - آن قدر نمونه‌های قدرت خداوند را نظر کنید، تا
ذره‌ای شبهه باقی نماند. أَفَلَمْ يَنْظُرُوا... بَدَنَّا، زینا، مددنا،
الْقَيْنَا، أَنْبَتْنَا

۱۰ - ارزان‌ترین، عمومی‌ترین، نزدیک‌ترین،
سالم‌ترین، بادوام‌ترین، هدف‌دارترین و جامع‌ترین
نشاطها، نگاه در آفریده‌های الهی است. «بَهِيحٍ»

۱۱ - در مکتب انبیا، نگاه باید مقدّمه بصیرت،
فهمیدن، هوشیاری و پند گرفتن باشد. «يَنْظُرُوا - تَبْصِرَةً -
ذِكْرِي»

۱۲ - راه بازگشت، بر روی همه باز است. «لِكُلِّ عَبْدٍ
مُنِيبٍ»

۱۳ - اگر انسان، دلی برای فهمیدن داشته باشد، تمام
هستی (آسمان و زمین) برای او کلاس معرفت است.
«تَبْصِرَةً وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»

۱۴ - در مکتب انبیا، زیبایی ها و سرورها، وسیله غفلت
نیست، بلکه وسیله رشد و قرب است. زینا... زَوْجِ
بِهَيْجٍ... تَبْصِرَةً وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

۱۵ - تواضع، زمینه فهمیدن و غرور، باعث محرومیت
است. «تَبْصِرَةً وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ»

۱۶ - زاری و انابه به درگاه خداوند، لازمه عبودیت
است. «عَبْدٍ مُنِيبٍ»

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ
«۹» وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ «۱۰»

و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم، پس به وسیله آن
باغ‌ها و دانه‌های درو شدنی رویاندیم. و نیز درختان
بلند خرما با خوشه‌های پروبر هم چید.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ «۱۱»

تا رزق بندگان باشد و به باران، زمین مرده را زنده
کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است.

نکته‌ها:

«حصید» به معنای درو شده، «بَاسِقَاتٍ» به معنای
بلند قامت، «طَلْعٌ» شکوفه‌ای است که تازه به خرما
تبدیل شده، «نَضِيدٌ» به معنای متراکم و برهم چید شده
است.

از بهترین و لذت‌بخش‌ترین حالات کشاورز، هنگام
رسیدن و درو کردن محصول است.

«حَبَّ الْحَصِيدِ»

در این آیات، برای تدیین معاد، از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.

امام باقر علیه السلام درباره «نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ» از پیامبر اکرم فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است.^۱

حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می ریختند و می فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.^۲

پیام‌ها:

۱- باریدن باران، اگرچه از طریق عوامل طبیعی است، اما با اراده خداست. «نَزَّلْنَا»

۱ کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲ بحار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

۲- باران، وسیله حیات و برکت زمین است. نابودی
آفات، رویش گیاهان، لطافت هوا و جاری شدن
چشمه‌ها، از خیرات و برکات باران است. «مُبَارَكًا»

۳- در میان میوه‌ها، خرما حساب دیگری دارد.
(درخت خرما جداگانه نام برده شده است) جَنَّاتٍ... وَ
النَّخْلِ

۴- پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و
هدفدار است. «رِزْقًا لِلْعِبَادِ»

۵- رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. «رِزْقًا لِلْعِبَادِ»

۶- برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم.
أَحْيَيْنَاهُ بِلَدٍّ مِّمَّنَّا... كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

۷- نگاهی به قدرت خدا، مسئله‌ی زنده شدن مردگان
را برای انسان آسان می‌کند.

بَنَيْنَا، زینا، مددنا، أَلْقَيْنَا، أَنْبَتْنَا، نَزَّلْنَا، فَأَنْبَتْنَا، أَحْيَيْنَا...
كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

۸- کارهای الهی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار است؛ خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) (بَسَقَاتِ...)

نَضِيدُ... رِزْقًا... كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝۱۲ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۝۱۳

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران (قبیله‌ای) لوط.

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ۝۱۴

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان
یمین) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعن
عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

نکته‌ها:

نام «اصحاب الرّس»، در این سوره و در سوره فرقان آیه
۳۸ آمده است. «اصحاب رس» در یمامه زندگی
می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان
را تکذیب کرده، او را در چاه انداختند. چون «رس»
به معنای چاه می باشد آن قوم را اصحاب رس نامیدند.
برخی آنان را قومی می دانند که درخت صنوبر را معبود
خود قرار داده و آن را می پرستیدند.^۱ امام صادق علیه
السلام در مورد علّت عذاب اصحاب رس فرمودند:
زنانشان به زنان اکتفای کردند (و همجنس باز بودند).^۲

قوم ثمود، قوم حضرت صالح علیه السلام و قوم عاد،
قوم حضرت هود علیه السلام است.

^۱ تفسیر نمونه.

^۲ کافی، ج ۵، ص ۵۵۱.

«ایکه» به معنای بیشه‌زار و جایی است که درختان درهم آمده دارد. اصحاب ایکه، يك گروه از قوم حضرت شعیب بودند که در بیشه‌زارها زندگی می‌کردند. در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

«تُبَّع» لقب پادشاهان یمن است و قوم تُبَّع، به گروهی از مردم یمن گفته شده که پیرو پادشاهان خود بوده‌اند. نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حدیث می‌خوانیم که پادشاه یمن (تُبَّع) به دو قبیله اوس و خزرج گفت: شما در همین یترب بمانید تا پیامبر اسلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درك كنم، به او خدمت می‌كنم و با او همراه می‌شوم.^۱

از آنجا که قوم حضرت لوط، همگی از اقوام و خویشان او بودند، لذا قرآن در مورد آنان به «اخوان لوط» تعبیر کرده است.^۲ البته قرآن، پیامبران را برادران مردم

^۱ تفسیر مجمع البیان.

^۲ تفسیر مجمع البیان.

می‌داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط، برادران او
اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱- آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا، مایه‌ی دل‌داری
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «كُلُّ كَذَبٍ
الرُّسُلَ»

۲- تضاد میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته
است. «كُلُّ كَذَبٍ الرُّسُلَ»

۳- خداوند با فرستادن انبیا، اتمام حجت می‌کند و اگر
مردم لجابت کردند و نپذیرفتند، کیفر می‌کند. «كَذَبَ
الرُّسُلَ... فَحَقَّ وَعِيدِ»

۴- کیفر برخی اقوام لجوج، در دنیا بوده است. «فَحَقَّ
وَعِيدِ»

۵- تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین، درس عبرتی برای
آیندگان است. «كُلُّ كَذَبٍ الرُّسُلَ... فَحَقَّ وَعِيدِ»

۶- تکذیب هریک از پیامبران، عذاب و قهر الهی را
به دنبال دارد. «كُلُّ كَذَّبِ الرُّسُلِ»

أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۱۵»

مگر در آفرینش نخستین عاجزیم (تا از باز آفریدن شما
در رستاخیز ناتوان باشیم)، بلکه آنان از آفرینش
جدید در اشتباه و تردیدند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۱۶»

و همانا ما انسان را آفریدیم و هر چه را که نفسش او را
وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از شریان ورگ کردن به او
نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم).

نکته‌ها:

کلمه «عینا» از «عی» به معنای عجز و ناتوانی، «لَبْسٍ» به
معنای خلط و اشتباه و مشتبه شدن است.

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می‌گذرد.

کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.

برای ارشاد منحرفان، از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۱ خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش های نفسانی. «تُوسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) شیطان. «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۲

ج) بعضی انسان ها و جنیان. «الَّذِي يُوسَّوَسُ فِي صُورِ النَّاسِ مِنَ الْمَجْنَّةِ وَالنَّاسِ»^۳

علم خداوند به امور مابه دو علت است:

الف) چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «أَلَمْ يَعْلَمْ مَنْ خَلَقَ»^۴،

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ»

۱ انفال، ۲۴.

۲ اعراف، ۲۰.

۳ ناس، ۵ و ۶.

۴ ملک، ۱۴.

ب) چون بر ما احاطه دارد. نَعْلَمُ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ

جَبَلِ الْوَرِيدِ

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است:

یکی اینکه خدا از کجای داند هر کس چه کرده

و ذرات او در کجاست؟

دیگر اینکه از کجای تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

او می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفرید است. «وَلَقَدْ

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ»

او می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند.

«نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

پیام‌ها:

۱ - آفرینش هر موجود، گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است. اگر آفریدن اول ممکن بود، خلقت دوباره نیز ممکن است. «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» ۲ - در گفتگو با مخالف، کوتاه ترین و رساترین کلمات را به کار ببرید. «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» (ممكن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)

۳ - کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها شک و تردید است. «بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»

۴ - اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید و سوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از سوسه ها پاک نکرده اید.) «بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ... وَنَعْلَمَ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

۵ - علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

إِذْ تِلَقَّى الْمُتَلَقِّانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۷

(یادکن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می کنند.

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾

و بی هوشی مرگ به راستی فرارسد (و به انسان گفته شود:) این همان است که همواره از آن می گریختی.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾

و در صور (رستاخیز) دمیده شود، این است روز تحقق وعده عذاب.

نکته ها:

تعبیر «قَعِيدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با افسانند و در کمین او نشسته‌اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ افسان نشسته باشند.

«رَقِيبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِيدٌ» به معنای آماده به خدمت، «سَكْرَةٌ» حالتی است که هوش و عقل از انسان زائل شود و «تَحِيدٌ» به معنای عدول و فرار کردن است.

وحشت و اضطراب افسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى»^۱ مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی‌اراده می‌بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده است، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا

^۱ حج، ۲.

بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و
پرحادثه‌تر است.

توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و
توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشدار
بزرگ و زمینه‌ساز تقوای الهی است.

توجه به تعدّد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی
عملکرد انسان مؤثر است و هرچه شاهد و ناظر بیشتر
باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر
می‌شود. **عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّامِلِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ**

پیام‌ها:

۱ - بالاینکه خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و
افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب
دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند.

«إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّانِ»

۲- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (براساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را.)^۱ «الْمُتَلَقَّانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ»

۳- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ»

۴- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشِّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

۵- انسان در لحظه مرگ، حالت عادی خود را از دست می دهد. «سَكْرَةُ الْمَوْتِ»

۶- سكرات مرگ برای همه حتمی است. «سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»

^۱ تفسیر نور الثقلین.

۷- گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. «كُنْتُ مِنْهُ
تَحِيدُ»

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ «۲۱» لَقَدْ كُنْتُ فِي
غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
حَدِيدٌ «۲۲»

وهرکس (به صحنه قیامت) می آید، با او دو فرشته است
که یکی او را به جلوسوق می دهد و دیگری گواه
اوست. (به او گفته می شود:) همانا از این صحنه در
غفلتی (عمیق) بودی، پس پرده (غفلت) تو را کنار
زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است.

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ «۲۳»

و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من
آماده است.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «۲۴» مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ
«۲۵»

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می‌کند:)
هر کفر پیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) سخت
مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ
﴿٢٦﴾ آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرار
داد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

نکته‌ها:

در قیامت، مراحل طبیعی يك دادگاه طی می‌شود تا
حکم صادر شود: ابتدا حضور شاهد «سَائِقُ وَشَهِيدُ»، پس
از آن، محاکمه و تفهیم جرم، «كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ» و سپس
صدور حکم.

«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ»

«عَتِيدُ» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و
«عَتِيدُ» به معنای لجوج و عنود است، «مَنَاعُ» از «منع» به
معنای بخیل، شدت بخل و منع رایان می‌کند و «مُرِيبٍ»

به کسی گویند که دیگران را به شك می اندازد، آن هم شکی همراه با بدبینی.

واژه «كَفَّارٍ» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود يك انسان است که طبعاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد. کفّری که او را از هر چیزی بازمی دارد، به ستم و تجاوز می کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقایق راه خدا تردید ایجاد می کند. طبیعی است که پایان کار چنین فردی، دوزخ و عذاب سخت است.

مردم در برابر کار خیر، چند گروه هستند:

گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می گیرند.

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۱

گروهی سرچشمه خیر هستند و دیگران را به آن

دعوت می کنند. «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»^۲

اما گروهی به شدت مانع خیر هستند. «مَنْعَ لِلْخَيْرِ»

۱ بقره، ۱۴۸.

۲ آل عمران، ۱۰۴.

میان جرم انسان و کیفر الهی، تناسب وجود دارد. کسی که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز، شبهه افکنی و شرک شود، باید عذابش شدید باشد.

«فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از «قَرِينُهُ» فرشته‌ای است که شاهد بر اوست.^۱

دو فرشته‌ی مأمور پرتاب مجرمان به جهنم، یار قیب و عتید هستند و یاسائق و شهید.

پیام‌ها:

۱ - هریک از انسان‌ها در قیامت حاضر شده و همچون دادگاه دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب است که او را تحت نظر دارد. «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ» ۲ - در قیامت، نه توان فرار و نه توان انکار است. «مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»

^۱ تفسیر نمونه.

۳- وظیفه و مسئولیت هر فرشته‌ای، معین است. «سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»

۴- غفلت انسان، عمیق و فراگیر است. «فِي غَفْلَةٍ» (تنوین نشانه اهمیت و (سیاق) «فِي» نشانه احاطه و فراگیر بودن آن است)

۵- دنیا و جلوه‌های آن، به روی انسان پرده غفلت می‌اندازد. «غَفْلَةً... غِطَاءً»

۶- انسان با اعمال خویش، برای خود پرده‌های غفلت بوجود می‌آورد. «غِطَاءً»

۷- دنیا، دار غفلت و آخرت، سرای هوشیاری است. «كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ... فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

۸- پرده‌هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می‌آورد، حجاب حق‌بینی او می‌شود و روزی که پرده‌ها کنار رود، دید او واقعی می‌شود.

«غِطَاءً... فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

۹- انسان غافل، در دنیا سطحی نگر است و دید عمیق

ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می شود. **فِي**

غَفْلَةٍ... الْيَوْمَ حَدِيدٌ

۱۰- فرمان انداختن به دوزخ، بیانگر حقارت و ذلت

دوزخیان است. **«الْقِيَا»**

۱۱- ملائک در قیامت، عمل کرد انسان است، از هر

جنس و نژاد و قبیله ای که باشد.

«كُلَّ كَفَّارٍ»

۱۲- آنچه سبب دوزخی شدن است، کفر و انکار

لجوجانه است نه جاهلانه.

«كَفَّارٍ عَنِيدٍ»

۱۳- کفر و شرک، سرچشمه ارتکاب مفسد است.

كَفَّارٍ... مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ

۱۴- احکام دادگاه الهی به قدری محکم و

حکیمانه است که تجدید نظر ندارد.

الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ... فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

۱۵- دوزخ، دارای درکات و طبقات مختلفی از عذاب

است. الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَئِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ «۲۷»

(شیطان،) هم‌نشین او گوید: پروردگارا! من او را به

طغیان و ادا نکردم، بلکه او خودش در گمراهی

عمیق و دور بود.

قَالَ لَا تَحْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ «۲۸» مَا

يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ «۲۹»

(خداوند فرماید:) نزد من با یکدیگر مشاجره

نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده

بودم. فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر

نمی‌یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ «۳۰»

روزی که به دوزخ گوییم: آیا پرشده؟ و اوگوید: آیا
بیش از این هم هست؟

نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «قرین» در
این آیه، شیطان است.^۱ آری، در جای دیگر نیز
می‌خوانیم: شیطان، قرین بعضی از خلافاکاران
می‌گردد.^۲ «فَهْوَلَهُ قَرِينٌ»^۳

یکی از عوامل دوزخی شدن انسان، دوست و
هم‌نشین بد است، چنانکه قرآن در این آیات، از
شیطان به عنوان هم‌نشینی که انسان را به دوزخ
می‌افکند نام برده است. یکی از ناله‌های
دوزخیان در قیامت، اظهارندامت از گرفتن دوستان
بد در دنیا است، چنانکه قرآن سخن آنان را چنین بیان

۱ بحار، ج ۵، ص ۳۲۳.

۲ تفسیر المیزان.

۳ زخرف، ۳۶.

می فرماید: «**پَاوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا**»^۱ ای کاش!
فلانی را به دوستی نمی گرفتم.

در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با
رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان، گفتگوهایی است
و هر کدام تلاش می کنند که گناه خود را به گردن
دیگری بیندازند. در قرآن، صحنه هایی از این
مشاجرات نقل شده است، از جمله:

گاهی به یکدیگر می گویند: «**لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا
مُؤْمِنِينَ**»^۲ اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم، ولی پاسخ
می شنوند: «**بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**»^۳ هرگز چنین
نیست، بلکه شما خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه و موقعی دیگر به رهبران فاسد می گویند: «**كُنَّا
لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا**»^۴ ما تابع شما بودیم و

۱ فرقان، ۲۸.

۲ سبأ، ۳۱.

۳ صافات، ۲۹.

۴ ابراهیم، ۲۱.

بدبخت شدیم، آیا می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید:
فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ...^۱

مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان و انداشتم.

جهنم همواره می‌گوید: «هل من مزید»، چنانکه جهنمیان نیز در دنیا پرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم سری نداشته و «هل من مزید» می‌گفتند.

پیام‌ها:

^۱ ابراهیم، ۲۲.

۱- دوست و رفیق بد، افسان را به سجا می‌کشاند؛
افسانی که می‌توانست با ابرار هم‌نشین باشد، همراه و
هم‌نشین شیطان گردیده است. «قَرِینُهُ»

۲- ابلیس، به ربوبیت خدا معترف است. «قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا»

۳- به هوش باشیم که ابلیس در قیامت از خود سلب
مسئولیت می‌کند و از منحرفان تبری می‌جوید. «مَا
أَطَعْنَاهُ»

۴- ابلیس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه
می‌داند، نه اجبار مردم.

«مَا أَطَعْنَاهُ» ۵- کار افسان به جایی می‌رسد که شیطان او را
گمراه می‌شمرد. «قَالَ قَرِینُهُ... فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»

۶- دوزخیان در قیامت با ابلیس جدال و تخاصم دارند.
«لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ»

۷ - به جای جدال و محاصره با شیطان در قیامت که سودی ندارد، در دنیا به ستیز با او برخیزیم. **لَا تَحْتَصِمُوا لَدَيْيَ**

۸ - قهر خدا، بعد از اتمام حجت است. **الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ**

۹ - گفتگوها و جز و بحث‌ها در قیامت، حکم الهی را تغییر نمی‌دهد و سبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی‌شود. **«مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيْيَ»**

۱۰ - تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم، سبب ظلم به مظلومان است. **«مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيْيَ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»**

۱۱ - به دوزخ افتادن مجرمان، ظلمی است که آنان در حق خود مرتکب شده‌اند، نه ظلم خدا در حق آنان. **الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ... وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ**

۱۲ - دوزخ، دارای نوعی شعور است و مخاطب خداوند قرار می گیرد و سؤال الهی را پاسخ می دهد. «هَلْ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

وَأُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تَوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ﴿٣٢﴾

و بهشت را برای تقوایندگان نزدیک آورند، بی آنکه دور باشد. (به آنان گویند:) این است آنچه به شما وعده داده می شد که برای هر افسان پرانابه توبه کار و حافظ (حدود الهی) است.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با انابه کنند توبه کار (به سراغ خدا) آمده است.

نکته ها:

«خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.

پذیرایی مطلوب آن است که سفره رانزد مهمان ببرند،
نه مهمان رانزد سفره. چنانکه حضرت ابراهیم، سفره
رانزد مهمانان برد، «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»^۱ در قیامت نیز بهشت را
نزد پرهیزکاران می‌برند تا نیازی به طی مسافت نباشد.
«أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»

دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کند، «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ»^۲
اما بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک
می‌کند. «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ»

به دوزخیان وعید عذاب داده شد و آنان را تهدید
می‌کند، «قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ»^۳ ولی به بهشتیان نوید
و بشارت داده می‌شود. «هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:
ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش

۱ ذاریات، ۲۷.

۲ ق، ۲۴.

۳ ق، ۲۸.

که گویا اورامی بینی و اگر تو اورانمی بینی او تورامی بیند.
سپس این آیه را تلاوت فرمود:

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ...^۱

در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:

الف) قلب سلیم، «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ که از
شرک، نفاق، کینه و عیوب دیگر سالم باشد.

ب) قلب مُنِیب، «وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^۳ که بعد از لغزش،
به درگاه خدا توبه و انابه می کند.

ج) قلب مریض، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^۴ که در آن نفاق و
ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود
رها شود، مرض او روز به روز گسترده تر می شود.

پیام ها:

۱ بحار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.

۲ شعراء، ۸۹.

۳ ق، ۳۳.

۴ بقره، ۱۰.

۱- در تربیت، باید در کنار تهدید، تشویق نیز باشد. اَلْقِيَا

فِي جَهَنَّمَ... اُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ ۲- پاکدامنی و پرهیزکاری،

بهشت را نزدیک انسان می آورد. اُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

۳- ملاک ها و عملکردها مهم است، نه جنسیت افراد.

كُلَّ كَفَّارٍ... لِكُلِّ اَوْابٍ

۴- گناهکاران را به توبه تشویق کنید. هَذَا مَا تُوعَدُونَ

لِكُلِّ اَوْابٍ

۵- راه دریافت بهشت، بازگشت به راه خدا و در راه

قرار گرفتن است. هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ اَوْابٍ

۶- انسان غیر معصوم، گرفتار گناه می شود، مهم بازگشت

و توبه است. لِكُلِّ اَوْابٍ

۷- رحمت الهی، نباید عامل غرور گردد، بلکه باید

همواره دغدغه و خشیت داشت. (با اینکه خداوند

ارحم الراحمین است، ولی باید به خاطر عظمت مقام او

خضوع و خشیت داشت.) خَشِيَ الرَّحْمَنُ

۸- اگر از ترس جریمه، آبروریزی، انتقاد مردم، کمر شدن مزد و... حریم نگاه داشتیم، چندان ارزشی ندارد، ترس از خدا در نهان، نشانه‌ی خشیت است.

«خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ»

۹- متقی منحصر کسی نیست که هرگز گناه نمی‌کند، بلکه کسی که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدی توبه می‌کند و دارای قلب و روح منیب است نیز متقی می‌باشد.

لِلْمُتَّقِينَ... لِكُلِّ أَوَّابٍ... خَشِيَ... بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

۱۰- سرچشمه انابه به درگاه خداوند، معرفت مقام الهی و خشیت از اوست.

خَشِيَ الرَّحْمَنَ... وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است.

هُمْ مَا يَشَاوُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و
نزد ما افزون (بر آنچه خواهند، موجود) است.

نکته‌ها:

در آیات قبل، چهار کمال برای متّقین بیان شد: «أَوَابٍ»
توبه‌کار، «حَفِیْظٍ» حافظ خود و حدود الهی، «خشیت»
ترس از خدا، «قلب منیب» دارای دلی خاضع و خاشع
و در این آیه، برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده
است: «سلام» امنیّت و سلامتی، «خلود» ابدیّت و
جاودانگی، «ما یشاءون» تنوّع و کامیابی، «لَدینا مزید»
گسترده‌گی و وسعت نعمت‌ها.

نعمت‌های دنیا، معمولاً دارای آفاتی است که در
بهشت نیست، از جمله:

۱. همراه با درد سرو رنج است، اما در بهشت هیچ‌گونه
نگرانی و رنجی نیست. «بِسْلَامٍ»

۲. موقت است، ولی بهشت دائمی است. «یَوْمُ الْخُلُودِ»

۳. نوع آن محدود است، اما در بهشت هر چه بخواهند هست. «مَا يَشَاءُونَ»

۴. مقدار آن محدود است، اما در بهشت روبه فزونی است. «لَدَيْنَا مَزِيدٌ»

پیام‌ها:

۱- بیم و خشیت الهی در دنیا، سبب ایمنی در آخرت است. خَشِيَ الرَّحْمَنُ... اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ

۲- دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می‌شوند، «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ» ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیت قرار می‌گیرند. «اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ»

۳- خداوند هم قهر دارد، «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ» هم مهر. «اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ»

۴- به دوزخیان فرمان داده می‌شود که نزد خداوند سخنی نگویند، «لَا تَحْتَصِمُوا لَدَيْ» ولی خداوند و

فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند. «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ»، «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^۱

۵ - از بهترین نویدها، بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت‌ها در بهشت است. «يَوْمُ الْخُلُودِ»

۶ - کسی که در دنیا از هوسها گذشت، در بهشت به آرزوها و خواسته‌هایش می‌رسد. «لِلْمُتَّقِينَ... لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ»

۷ - درباره‌ی دوزخیان، خداوند با عدل خود رفتار می‌کند، «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^۲ ولی درباره‌ی بهشتیان، با فضلش عمل می‌کند. «وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»

۸ - انسان، موجودی بی‌نهایت طلب است و تنها بی‌نهایت اورا سیراب می‌کند.

«وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»

^۱ یس، ۵۸.

^۲ ق، ۲۹.

۹ - لطف خداوند به بهشتیان، فراتر از خواسته‌ها و

انتظارات ایشان است. «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي
الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ «۳۶»

و پیش از اینان چه بسیار نسل‌هایی را که نیرومندتر از

ایشان بودند و (با قدرت و خود و کشورگشایی) به

شهرها نفوذ کردند، هلاک کردیم. آیا (برای آنان) راه

گریزی بود؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ
شَهِيدٌ «۳۷»

همانا در این (تحوّلات تاریخی و هلاک سرکشان) پندی

هست برای کسی که دلی (بیدار) دارد و یا با حضور

قلب، (به سخنان حق) گوش فرادهد؟

نکته‌ها:

«قَرْنٍ» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر. به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند، «قرن» گفته می‌شود. سپس این لفظ بر خود زمان، (صدیاسی سال) اطلاق شده است.

«بطش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

«فَنَقَّبُوا» از «نقب» به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف و راه نفوذ در دیوار است و کلمه «منقبت» از همین ریشه، به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند.

مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته، با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می‌زدند.

منظور از قلب، جسم صنوبری شکل نیست، بلکه مراد مرکز ادراک انسان است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: منظور از قلب، عقل است.^۱

^۱ تفسیر نور الثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶.

نظیر این آیه را در سوره ملک می خوانیم: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ
نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اگر ما حق را می شنیدیم یا
خود تعقل می کردیم امروز از دوزخیان نبودیم. در این
آیه تعقل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث، قلب در
کنار شنیدن مطرح شده است، پس مراد از قلب همان
عقل است.

«الْقَايَ سَمِعَ» کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد
فراگیری است و به عبارت دیگر، مراد گوش جان
است، نه گوش سر.

«شَهِيدٌ» به معنای شاهد و حاضر است. یعنی کسی که در
مجلس حاضر است و با دقت به سخنان گوش می دهد، نه
آنکه به اصطلاح گوشش اینجاست و خودش جای
دیگر.

پیام‌ها:

۱- نابودی امت‌ها و تمدن‌های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده، چراغ راه آیندگان است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا»

۲- هلاکِ قدرتمندان متجاوز، مایه‌ی تسلی و امید اهل ایمان است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا»

۳- نابودی قدرتمندان حق‌ستیز، سنت الهی است. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا»

۴ - علم تاریخ و باستان‌شناسی، باید سبب شناخت سنت‌های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام‌های الهی گردد. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا»

۵ - قدرت‌های مادی، به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. «أَهْلَكْنَا... أَشَدُّ... بَطْشًا»

۶ - کفار قریش خود را قدرتمند می‌پنداشتند، لذا خداوند می‌فرماید: ما قدرتمندتر از آنان را نابود کرده‌ایم. «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا»

۷- قدرت منهای ایمان، زمینه‌ساز طغیان و تعرّض به دیگران و کشورگشایی می‌گردد. «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَتَقَبُّوا فِي الْبِلَادِ»

۸- به هنگام قهر الهی، همه راه‌های نجات حتی برای قدرتمندترین افراد به بن‌بست می‌رسد. «هَلْ مِنْ مَّحِصٍ»

۹- کسانی از تاریخ پند می‌گیرند که یا از درون مستعد باشند، «لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. «أَلْقَى السَّمْعَ»

۱۰- از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم، آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم.

کسانی که از حوادث عبرت نمی‌گیرند، قلبشان مرده است. «لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»

۱۱- شنیدن و گوش دادنی اثر دارد که با توجه و حضور قلب باشد. «وَهُوَ شَهِيدٌ»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ
مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾

و همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در
شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما
نرسید.

نکته ها:

«لُغُوبٍ» به معنی رنج و خستگی است که در مورد
قدرت های محدود بشری معنا دارد. اما در مورد
خداوند که قدرتش نامحدود است مفهومی ندارد. کسی
که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند، آیا از
آفرینش دوباره ما عاجز است؟!

مراد از «یوم» در آیه، روز و یا شبانه روز نیست، شاید
مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به
معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیداشد
است.

فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می داند که می گویند: خداوند، آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمعه به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!

آفرینش خداوند، ویژگی هایی دارد:

۱. بدیع و ابتکاری است. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۱

۲. هدفدار است. «مَا خَلَقْتُ هَذَا بَاطِلًا»^۲

۳. در حال تغییر و تحول و گسترش است. «وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ»^۳

۴. با برنامه و اندازه گیری است. «كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۴

۱ بقره، ۱۱۷.

۲ آل عمران، ۱۹۱.

۳ ذاریات، ۴۷.

۴ قمر، ۴۹.

۵. هر چیز در حد خود کامل است. «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ

خَلَقَهُ»^۱

۶. تدریجی و مرحله به مرحله است. «خَلَقْنَا... فِي سِتَّةِ

أَيَّامٍ

در آیه پانزدهم خواندیم: آیا ما نسبت به آفرینش

نخستین عاجز ماندیم. «أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» و در این آیه

می فرماید: ذره‌ای خستگی در ما راه نیافت. «وَمَا

مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»

پیام‌ها:

۱ - آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن، محل

قدرت‌نمایی خداوند، دارای وسعت بسیار و طبقات

متعدد است. «السَّمَاوَاتِ»

۲ - در آفرینش تدریجی موجودات، اسرار و

حکمت‌هایی است، وگرنه در قدرت بی‌نهایت

خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او

^۱ سجده، ۷.

می تواند بایک اراده و دریک لحظه همه چیز را خلق کند.

خَلَقْنَا... فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

۳- برای قدرت مطلقه الهی، خستگی مفهوم ندارد.

«مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ
الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ ادْبَارِ
السُّجُودِ ﴿٤٠﴾

پس بر آنچه (مخالفان) می گویند، شکیا باش و پیش از
طلوع خورشید و پیش از غروب، پروردگارت را با
سپاس و ستایش، تنزیه کن. و پاره ای از شب را به تسبیح
او پرداز و به دنبال سجده ها (نیز خدا را تسبیح گوی).

نکته ها:

اسلام، در شادی و غم، به تسبیح خداوند فرمان داده
است:

در شادی: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...^۱

در غم: فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...

شبهه این دو آیه را در سوره طه آیه ۱۳۰ می خوانیم:
«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ
الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ
النَّهَارِ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی از سخنان یاهو
مشرکان، سینه اش تنگ می شد. «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ
صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»^۲ لذا خداوند به او فرمان صوری
می دهد «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ»

برخی از عقاید باطل و گفته های ناروای مشرکان در
قرآن نقل شده است، از جمله:

- آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت هارا
واسطه فیض و شفیع می پنداشتند.

۱ نصر، ۱-۳.

۲ حجر، ۹۷.

- آنان درباره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمات
ساحر، کاهن، شاعر، دست پرورده و مجنون می گفتند.

لذا خداوند در این آیات به شکیبایی فرمان داده و راه
ایستادگی در برابر مخالفان را، ذکر و یاد خدا بر شمرده
است.

در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که
شاید به این نکته اشاره دارد که افسان وقتی خود را
ناقص و خدا را کامل می بیند، او را تسبیح می کند و چون
خداوند نقص او را به کمال تبدیل می کند، حمد او را
می گوید. «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»

از هیجده مرتبه ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می دهد،
چهار مرتبه صبر در برابر سخنان یاوه است که در
سوره های طه آیه ۱۳۰، ص آیه ۱۷، مزمل آیه ۱۰ و ق
آیه (۳۹) آمده است.

به گفته ابن عباس، مراد از قبل از طلوع، نماز صبح و
قبل از غروب، نماز ظهر و عصر است و مقصود از «مِنْ

الَّيْلِ» نماز مغرب وعشا و مراد از «أَدْبَارَ السُّجُودِ» نمازهای نافله است.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «أَدْبَارَ السُّجُودِ»، دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است.^۲

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» فرمودند:

در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو: «لا اله الا الله وحده لا شريك له وله الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير».^۳

اوقات عبادت در اسلام بر اساس علائم طبیعی همچون حالات ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»

پیام‌ها:

۱ تفسیر مراغی.

۲ وسائل، ج ۴، ص ۷۳.

۳ تفسیر مجمع البیان.

۱- توجّه به قدرت خداوند، سبب صبر و استقامت در برابر ناملایمات می‌گردد.

لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... فَاصْبِرْ...

۲- ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم، به صبر و پشتکار نیاز دارد. «فَاصْبِرْ»

۳- انبیا، با تذکّر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می‌برند. «فَاصْبِرْ»

۴- صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش‌ها، حتی برای پیامبر طاق‌ت‌فرست‌لذا خداوند به آن توصیه می‌کند. «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ»

۵- عامل و پشتوانه صبر، یاد خداست. «فَاصْبِرْ... وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»

۶- تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد. تنزیه او از عیب‌ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»

۷ - ربوبیت خدا، انگیزه‌ی ستایش ما و ستایش ما،
عامل رشد ماست. «بِحَمْدِ رَبِّكَ»

۸ - تسبیح و تنزیه خداوند، بر حمد و ستایش او مقدم
است. «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»

۹ - برای عبادت و دعا، بعضی از زمان‌ها اولویت
دارند. «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ...»

۱۰ - انسان برای تکامل معنوی، به تکرار و تداوم
عبادت نیاز دارد. «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. وَ
مِنَ اللَّيْلِ»

۱۱ - پیروان پیامبر، بخشی از شب را به عبادت
می‌پردازند. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ» ۱۲ - علاوه بر اذکار و
نمازهای واجب، نمازها و اذکار مستحب نیز مورد
سفارش خداوند است. «وَأَذْبَارِ السُّجُودِ»

«وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» ۴۱

و گوش به (زنگ) روزی باش که منادی از مکان
نزدیک ندای دهد.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ «۴۲»

روزی که آن صیحه حقیقی را (از صور اسرافیل)
بشنوند، آن روز، روز خروج (مردم از قبرها) است.

نکته‌ها:

در آیه ۱۱، اصل خروج مردگان از قبرها و در آیه ۴۲
زمان خارج شدن بیان شده است.

تعبیر به «مَكَانٍ قَرِيبٍ»، اشاره به آن است که این صدا
آن چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه
است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک
می‌شنوند. آن روز بدون نیاز به وسیله خاص، همه‌ی
اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می‌شنوند.

مراد از «صیحه» در این آیات، صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می‌دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است، می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ - یاد قیامت و کفر کفار یا وهسرا، به انسان صبر و استقامت می‌دهد. **فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ... وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ...**

۲ - صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی). **«الصَّحَّةُ بِالْحَقِّ»**

۳ - معاد، جسمانی است و انسان‌ها از همین خاک سر خواهند آورد. **«يَوْمُ الْخُرُوجِ»** چنانکه در آیات بعد نیز می‌خوانیم: **«تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ»**

إِنَّا نَحْنُ مُحْيِيٌّ وَمُتِّمٌ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳)

همانا این ما هستیم که زندی می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت (همه) به سوی ماست.

يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود،
(و آنان از گورها بیرون آیند.) این حشر (و گرد آوردن
همه انسان ها) بر ما آسان است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ
مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

ما به آنچه (مخالفان) می گویند آگاه تریم و تو مأمور به
اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست
در آوری). پس هر که را از وعده عذاب من می ترسد،
به وسیله ی قرآن پندده.

نکته ها:

«جبار» هم به معنای جبران کنند است که یکی از
صفات و نام های خداوند است، «الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ» و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از

روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. «ما
أَنْتَ عَلَيْهِمْ مُّجَبَّرٌ»

خداوند در این آیات می‌فرماید: در قیامت شک
نکنید زیرا:

- مرگ و حیات شمایه دست ماست. «نُحْيِي وَنُمِيتُ»

- برای خروج شما از قبرها، زمین را می‌شکافیم. «تَشَقَّقُ
الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَّاعاً»

- انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم. «ذَلِكَ حَشْرٌ»

- این کار هیچ سختی ندارد. «يَسِيرٌ»

در آیه ۳۹ فرمود: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» بر آنچه
یاوه‌سرایان می‌گویند، صبر کن، آیات بعد، به مسائلی
که انسان را صبور می‌سازد اشاره می‌کند، از جمله:

- ذکر و تسبیح خداوند. «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ»

- یاد قیامت. فَاصْبِرْ... ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

- توجه و حضور خداوند. فَاصْبِرْ... إِلَيْنَا الْمَصِيرُ

- توجه و علم خداوند به سخنان یاوه مخالفان. فَاصْبِرْ... نَحْنُ

أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ

آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکر و
توجه به قرآن اختصاص یافت.

پیام‌ها:

۱- جز خداوند، هیچ کس قدرت زندگ کردن و میراندن
ندارد. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ»

۲- یاد اینکه بازگشت همه به سوی اوست، توان
انسان را در برابر مشکلات افزون می‌کند. فَاصْبِرْ عَلَيَّهَا
يَقُولُونَ... إِلَيْنَا الْمَصِيرُ

۳- وظیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبلیغ دین
است، نه تحمیل دین. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (پذیرش
دین باید با اختیار باشد.)

۴ - محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکر است. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ»

۵ - معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به اجبار نیست. «مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ»

۶ - پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. «فَذَكِّرْ... مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»

۷ - حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» (کلمه «ذکر» به معنای یادآوری نهفته ها و فراموش شده ها است)

۸ - کسی که قیامت را نمی پذیرد، بهترین تبلیغ ها از بهترین مبلغان برای او سودی ندارد. «مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»

«والحمد لله رب العالمین»

سوره مبارکه ذاریات

سیمای سوره ذاریات

این سوره شصت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام این سوره از اولین آیه آن گرفته شده است: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» و به معنای بادهای تندی است که اشیا را پراکنده می‌کند.

آغاز و پایان این سوره با معاد است و مباحثی درباره‌ی توحید و نشانه‌های خداوند در هستی، داستان فرشتگانی که مهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند و به او بشارت فرزند دادند، اخطار به قلع و قمع قوم لوط و اشاره‌ای به داستان برخی پیامبران، همچون موسی و نوح و قوم عاد و ثمود، بیشترین آیات این سوره را در بر می‌گیرد.

قرآن با بیان تاریخ انبیای گذشته و سختی‌ها و مشکلات آنان در راه هدایت مردم، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به صبر و استقامت دعوت می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ۱، فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ۲، فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

۳

سوگند به بادهایی که با شدت اشیا را پراکنده می کنند.
پس به ابرهای گران بار سوگند. پس به کشتی هایی که به
آسانی در حرکتند سوگند.

فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا ۴، إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۵، وَإِنَّ الدِّينَ
لَوَاقِعٌ ۶

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند سوگند. که
آنچه وعده داده می شوید، قطعاً راست است. و حتماً
(روز) جزا واقع شدنی است.

نکته ها:

«ذاریات» جمع «ذاریة» به معنای بادهای شدید، از
«ذرو» به معنای پاشیدن و پراکندن است. «وقر» به

معنای بار سنگین و مراد از آن در اینجا ابرهای
پرباران می باشد.

«جاریات» به معنای کشتی های پانهرهای روان است.

براساس روایات، مراد از «ذاریات»، بادهای و مراد از
«حاملات»، ابرها و مقصود از «جاریات»، کشتی ها و
منظور از «مقسّمات»، فرشتگانی هستند که ارزاق را
تقسیم می کنند.^۱

«یسر»، ضد «عسر» و به معنای آسانی است. مراد از
«فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا» کشتی هایی است که به آسانی و آرامی
حرکت می کنند.

بادهای که عامل حرکت کشتی ها و ابرهای که مایه ی برکت
زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع
شده اند.

^۱ تفسیر نور الثقلین.

حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و
بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان
نقش مهمی دارند.

نقش کشتی در زندگی گذشته و حال بشر بر کسی پوشیده
نیست. وسیع ترین، ارزان ترین و کم حادثه ترین راهها،
راههای دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن
معلوم می شود که چند روزی کشتی های جهان متوقف
شوند.

امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از «فَالْمَقْسَمَاتِ أُمْرًا»
ملائکه ای هستند که هر روز ارزاق مردم را بین
طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کنند.^۱

در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه ای، سهمی
و چیزی داده می شود و چیز دیگری داده نمی شود،
تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون،
رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه یفتد و هیچ فرد

^۱ من لا یحضر، ج ۱، ص ۵۰۴.

و قبیله‌ای، خود را از هر جهت بی‌نیاز نبیند و دست به طغیان نزند. آری تنگ‌ناها در کنار گشایش‌ها، به‌طور حکیمانه‌ای قرار گرفته است. «قرن بسعتها عقایل فاقتها»^۱

توجه به قدرت‌نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می‌کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیایی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

حروف «اَیْمًا» و «ان»، حرف «لام» در کلمات «لَصَادِقٌ» و «لَوَاقِعٌ» و جمله اسمیه، همه نشانه‌ی تأکید هستند.

نمونه‌هایی از وعده‌های الهی که در دنیا محقق شده است:

خداوند به مادر موسی دستور داد که نوزادش را به آب افکند و به او فرمود: ما او را به تو برمی‌گردانیم و از

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

پیامبرانش قرار می‌دهیم، «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۱ این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسلام وعده داد که تورا در برابر مسخره‌کنندگان کفایت می‌کنیم، «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»^۲ وعده داد نام تورا بلند می‌گردانیم، «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»^۳ و به وعده‌های خود عمل کرد.

خداوند، بارها پیروزی حق بر باطل و خوش عاقبتی اهل تقوا را وعده داده و به وعده‌اش عمل کرده است. نام امام حسین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد. کسانی که به وعده خود عمل نمی‌کنند یا عاجزند یا حيله‌گرو یا فراموش‌کار و ذات مقدس الهی از تمام این عیب‌ها به دور است.

پیام‌ها:

۱ قصص، ۷.

۲ حجر، ۹۵.

۳ شرح، ۴.

۱- سوگنده پدیدهای طبیعی همچون ابرو باد و باران،
توجه اسلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم
بر آنها در جهت خداشناسی نشان می‌دهد. وَ
الذَّارِیَّاتِ... فَالْجَامِلَاتِ... فَالْجَارِیَّاتِ...

۲- خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام
می‌رساند. وَفَالْمُقْسَّمَاتِ أَمْرًا

۳- قرآن، برای اعتلای فکر بشر، او را به محسوسات
و غیر محسوسات، متوجه می‌سازد. وَ الذَّارِیَّاتِ... وَ
فَالْمُقْسَّمَاتِ أَمْرًا

۴- در برابر تردید دیگران، باید با قاطعیت و صلابت
و صراحت از حق سخن گفت. «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ»
(کلمه انّ و حرف لام، برای تأکید است)

۵- وعده معاد و سرانجام جهان، مستمروپی در پی بوده
است. «تُوعَدُونَ»

۶- خداوندی که در هستی آن همه قدرت‌نمایی کرده است، از عمل به قولش عاجز نیست. «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ»

۷- این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی، (باد و ابر و کشتی و فرشته)، تنها برای خوردن و مردن و نیست شدن نیست. «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ»

۸- خداوند، هم به وعده‌هایی که در دنیا داده عمل می‌کند و هم به وعده‌هایی که برای آخرت داده است. «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ»

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۖ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

سوگنده آسمان دارای راه‌ها (وزیایی‌ها) بسیار. به درستی که شما در گفتار گوناگون (سرگردان) هستید.

يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنَافِكَ ۙ ﴿٩﴾

هر که از حق منحرف گشت، (در آیند نیز) به انحراف کشید خواهد شد.

قَتَلَ الْحَزْأُصُونَ^{۱۰} الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ^{۱۱}

مرگ بردروغ زنان (که بی دلیل و برهان درباره قرآن
و قیامت سخن می گویند). آنان که در بی خبری و غفلت
غرقند.

نکته‌ها:

«جَبَّ» جمع «جَبَّكَ» و «جَبَّكَ» به سه معنای راه،
زینت و اعتدال آمده است که برای هریک از معانی آن
برای توصیف آسمان در قرآن شاهی وجود دارد:

«لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ»^۱ ما بالای سر شما هفت
راه آفریدیم.

«زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^۲ ما آسمان دنیا را با
ستارگان، زینت دادیم.

۱ مؤمنون، ۱۷.

۲ صافات، ۶.

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»^۱ آسمان را برافراشت و
توازن برقرار کرد.

«يُؤَفِّكُ» از «افک» به معنای منصرف ساختن و به انحراف
کشاندن است. لذا به دروغ که انحراف از حقیقت و
مایه‌ی انحراف است، افک گویند.

«خراص» از «خرص»، به سخنی گفته می‌شود که پایه
علمی ندارد و براساس گمان، تخمین و حدس است.
«غَمْرَةٌ» به آب فراوانی گفته می‌شود که عمق آن پیدا
نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است
که افسان را فراگیرد.

عَلَمَ‌ای کارشان شایعه‌سازی براساس حدس، پندار،
القای بافته‌های خود به دیگران و ایجاد تردید در
آنهاست. معمولاً شایعه را دشمن سفارش می‌دهد،
منافقان تولید می‌کنند و افراد ساده‌لوح می‌پذیرند.

۱ الرحمن، ۷.

امام باقر علیه السلام درباره «يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ»
فرمودند: کسی که از ولایت اهل بیت پیامبر علیهم
السلام منحرف و سرپیچی کند، از بهشت
بازخواهد ماند.^۱

پیام‌ها:

۱- کسی که اهل منطق نباشد، ثباتی نداشته و هر لحظه
حرفی می‌زند. لذا راه مستقیم یکی است، ولی بیراهه
زیاد. عقیده حق یکی است، ولی ناحق زیاد.

«إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ»

۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
سخنان مختلفی می‌گفتند، از قبیل: شاعر، کاذب،
شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون،
کمک‌گیرنده از دیگران، بازگوکننده افکار و
افسانه‌های پیشینیان و امثال آن. «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ
مُخْتَلِفٍ»

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳- هر انحراف، لغزش و گناهی، زمینه‌ساز انحرافات،
لغزش‌ها و گناهان دیگری است. «يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ
أُفِّكَ»

۴- سخن گفتن بی دلیل و بی اساس و تکیه بر حدس و
گمان، زمینه‌ی دریافت لعنت الهی است. «قُتِلَ
الْخَرَّاصُونَ»

۵- نفرین و شعار مرده باد...، شعاری قرآنی است. «قُتِلَ
الْخَرَّاصُونَ»

۶- جامعه اسلامی باید با قاطعیت، افراد نااهل را طرد
نماید. «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ»

۷- حدس و گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا
می‌شود، لیکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس
زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد.
الْخَرَّاصُونَ...

فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ... (تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد، نه حدس و گمان)

۸- کسی که در غفلت و اشتباه غرق شد و در دنیای حدس و خیال زندگی می کند، ارزش حیات و زندگی ندارد. «قَتَلَ الْحَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ»

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ۚ ۱۲ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۚ ۱۳
می پرسند روز جزا چه وقت است. روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۚ ۱۴
(به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

نکته ها:

«فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی های آن است و در اینجا به معنای شدت عذاب کفار است.

منکران، به انبیای گفتند: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» آن عذابی که خبر می دادی برای مایاور.

در اینجا قرآن می فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می کردید.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کنند، «لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» از حقّ روی می گردانند، «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» در سهو و اشتباه غرق می شوند، «فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» نظام فکری خود را بر حدیثات استوار می سازند، «الْخَرَّاصُونَ» پندارهای بی اساس و سوالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «يَسْأَلُونَ أَتَانَا يَوْمَ الدِّينِ»

پیام ها:

۱- پرسیدن برای فهمیدن، مانعی ندارد، اما اگر برای بهانه‌جویی و انکار حقیقت باشد، قابل توبیخ است.
«يَسْأَلُونَ»

۲- ندانستن جزئیات، دلیل پذیرفتن اصول نیست. گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت، از پذیرفتن اصل معادسرباز می‌زنند. «يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ»

۳- با کسانی که در صدد انکار حقایقند، باید با قاطعیت برخورد کرد. «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»

۴- کيفر قیامت، ساخته دست خود انسان است. «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ»

۵- کفار، با آتش عذاب جسمی می‌شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی.

«النَّارِ- ذُوقُوا»

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۚ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾

همانا اهل تقوا در باغ ها و (کنار) چشمه ها (جای دارند و) آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند، دریافت می دارند، آنان قبل از آن (دردنیا) نیکوکار بودند.

كُنُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾

(برنامه شان این بود که) اندکی از شب را می خوابیدند.
و در سحرگاهان، استغفار می کردند. و در اموالشان،
برای سائل و محروم حقی بود.

نکته ها:

«يَهْجَعُونَ» از «هَجوع» به معنای خواب شبانه است.

آیه ۱۷ دو گونه معنای شود: یکی آنکه متّقین،
بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می خوابند،
دیگر آنکه متّقین، بیشتر شب ها به عبادت
برمی خیزند و کم است شب هایی که آنها تماماً در خواب
باشند و برای عبادت برنخیزند. چنانکه در روایتی از

امام صادق علیه السلام درباره «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» پرسیدند، فرمود: شب‌های کمی اتفاق می‌افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی (برای عبادت) نداشته باشند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: برترین زمان برای دعا، وقت سحر است. چون خداوند فرموده است: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۲

امام صادق علیه السلام درباره «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» فرمود: مراد، هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز و ترنماز شب است.^۳

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از محروم در آیه، کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است. «لَيْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَلَمْ يَسْطَلْهُ فِي الرِّزْقِ»^۴

۱ کافی، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲ مستدرک، ج ۵، ص ۲۰۰.

۳ تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴ کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

گویا این حدیث، پاسخ کسانی است که گمان می کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است، لذا امام فرمود: افراد عاقلی هستند که علی رغم تلاش و کوشش، باز هم چرخ زندگی آنان نمی چرخد.

پیام‌ها:

۱- برای هدایت و ارشاد مردم، باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ...

۲- برای تقوای پیشگان، نه يك باغ و چشمه، که باغ‌ها و چشمه‌های با عظمتی است. «جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ» (تنوین نشانه عظمت است)

۳- چشم‌پوشی از لذت‌های فانی و زودگذر، کامیابی دائمی را به همراه دارد. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ...
آخِذِينَ...

۴ - علاوه بر چشمه‌ها و باغ‌ها، بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار، نعمت تازه‌ای دریافت می‌کنند.

«أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ»

۵ - آنچه به بهشتیان عطا می‌شود، در شأن ربوبیت خداوند است. «آتَاهُمْ رَبُّهُمْ»

۶ - عطا‌های بهشتی را، ذات مقدس خداوند به متّقین می‌دهد. «آتَاهُمْ رَبُّهُمْ» (نظیر آیه ۲۱ سوره انسان که می‌فرماید: «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» خدا آنان را سیراب می‌کند).

۷ - آن کس که در این دنیا رنج نبرد، به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.

۸ - لازمه‌ی تقوا، احسان و نیکوکاری است.

الْمُتَّقِينَ... مُحْسِنِينَ

۹ - پاداش الهی، با عملکرد انسان همگون است.
پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت
نیکی در فرداست. **أَخْذِينَ... مُحْسِنِينَ**

۱۰ - نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. **كَاثِرًا... مُحْسِنِينَ**

۱۱ - شب‌زنده‌داری، از نشانه‌های متقین است. **قَلِيلًا
مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ**

۱۲ - نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی
متقین است. **يَهْجَعُونَ، يَسْتَغْفِرُونَ** (فعل مضارع نشانه
تداوم و استمرار است)

۱۳ - همه انسان‌ها حتی متقین در معرض لغزش هستند و
به استغفار نیاز دارند.

الْمُتَّقِينَ... هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (آمدن کلمه «هَمْ» یعنی اهل تقوا
با داشتن تقوا باز هم دائماً استغفار می‌کنند.)

۱۴- در تَجَدُّد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها،
استغفار جایگاه ویژه‌ای دارد. «وَبِالْأَشْجَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ»

۱۵- استغفار در سحر، اوج عبادت است. «وَبِالْأَشْجَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ»

۱۶- اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با
خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. «وَبِالْأَشْجَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ...»

۱۷- گروهی از مردم، محرومان را سؤال نمی‌کنند، باید
به آنان نیز توجه شود.

«لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

۱۸- کمکی که به سائل و محروم می‌کنید، حق خودشان
را می‌دهید، زیرا خداوند در اموال مردم حتی برای
آنان قرار داده است، پس بر آنان منت نگذارید.

«حَقُّ السَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

۱۹- نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند
و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود.
وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ... الْمَحْرُومِ

۲۰- لازمه‌ی تقوا، فقر و ناداری نیست و می‌توان متقی
ثروتمند بود. زیرا قرآن می‌فرماید: در اموال آنان، حقی
برای محرومان است. پس آنان باید به قدری درآمد و
ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی
خود، به دیگران نیز کمک کنند. **الْمُتَّقِينَ... فِي أَمْوَالِهِمْ
حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**

**وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ۲۰ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ ۲۱ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۲۲**

و در زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است. و در
(آفرینش) خودتان (نیز نشانه‌هایی از قدرت، عظمت
و حکمت الهی است). پس چرا (به چشم بصیرت)
نمی‌نگرید؟ و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده
داده می‌شوید، در آسمان و عالم بالاست.

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَتُكُم
تَنْطُقُونَ ۲۳»

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، این سخن ماحق
است همچنان که شما سخن می‌گویید. (همان‌طور که در
سخن گفتن خود شک نمی‌کنید، در گفته‌های ما نیز شک
نکنید.)

نکته‌ها:

قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق
آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دل‌آماده می‌داند:
«آيَاتُ لِلْمُوقِنِينَ»، «لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»^۱، «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲
، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۳، «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۴، «لِقَوْمٍ

۱ یونس، ۶۷.

۲ رعد، ۳.

۳ رعد، ۴.

۴ ابراهیم، ۵.

يُؤْمِنُونَ^۱، «لِأُولِي النُّهْيِ»^۲، «لَا يَأْتِ اللَّمْتُوسِّمِينَ»^۳،
«لَا يَأْتِ لِلْعَالَمِينَ»^۴ و «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»^۵.

در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است
از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه‌ها و دره‌ها، فاصله
آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون
زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی‌ها، آب‌های
ذخیره شده، رنگ‌ها، سنگ‌ها، خاک‌ها، میوه‌ها،
گیاهان، تصفیه‌کنندگی زمین، تأمین‌کننده تمام نیازهای
ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه
همه حیوانات و انسان‌ها، که برای طالبان یقین
نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند است.

۱ نحل، ۷۹.

۲ طه، ۱۲۸.

۳ حجر، ۷۵.

۴ روم، ۲۲.

۵ بقره، ۲.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم اوبه نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواس بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه‌هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند تورا شنوا و بینا آفرید، هم شاد می‌شوی و هم غضبناک، هم گرسنگی را احساس می‌کنی و هم سیری را.^۱

مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدر بودن رزق، گرفتار گناه، سرقت، کمروشی، حرص، بخل و انواع خلاف کاری‌های شوند.

^۱ تفسیر نور الثقلین.

نزول رزق، با حساب و کتاب دقیق است، «عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم، فرو نمی فرستیم.

آیه «فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف. مراد باران باشد که از آسمان نازل می شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب. مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان هاست.

ج. رزق ابدی که بهشت است در آسمان هاست.

د. تحقق وعده های الهی (نزول رحمت یا عذاب) از سمت آسمان است.^۲

۱ حجر، ۲۱.
۲ تفسیر راهنما.

«مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ» یعنی همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، وعده‌های الهی نیز همین گونه است، پس در آنها شک نکنید.

پیام‌ها:

۱- نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتری شود. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ...»

۲- آیات و نشانه‌های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجه است. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ» (کلمه «آيَاتٌ» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)

۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ»

۴ - تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت‌ها نشانه خداوند شمرده نمی‌شود.

«آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ»

۵ - مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آيَاتُ الْمُؤْمِنِينَ»

۶ - وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. *فِي الْأَرْضِ... فِي أَنْفُسِكُمْ*

۷ - خودشناسی، راه خداشناسی است. *آيَاتُ الْمُؤْمِنِينَ...*
فِي أَنْفُسِكُمْ

۸ - مشکل اساسی کفار و بی‌دینان، سطحی‌نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می‌دهد. «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹ - نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

۱۰ - سرچشمه‌ی رزق، در آسمان است. (باران، نور، باد، ابرو هوا و...) «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ»

۱۱- هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می‌گردد. **فِي السَّمَاءِ ... مَا تُوعَدُونَ**

۱۲- آسمان و زمین، تحت ربوبیت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. **«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»**

۱۳- تأمین و تقدیر روزی زمینیان در آسمان‌ها، نمودی از ربوبیت گسترده خداوند در آسمان و زمین است. **«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»** ۱۴- قدرت نطق و سخن گفتن، از مواهب ویژه پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده‌ی خود، به سخن گفتن بشر مثل می‌زند. **«إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»**

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۲۴ اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۲۵

آیا داستان میهمانان گرای ابراهیم به تو رسیده است؟
آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شمارانی شناسم.

فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۚ ۲۶ فَقَرَّتْهُ إِلَيْهِمْ قَالَا لَا
تَأْكُلُون ۚ ۲۷

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و
بریان شده‌ای) را آورد. پس غذا را نزدیک مهمانان
گذازد، (ولی با تعجب دید دست به‌سوی غذا
نمی‌برند)، گفت: چرانی خورید؟!

نکته‌ها:

«راغ» به معنای آن است که انسان به گونه‌ای از حضور
حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری
می‌رود.

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولد فرزند، به
خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. اما آن حضرت آنان
را شناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب
پذیرایی را فراهم نمود.

اما چون دید که غذا نمی خورند، نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرفی کردند.

در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده اند که نمونه هایی از آن در قرآن آمده است، همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم^۱، حضور هاروت و ماروت در حکومت سلیمان^۲ و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم^۳.

آداب مهمانی

از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱. مهمان، محترم است. ضَيْفٌ... الْمَكْرَمِينَ

۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. فَقَالُوا سَلَامًا

۳. جواب سلام اولاً لازم است. قَالَ سَلَامٌ

۱ مریم، ۱۷.

۲ بقره، ۱۰۲.

۳ ذاریات، ۲۵.

۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا
برود. «فَرَاغٌ»

۵. غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. «إِلَى أَهْلِهِ»

۶. پذیرایی سریع باشد. «فَجَاءَ» (حرف «فاء» نشانه سرعت
و زمانی کوتاه است)

۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بِعَجْلِ سَمِينٍ»

۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان
بیاندازیم. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»

۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. «فَرَاغَ إِلَى
أَهْلِهِ فَجَاءَ» (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ
خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فَجَاءَ» (خود حضرت
غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ»

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «لَمْ تَأْكُلُونَ»

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. فُجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ... بعد پرسیدند: «فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ»

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. بَشِّرُوهُ...

أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

پیام‌ها:

۱ - سرگذشت ابراهیم و مهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. «هَلْ أَتَاكَ»

۲- در ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان. «مِثْلُ أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ...»

۳- مهمانی، يك ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره‌ی
ابراهیمی است. «ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ الْكَرَمِیْنَ»

۴- در سلام کردن، همه‌ی واردان سلام کنند نه
بعضی. «فَقَالُوا سَلَامًا»

۵- سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات
باشد. «فَقَالُوا» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه
است)

۶- آغاز سخن با سلام، يك ادب آسمانی حتّی میان
فرشتگان است. «فَقَالُوا سَلَامًا»

۷- سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند.
«قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»

۸- مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. ضَيْفِ...
الْكَرَمِیْنَ... قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

۹- علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. «قَوْمٌ
مُنْكَرُونَ» (مهمانان را شناخت)

۱۰- از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. قَوْمٌ مُنْكَرُونَ
فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ...

۱۱- آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. فَرَاغَ
إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ...

۱۲- زن و مرد در تهیه غذا و پذیرایی از مهمان،
مشارکت کنند. «فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ»

۱۳- میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او
حساس باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ»

۱۴- فرشته حتی اگر به صورت انسان درآید، غذا
نمی خورد. «قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ»

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ
﴿۲۸﴾

پس ابراهیم از (غذا نخوردن) مهمانان در درون خود
احساس ترس کرد، آنان به او گفتند: نترس (ما

فرشتگان الهی هستیم) و آنگاه او را به نوجوانی دانا
بشارت دادند.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ
«۲۹»

پس همسر ابراهیم (با شنیدن مژده فرزند) فریادکنان
پیش آمد و به صورت خود زد و گفت: پیرزنی نازا
(چگونه صاحب فرزند شود)؟!

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ «۳۰»

(فرشتگان به ابراهیم) گفتند: پروردگار تو این گونه
گفته و البته او حکیم و دانا است.

نکته‌ها:

«أَوْجَسَ» از «اِجَّاسَ» به معنای احساس امری در درون
است. «خِيفَةً» از «خوف» به معنای ترس است و تنوین
آن، تنويع و برای بیان نوع است، یعنی نوعی ترس
ابراهیم را فرا گرفت. «صَرَّةٍ» در اینجا به معنای داد و فریاد

است. «صك» به معنای ضربه محکم و سیلی، «عَجُوزٌ»
به معنای عاجز و پیر و «عَقِيمٌ» به معنای نازا است.

ساره، همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم،
هاجر را به همسری گرفت. اما خداوند به هنگام پیری
این زن، بشارت فرزند به او می دهد و او که پذیرش
چنین امری برایش مشکل است، ناله و فریاد بر
می آورد که من در جوانی نازا بودم، اکنون که پیر شده ام
و به طور طبیعی هیچ زمینه ای برای فرزنددار شدنم
نیست، چگونه فرزنددار شوم؟!

این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از
طریق ساره و منظور از «غلام علیم» اسحاق است. البته
در آیه ۱۰۱ سوره صافات، بشارت تولد اسماعیل از طریق
هاجر، با تعبیر «غلام حلیم» آمده است.

آن ترسی مورد انتقاد است که ترس از دشمن و در
جبهه گیری مقابل کفر باشد و گرنه ترس و نگرانی

طبیعی که برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می شود، برای انبیا عیب نیست.

پیام ها:

۱- روحیات و رفتار خوشایند و ناخوشایند مهمان باید مورد توجه میزبان باشد.

«فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً»

۲- انبیا از جنس بشر بوده اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی هایی پیدا می کردند. «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» (نخوردن غذا نشانه به اصطلاح نمک گیر نشدن و نوعی دشمنی است)

۳- هر رفتار و حرکتی هر چند ساده و کمر اهمیت (همچون غذا نخوردن)، اگر موجب نگرانی دیگران شود، باید به نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. «لَا تَأْكُلُون - فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً - لَا تَخَفُ وَبَشِّرُوهُ»

۴- کمال فرزندان، به علم و دانش است. «بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»

۵ - انبیا، گاهی از طریق فرشتگان از آیند با خبر می شدند. «بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»

۶ - زن، موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می دهد. «فِي صَرَّةٍ فَصَكْتُ»

۷ - مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. «فِي صَرَّةٍ فَصَكْتُ» (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸ - قدرت خداوند محدودیت ندارد. از پیرمرد و پیرزنی نازا، فرزندی با استعداد به دنیا می آورد. «بِغُلَامٍ عَلِيمٍ... عَجُوزٌ عَقِيمٌ»

۹ - اراده خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. «قَالُوا كَذَلِكَ...»

۱۰ - دادن ها و ندادن های الهی، همه عالمانه و حکیمانه است. «إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (خداوند در جوانی به

ابراهیم و همسرش فرزندی دهد و در پیری، پسر
می دهد که پیامبری شود.^۱

^۱ قرآنتی، محسن، تفسیر نور، جلد: ۹، صفحه: ۱۳، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران - ایران، ۱۳۸۸ ه.ش.

